لقرآن اهل الله واهل الحدیث اهل رسول الله

سبحانه وحسن توفیقه عزشانه نسخه متبرکه سزاوار

تحسین تذکرة العلماء الربانیین مسمات به

بستان المحدثین

المفسرین رئیس المحدثین آیة من آیات الله المتقبل مساعیه

شید لمولانا الشیخ ولی الله محبوب الله القوی مولانا عبد العزیز الدهلوی

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله حق حمده والصلوة والسلام الاتمان الاکملان علی محمد رسوله وعبده وعلی آله واصحابه الموفین بعهده ومن اتبعهم من العلماء الراسخین وراث علومه من بعده اما بعد

این رساله ایست مسمی به بستان المحدثین که مقصود اصلی دران ذکر کتب حدیث است که غالبا در رسائل و مصنفات ازانها نقل می آرند و بجهت عدم اطلاع بران کتب سامع متحیر میماند و بالتبع برخی از احوال مصنفین آنها نیز مذکور می شود که در حقیقت قدر تصنیف از قدر مصنفش پیداست و گویا نسب کتاب است و نیز منظور اولی ذکر متون است وگاهی ذکر بعضی شروح مشهوره بعضی از کتب متداوله نیز در اشعار خواهد آمد زیرا که شروح مذکوره بجهت کثرت شهرت و تلقی و کثرت شهرت نقل و وثوق و اعتماد برانها حکم متون حاصل شده والله تعالی یعصمنا عن الخطاء والخطل ویثبت اقدامنا فی مواضع المزلل انه المرجو فی الاولی والاخری وعلیه التوکل والاعتماد فی الدنیا والعقبی

کتاب موطا تصنیف حضرت امام مالک است علیه الرحمه که صاحب مذهب متبوع اند و تعریف و توصیف ایشان بعد از شهرت فضائل و محاسن ایشان فضولی می نماید لیکن بقصد تبرک و تزئین این رساله پاره از احوال کرامت اشتمال ایشان نگاشته می آید و بهمین نیت در باقی کتب مشهوره و مصنفین انها عمل رفته و مع هذا انچه مذکور میشود خالی از فایده زائده نخواهد بود و چنانچه بر تاریخ دانان و احوال نویسان پوشیده نخواهد ماند نسب مبارکش این است مالک بن انس بن مالک

ابن ابی عامر بن عمرو بفتح العین بن الحارث بن غیمان بغین معجمه مفتوحه بعدها مثناة تحتیه ساکنه بن خثیل
بخاء معجمه مضمومه و مثلثه مفتوحه بصیغة التصغیر کذا ضبطه الحافظ ابن حجر فی الاصابة فی ذکر ابی عامر بن
عمرو و این ابو عامر را ذهبی در تجرید الصحابه ذکر نموده و گفته لم ار من ذکره من الصحابه و قد کان فی زمن النبی صلعم
و لابنه مالک روایة عن عثمان و غیره من الصحابه و حافظ ابن حجر در اصابه بر همین قدر اکتفا نموده اند و شیخ
محمد بن ابراهیم بن خلیل در شرح مختصر خلیل که رساله ایست مشهور در فقه مالکی و در دیار مغرب رائج و متداول است
چنین گفته است و اما ابو عامر فهو جد ابی مالک صحابی شهد المغازی کلها مع رسول الله صلی الله علیه وسلم
خلا بدرا انتهی ملخصا من دیباج المذاهب لابن فرحون والله اعلم و نیز باید دانست که دارقطنی نام خثیل را
که جد اعلی امام مالک است بجیم مضمومه بدل خاء معجمه ضبط نموده و ابن خثیل پسر عمرو بن الحارث است و جار
مشهور نزدی اصح است و لهذا امام مالک را اصبحی گویند تولد امام مالک در سنه ۹۳ نود و سه از هجرت مقدسه
واقع شده چنانچه یحیی بن بکیر که از اجل تلامذه ایشان است نقل نموده و مدت حمل ایشان هم
دراز شده بعضی دو سال و بعضی سه سال نوشته اند وفات ایشان در سنه ۱۷۹ یکصد و هفتاد و نه
اتفاق افتاده تاریخ تولد و وفات ایشان را بزرگی درین قطعه نظم نموده و مدت عمر شریف
ایشان نیز از همین دو تاریخ ظاهر می شود قطعه فخر الائمة مالک × نعم الامام السالک
مولده نجم هدی × وفاته فاز مالک حلیه مبارک ایشان چنین نوشته اند که ایشان
دراز قد فربه اندام و سفید رنگ مائل بزردی کشاده چشم خوش صورت بلند بینی بودند و در
پیشانی ایشان موی سر کمی داشت و این قسم شخص را در لغت عرب اصلع گویند جناب امیر
المومنین عمر فاروق و جناب امیر المومنین علی مرتضی نیز اصلع بودند و ریش ایشان دراز و انبوه
بود و تا سینه ایشان میرسید و موی شارب را آنچه بر کناره لب رسد میگذاشتند و حلق
شوارب را مکروه می داشتند و بدعت میفرمودند که این حلق از باب مثله است و بروت وافر داشتند
درین باب نیز تمسک بفعل امیر المومنین فاروق رضی الله عنه میفرمودند روی انه رضی الله عنه
کان یفتل سبلته اذا اهمه امر یعنی بروت خود را بار بار تاب می دادند وقتی که در امری مستغرق

نپوشیدند واقدی گفته است که امام مالک نود سال عمر یافت و سپیدی موی خود را خضاب نکرده و گاهی
در حمام داخل نشد و امام مالک رحمه الله بسیار خوش لباس میبود و جامهای عدن که شهریست در یمن و ثیاب بغایت نفیس
و بیش قیمت میباشد میپوشید و جامهای خراسان و مصر و قسم اعلی میپوشید و غالب لباس ایشان سپید میبود و اکثر اوقات عطر
جید میمالید و میفرمود که دوست ندارم هر کسی را که حق تعالی او را نعمت ثروت داده باشد و اثر آن بر وی ظاهر نباشد
زیرا که [illegible] نعمت او از کفران نعمت است کاتب حروف گوید سلف صالح را در نفاست ثیاب و ضد آن نیت صالح
بود و کسیکه نفاست دوست بود برای اظهار نعمت الهی میکوشید و خوش میپوشید و کسیکه ثیاب دون
اختیار میکرد به نیت تواضع و عدم شهرت میکرد پس هر یک از ایشان مصیب است و هر کسی را از ثواب
بر طبق نیت او نصیب و للناس فیما یعشقون مذاهب اشهب که شاگرد رشید امام است گفته است امام هرگاه
که عمامه بر سر میبست یک پله از آن زیر زنخ آورده پیچ میداد و نیز یکجانب او را دوشانه ارسال میکرد
که در عرف این دیار آنرا شمله گویند و عرب عذبه نامند و هرگاه بنا بر ضرورت سر میکشید در خانه می نشست
و بیرون نمی برآمد کره میداشت سرمه کشیدن را الا بعلتی و مرضی و انگشتری امام از سیم بود و نگین او
سیاه رنگ و در وی این آیت را نقش کرده بود حَسْبُنَا اللّٰهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ مطرف که از شاگردان اوست
روزی از سبب اختیار این نقش سوال کرد فرمود که در کلام الهی شنیده ام در حق مومنین میفرماید قالوا حسبنا الله
ونعم الوکیل پس خواستم که مضمون این کلمه نصب العین و نقش ضمیر من باشد و بر دروازه امام این کلمه مکتوب بود
که ما شاء الله این نیز سوال کردند فرمودند که حق تعالی فرموده است ولولا اذ دخلت جنتک قلت
ما شاء الله و خانه من خانه منست پس خواستم که هر بار که بخانه در آیم این کلمه بیاد من آید و بر زبان من
جاری شود و خانه که در آن امام میماند در مدینه منوره خانه عبد الله بن مسعود بود که از کبار صحابه است
و مکان نشست امام از مسجد نبوی مکان امیر المومنین عمر فاروق بود و امام فرموده است که من در تمام
عمر خود با سفیهی سبک عقلی همنشینی نکرده ام امام احمد بن حنبل میگوید که امریست عظیم که هرگز غیر از امام
مالک میسر نیامده و در زمره علما فضیلتی بهتر ازین نمیباشد زیرا که صحبت سفیهان نور علم را تیره
میکند و لابد تنزل از ذروه تحقیق انهم تخصیص تقلید همنشین اینها را ضرور میافتند و این معنی

علم قدحی میکنند و امام مالک را کسی در خوردن و آشامیدن ندیده بود در خلوت میکرد و باوصف
این تمکین و وقار در حسن خلق با اهل و اولاد و خدم و حشم بمرتبه عظیم بود و در بیناب
اتباع سنت سنیه رسول الله و اصحاب کرام مبالغه میفرمودند و در طلب علم حرص وافر داشت
در ابتدای زمان طلب که مایه ظاهری چندان نداشت سقف خانه خود برکندیدی
و چوب آنرا فروخته در کار کتاب و غیره صرف فرمودی اما بعد ازان بروی بهجوم آورده
و فتوح عظیم داشت و حفظ بدرجه اتم میداشت میفرمایند که چنین نشده است که چیزی را در حافظه خود جا داده
باشم و باز او را فراموش سازم و ابتدای نشستن امام در مجلس افاده تعلیم در هفده سالگی
بود و گویند که در آن ایام زنی از عمده های مدینه قضا کرده بود و غساله چون بمهم غسل
قیام نمود و دست بر فرج آن زن گذاشت گفت این فرج چه زناکار بود و دست
غساله بفرج چسپید هرچند تردد و تلاش نمودند دست از فرج جدا نمیشد آخر این مشکل را
بعلما و فقها راجع ساختند و چاره کار جستند همه از چاره قاصر ماندند امام پی بسر حقیقت
برده فرمود که این غساله را حد قذف بزنند همین که هشتاد دره زدند دست از فرج
جدا شد و از آنروز امامت و ریاست ایشان در اذهان مردم مستقر و راسخ گشت امام
فرموده است که بدست خود ده هزار حدیث نوشته ام دارقطنی از اجله محدثین است گفته
که هیچکس را این اتفاق نیفتاده که امام مالک را افتاده دو شخص از وی یک حدیث
را روایت کرده اند و مابین وفات این دو کس یکصد و سی سال است یکی از آنها محمد بن مسلم بن
شهاب زهری است که او استاد امام مالک است و حدیث فریعه بنت مالک بن
سنان را در باب سکنی المعتدة از امام مالک روایت کرده و دیگر ابو حذافه سهمی
ست از شاگردان امام مالک و صاحب نسخه موطا است همین حدیث را از امام
مالک روایت کرده و وفات زهری در سنه یکصد و بست و پنج است و وفات ابو حذافه در سنه
دو صد و پنجاه و کسر چند کاتب الحروف گوید روایت زهری از امام مالک رضی الله عنه از باب روایت الاکا

[illegible] اسماع [illegible] است که مثالی از ندرت نایست و محدثین را در بیناب کتابهاست و این قدر تفاوت دور او
[illegible] فاتست نیز مثالی از غرابتی بنیست و این را در عرف محدثین سابق و لاحق گویند و شیخ ابن حجر
[illegible] نوشته است که اکثر ما وقفنا علیه فی ذلک التفاوت مائة و خمسون سنة باز مثال
[illegible] نوشته اند و غالباً اینقدر تفاوت در صورت روایت اکابر از اصاغر دست می دهد
و مجلس امام مالک [illegible] ت و وقار بود هرگز شور و غوغا و آواز بلند در اینجا گنجایش نداشت و خود بر
[illegible] خواندند و خود می شنیدند و این التقیید بنا بران بود که در زمان ایشان
[illegible] علی الشیخ را از وجوه تحمل حدیث نمی شمردند و سماع از لفظ شیخ طلب میکردند
[illegible] آن [illegible] اکثر علما مدینه و حجاز این روش را اختیار فرموده بودند و الا در قدیم نزد محدثین
قراءة علی الشیخ [illegible] مروج و معمول بود و از شاگردان امام مالک یحیی بن بکیر را که یکی از اصحاب موطا
[illegible] اتفاق افتاده که چهارده بار کتاب موطا از امام مالک بقراءة ایشان شنیده و ابن حبیب که یکی
[illegible] امام مالک [illegible] میگوید که امام مالک در تمام مجلس افاده و اسماع حدیث یکطور می نشستند و
[illegible] نهایت کمال تا و نسبت به رسول ع ایشان را درین امر نهایت احتیاط بود گویند
[illegible] حرم مدینه منوره قضای حاجت نه نموده بیرون حرم میرفت مگر در حالت
مرض و ضرورت و چون برای اسماع حدیث می نشست استعمال خوشبوی و عطر [illegible] فرموده جامها
نفیس می پوشیدند و مسندی برای ایشان می انداختند و از حجره خود بکمال سکینه و خشوع
[illegible] با وقار می نشستند و عود و مجمر حاضر میکردند و می افروختند تا وقت فراغ از ذکر حدیث همین
[illegible] عبد الله بن المبارک که امام عظیم است از ائمه حدیث و فقه و تفسیر و قراءة و از شاگردان
امام مالک [illegible] و شهرت او مستغنی از تعریف و توصیف است نقل میکنند که یکروز نزد امام حاضر بودم و امام
روایت حدیث میفرمودند اما [illegible] کژدم نیش زدن آغاز کرد شانزده بار نیش زد و رنگ روی امام
[illegible] می گشت و هرگز روایت حدیث را قطع نفرموده و لغزشی در کلام او ظاهر نشد
[illegible] منقضی شد و مردم متفرق شدند عرض کردم که امروز چهره مبارک خیلی تغیر پیدا کرده فرمودند

آری و تمام ماجرا مفصل بیان کردند و گفتند که این قدر صبر بجز برای اظهار تجلّد و شکیبائی خود نیست
بلکه محض بنا بر تعظیم حدیث پیغمبر است سفیان ثوری که شهرت ایشان کافیست از تعریف و توصیف
ایشان روزی در مجلس امام مالک حاضر شدند عظمت و جلال و ابهت و شوکت آن مجلس و فوائد
و برکات آن را مشاهده فرمودند این قطعه در مدح امام انشا نمودند قطعه یدع الجواب فلا یراجع هیبة
والسائلون نواکس الاذقان ۞ ادب الوقار وعز سلطان التقی ۞ فهو المهاب ولیس ذا سلطان
ولبشر حافی که یکی از مشاهیر صوفیه و اهل الله است می فرماید که از جمله زینت دنیا این نعمت هم است که شخصی بگوید
حدثنا مالک یعنی ابهت و شوکت امام مالک باین درجه رسیده است که شاگردی او را از مفاخر دنیاوی
می شمردند با وصف آنکه از وسائل آخرت و امور دین است و امام مالک این بیت را اکثر بر زبان مبارک
میراندند شعر وخیر امور الدین ما کان سنة ۞ وشر الامور المحدثات البدائع ۞ و این شعر از
باب حکمت است که مضمون حدیث نبوی را نظم نموده است و از کلام ارشاد نظام امام است لیس العلم
بکثرة الروایة انما هو نور یضعه الله فی القلب و این کلمه ایشان تحقیقی و ارو بس عمیق کما لا یخفی
روزی از ایشان پرسیدند ما تقول فی طلب العلم فرمودند حسن جمیل لکن انظر الذی یلزمک من حین تصبح الی
ان تمسی فالزمه و درین کلام ایشان نیز غور باید کرد و نیز فرموده است لا ینبغی للعالم ان یتکلم بالعلم عند
من لا یطیقه فانه ذل و اهانة للعلم و گاهی در مدینه سوار نمی شدند و میفرمودند انا استحیی من الله ان اطأ تربة
فیها قبر رسول الله صلی الله علیه وسلم بحافر دابة و چون موطا را تصنیف فرمودند علمای مدینه نیز بروش او
موطا ها پرداختند مردم عرض کردند که چرا این قدر محنت بر خود می کشید که دیگران شریک اینکار
شده اند و مثل این تصنیف نموده اند فرمودند مرا بیارید تصانیف دیگران را آوردند امام دران نظر
فرمود و گفت شتاب نیست خواهند دانست که کدام عمل لوجه الله واقع شده و فی الواقع از تصانیف
دیگران نام و نشانی پیدا نیست الا ما یذکر من موطا ابن ابی ذئب و موطا امام مالک مخدوم طوائف
انام و پایه اجتهاد علمای اسلام گشت و المقبول المقدر حسن النیة حافظ ابونعیم اصفهانی در کتاب حلیة
الاولیاء در ذکر امام مالک بسند صحیح آورده که سهل بن مزاحم که یکی از عابدان وقت و از یاران عبد الله

عن الاصاغر است که خالی از ندرت نیست و محدثین را در هر باب کتابهاست و این قدر تفاوت در راوی
از یک شیخ در وفات نیز خالی از غرابتی نیست و این را در عرف محدثین سابق و لاحق گویند و شیخ ابن حجر
در شرح نخبه نوشته است که اکثر ما وقفنا علیه فی ذلک التفاوت مائة و خمسون سنة باز مثال
آن را نیز نوشته اند و غالبا اینقدر تفاوت در صورت روایت اکابر از اصاغر دست می دهد
و مجلس امام مالک مجلس هیبت و وقار بود هرگز شور و غوغا و آواز بلند در اینجا گنجائش نداشت و خود بر
کسی نمی خواندند تلامذه میخواندند و خود می شنیدند و این تقیید بنا بر آن بود که در زمان ایشان
جماعه از اهل عراق قراءة علی الشیخ را از وجوه تحمل حدیث نمی شمردند و سماع از لفظ شیخ طلب میکردند
برای دفع وهم آن جماعه اکثر علماء مدینه و حجاز این روش را اختیار فرموده بودند و الا در قدیم نزد محدثین
قراءة الشیخ علی التلمیذ مروج و معمول بود و از شاگردان امام مالک یحیی بن بکیر را که یکی از اصحاب موطا
است اتفاق افتاده که چهارده بار کتاب موطا از امام مالک بقراءة ایشان شنیده ابن حبیب که یکی
از یاران گزیده امام مالک است میگوید که امام مالک در تمام مجلس افاده و اسماع حدیث یکطور می نشستند و
زانو بدل نمیکردند بجهت کمال تادب بحدیث رسول و ایشان را درین امر نهایت احتیاط بود و گویند
که در تمام عمر در حد حرم مدینه منوره قضای حاجت ننموده بیرون حرم میرفت مگر در حالت
مرض و ضرورت و چون برای اسماع حدیث می نشست استعمال خوشبوی و عطر صحیح فرموده جامهای
نفیس می پوشیدند و مسندی برای ایشان می انداختند و از حجره خود بکمال سکینه و خشوع
برآمده بوقار می نشستند و عود و مجمر حاضر میکردند و می افروختند تا وقت فراغ از ذکر حدیث همین
وضع می بود نقل عبدالله بن المبارک که امام عظیم است از ائمه حدیث و فقه و تفسیر و قراءة و از شاگردان
امام مالک است و شهرت او مستغنی از تعریف و توصیف است او نقل میکند که یک روز نزد امام حاضر بودم امام
روایت حدیث میفرمودند امام را کژدم نیش زدن آغاز کرد شانزده بار نیش زد و گونه روی امام
متغیر می شد و زرد می گشت و هرگز روایت حدیث را قطع نفرموده و لغزشی در کلام او ظاهر نشد
چون مجلس منقضی شد و مردم متفرق شدند عرض کردم که امروز چهره مبارک خیلی تغیر پیدا کرده فرمودند

آری و تمام ماجرا مفصل بیان کردند و گفتند که این قدر صبر من نه برای اظهار تجلد و شکیبائی خود است
بلکه محض بنا بر تعظیم حدیث پیغمبر است سفیان ثوری که شهرت ایشان کافیست از تعریف و توصیف
ایشان بوضع در مجلس امام مالک حاضر شدند و عظمت و جلال و ابهت و شوکت آن مجلس و انوار
و برکات آن را مشاهده فرمودند و این قطعه در مدح امام ارشاد نمودند قطعه یدع الجواب فلا یراجع هیبة
والسائلون نواکس الاذقان * ادب الوقار وعز سلطان التقی * فهو المهاب ولیس ذا سلطان
و بشر حافی که یکی از مشاهیر صوفیه و اهل الله است می فرماید که از جمله زینت دنیا این نعمت هم است که شخص بگوید
حدثنا مالک یعنی ابهت و شوکت امام مالک باین درجه رسیده است که شاگردی او را از مفاخر دنیاوی
می شمردند باوصف آنکه از وسائل آخرت و امور دینیه است و امام مالک این بیت را اکثر بر زبان مبارک
میراندند شعر وخیر امور الدین ما کان سنة * وشر الامور المحدثات البدائع * و این شعر از
باب حکمت است که مضمون حدیث نبوی را نظم نموده است و از کلام ارشاد نظام امام است لیس العلم
بکثرة الروایة انما هو نور یضعه الله فی القلب و این کلمه شان تحقیقی دارد و بس عمیق کما لا یخفی
روزی از ایشان پرسیدند ما تقول فی طلب العلم فرمودند حسن لکن انظر الذی یلزمک من حین تصبح الی
ان تمسی فالزمه و درین کلام ایشان نیز غور باید کرد و نیز فرموده است لا ینبغی للعالم ان یتکلم بالعلم عند
من لا یطیقه فانه ذل واهانة للعلم و گاهی در مدینه سوار نمی شدند میفرمودند انا استحیی من الله ان اطأ تربة
فیها قبر رسول الله صلی الله علیه وسلم بحافر دابة و چون موطا را تصنیف فرمودند علمای مدینه پیروی او
موطاها پرداختند مردم عرض کردند که چرا این قدر زحمت بر خود می کشید که دیگران شریک این امر
شده اند و مثل این تصنیف نموده اند فرمودند مرا بنمائید تصانیف دیگران را آوردند و امام دران نظر
فرمود و گفت شتاب است خواهند دانست که کدام عمل لوجه الله واقع شده و فی الواقع از تصانیف
دیگران نام و نشانی پیدا نیست الا ما یذکر من موطا ابن ابی ذئب و موطا امام مالک مخدوم طوائف
انام و پایه اجتهاد علمای اسلام گشت و القبول بقدر حسن النیة حافظ ابو نعیم اصفهانی در کتاب حلیة
الاولیا در ذکر امام مالک بسند صحیح آورده که اسمعیل بن مزاحم که یکی از عابدان وقت و از یاران عبد الله

بن المبارک ساکن مرو بود گفت دیر روزی جناب رسالت پناه بخواب دیدم عرض کردم یا رسول الله حالا چون زمان
برکت نشان شما منقضی شده است اگر ما را در امور دین مشکلی و شبهی بخاطر افتد از که تحقیق نمائیم جناب نشان بدهید
فرمودند هر چه شما را مشکل شود از مالک بن انس بپرسید و نیز در همان کتاب از مطرف روایت کرده که ابو عبد الله
نام شخصی از موالی لیثیین که خیلی بزرگ و متقی و خدا پرست بود گفت من بزیارت حضرت رسالت
پناه مشرف شدم دیدم که آنجناب در مسجد نشسته است و گرداگرد او مردمان حلقه زده اند
و امام مالک روبروی آنجناب ایستاده است و پیش آنحضرت قدری مشک نهاده اند
ازان مشک قبضه قبضه با امام مالک عنایت میفرمایند و امام مالک بطریق نثار بر مردمان میپاشید
و تعبیر این خواب بخاطر من چنان رسید که علم نبوی اول در مالک ظهور فرموده بعد ازان بمردم دیگر
بواسطهٔ او رسیده و نیز از محمد بن رمح تجیبی مصری که او استاد مسلم صاحب صحیح مشهور است آورده
که روزی بزیارت آنجناب در خواب مشرف شدم و عرض کردم که ما مردم در حق مالک و لیث
مختلف ایم که کدام یک ازین هر دو عالم تر است آنجناب فرمودند مالک وارث تخت منست
آن وقت چنین فهمیده ام که مراد آنست که وارث علم منست و از یحیی بن خلف بن الربیع طرسوسی
آورده و او نیز از صلحا و عباد وقت بود که گفت من روزے نزد مالک ابن انس حاضر بودم
ناگاه شخصی آمد و گفت در قرآن چه میفرمائی آیا مخلوق است یا نه امام فرمود این زندیق را بکشید
که از کلام او بوی فتنه ها خواهند زائید و بعد امام مالک برین مسئله عجب فتنه برپا شد و جماعه
کثیر از اهل سنت مقتول و ذلیل شدند و همچنین از جعفر بن عبد الله آورده که گفت ما نزد امام مالک
بودیم که شخصی از وی پرسید که در تفسیر الرحمن علی العرش استوی چه میفرمائی استوی چگونه بود امام ازین
سوال بسیار اظهار ملال فرمود و نظر بزمین انداخته تا دیر متفکر ماند و بر جبین او عرق آمد و بعد ازان فرمود الکیف منه
معقول والاستواء منه غیر مجهول والایمان به واجب والسؤال عنه بدعة بعد ازان فرمود که این کس را
برانید که او صاحب بدعت است و نیز از ابو عروه که از اولاد حضرت زبیر بود آورده که ما روزی
نزد امام مالک بودیم که شخصی پیدا شد و عیوب و نقایص صحابه را ذکر کردن گرفت امام گفت بشنو بعد ازان این آیه تلاوت

محمد رسول الله والذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم تا اینجا رسید که لیغیظ بهم
الکفار بعد ازان فرمود که هر که با اصحاب پیغمبر در باطن بد باشد و از ایشان ناخوش زیست نماید
درین لفظ داخل است ابن الهیثم شیخ عتیق زبیرے گوید که امام اول موطا را مشتمل بر ده هزار حدیث ساخته
بود و آهسته آهسته انتخاب می فرمود تا باین حد رسید و تا امام در قید حیات بود موطا مسوده
بود و لهذا نسخ بسیار دارد و هر نسخه ترتیبی دیگر یافته شاگردان امام فراخور استعداد خود ترتیبی را
اختیار کرده رایج ساختند و در احادیث هم فی الجمله تفاوت قلیلی هست ابوزرعه رازی
که رئیس محدثین است گفته است که اگر شخصی بطلاق زن خود سوگند خورد که آنچه در موطا است بلا شک
صحیح است حانث نشود و این وثوق و اعتماد بر کتابی دیگر نیست و سعدون نام شاعرے در مدح
موطا و ترغیب بعلم امام مالک ابیات انشا کرده پاره ازانها نوشته میشود ابیات

اقول لمن یروی الحدیث ویکتب — ویسلک سبل الفقه فیه ویطلب
ان احببت ان تدعی لدی الحق عالما — فلا تعد ما یحوی من العلم یثرب
اتترک دارا کان بین بیوتها — یروح ویغدو جبرئیل المقرب
ومات رسول الله فیها وبعده — بسنته اصحابه قد تادبوا
فبادر موطا مالک قبل فوته — فما بعده ان فات للحق مطلب
ودع للموطا کل علم تریده — فان الموطا شمس العلم والغیر کوکب
ومن لم یکن کتب الموطا ببیته — فذاک من التوفیق بیت مخیب
جزی الله عنا فی موطاه مالکا — بافضل ما یجزی اللبیب المهذب
لقد فاق اهل العلم حیا ومیتا — وصارت به الامثال فی الناس تضرب
فلا زال یسقی قبره کل عارض — بمنتق ظلت عزالیه تسکب

و قاضی ابو الفضل عیاض رحمة الله علیه در مناقب نظمی دارد و ابیات از هست و درست
نظم

اذا ذکرت کتب الحدیث فحی — هلا بکتب الموطا من مصنف مالک

اصح احادیثا واثبت حجة	واوضحها فی الفقه نهجا لسالک
علیه مضی الاجماع من کل امة	علی رغم خیشوم الحسود المماحک
فعنه فخذ علم الدیانة خالصا	ومنه فرع النبع المبارک
وشد به کف العنایة تهتدی	فمن حاد عنه هالک فی الهوالک

باید دانست که موطا را از حضرت امام در زمان ایشان قریب هزار کس شنیده و فرا گرفته و نسخ آن بسیار است و از طبقات مردم فقها و محدثین و صوفیه و امرا و خلفا بطریق تبرک از آن امام عالی مقام آنرا سند کرده اند و آنچه از نسخ موطا امروز در دیار عرب یافته میشود چند نسخه است نسخه اولی که اروج و اشهر است و مخدوم طوائف علما است نسخه یحیی بن یحیی مصمودی اندلسی است که موطا عند الاطلاق برهمان منطبق میشود و از لفظ موطا بی تقید متبادر میگردد و اول این نسخه

بسم الله الرحمن الرحیم وقوت الصلوة مالک عن ابن شهاب ان عمر بن عبد العزیز اخر الصلوة یوما فدخل علیه عروة بن الزبیر فاخبره ان المغیرة بن شعبة اخر الصلوة یوما وهو بالکوفة فدخل علیه ابو مسعود الانصاری فقال ما هذا یا مغیرة الیس قد علمت ان جبریل نزل فصلی فصلی رسول الله صلی الله علیه وسلم ثم صلی فصلی رسول الله صلعم ثم صلی فصلی رسول الله صلعم ثم صلی فصلی رسول الله صلعم ثم صلی فصلی صلعم ثم قال بهذا امرت فقال عمر بن عبد العزیز اعلم ما تحدث به یا عروة او ان جبریل هو الذی اقام لرسول الله صلی الله علیه وسلم وقت الصلوة قال عروة کذلک کان بشیر بن ابی مسعود الانصاری یحدث عن ابیه قال عروة ولقد حدثتنی عائشة زوج النبی صلی الله علیه وسلم ان النبی کان یصلی العصر والشمس فی حجرتها قبل ان تظهر حالا ضرورا فائده

کچھ چیزے از احوال یحیی بن یحیی نیز بقلم آورده میشود نسب او این است ابو محمد یحیی بن یحیی بن کثیر بن وسلاس بفتح الواو وسکون السین المهملة وبعد اللام الف وسین مهملة ابن شملل بفتح الشین المعجمة وسکون المیم وفتح اللام الاولی ابن منقایا بفتح المیم وسکون النون بعدها قاف معقودة وبعد الالف مثناة تحتیة بعدها الف ونسبت او مصمودی است وصادی نیز گویند بصاد دیگر در وی بوی نزاری مهمله باشد نسبت بصاد که قبیله ایست از مصموده وانه اجداد او منقایا اول کسی است که اسلام آورد

بر دست یزید بن عامر اللیثی پس نسبت او بولاء اسلام لیثی است و آزاو لا و نقایا اول کسی است باندلس
در آمد و سکونت اختیار کرد و کثیر ست و گویند یحیی بن وسلاس است که در لشکر طارق بر آمد و سلاس
نیز بر دست یزید بن عامر اسلام آورده و بعضی گویند اول کسیکه از اجداد او بشرف اسلام مشرف
شد همین وسلاس است باید دانست که یحیی بن یحیی رح چند باب آخر از کتاب الاعتکاف بلا واسطه
از حضرت امام سماع نشده و خود یحیی بن یحیی که مراد است سماع این ابواب که باب خروج
المعتکف الی العید ست و باب قضاء الاعتکاف و باب النکاح فی الاعتکاف ست
شک و شبهه ست لهذا این ابواب ثلثه را از زیاد بن عبد الرحمن روایت میکنند
و یحیی بن یحیی موطا را در بلاد خود قبل از آنکه بزیارت امام و استفاده از ان عالیمقام
مستسعد شود از زیاد بن عبد الرحمن حاصل کرده بود و تمام موطا را از ان بزرگ گرفته
بود و تفصیل حال بدینمنوال است که یحیی بن یحیی از فرقهٔ بربر است و جداو مسلمان شده در
قرطبه از زیاد بن عبد الرحمن موطا را گرفت و اتقان نمود بعد ازان شوق طلب علم او را
عنان کش شد و از بست ساله بود که بسمت مشرق رحلت نمود و از امام موطا را استماع
نمود و ملاقات او با امام در سنه یکصد و هفتاد و نه بود که سال وفات امام ست و در
وقت وفات امام حاضر بود و در تجهیز جنازه او خدمت کرده و از عبد الله بن وهب که
اجل شاگردان امام ست نیز موطا را اورا و جامع او را روایت کرده و جمعی کثیر را از
اصحاب امام دریافته و از ایشان اخذ علم نموده ست و او را دو رحلت برای طلب علم
از وطن خود اتفاق افتاده در یک رحلهٔ از امام و از عبد الله بن وهب و از لیث بن سعد مصری
و سفیان بن عیینه و نافع بن نعیم قاری اخذ علوم نموده مراجعت نمود و در رحلت دوم محض
بر استفاده از خدمت ابن القاسم که صاحب مدونه بود و یکی از اعیان شاگردان امام مالک است
اکتفا نموده و در رحلت اولی روایت و نقل را استیفا کرده بود و در رحلت دوم تفقه و درایت را
بکمال رسانید و جامعاً بین الروایة والدرایة معاودت کرد و در اندلس مشار الیه گشت

در رجوع استفتاء آن دیار بادنحصر شد و قبل از رجوع فتاوی بعیسی بن دینار بود که او نیز از کبار تلامذه امام مالک
است و بسبب همین دو کس مذهب امام مالک در اندلس منتشر شد و قرار گرفت گویند که
یحیی با عیسی بن دینار تربیت عقل بود چنانچه ابن لبابه گفته است شعر

فقیه الاندلس عیسی بن دینار ⁂ وعالمها ابن حبیب وعاقلها یحیی

و حضرت امام مالک او را عاقل خطاب داده گویند روزی بحضور امام مشغول اخذ فیض بود و جماعه دیگر نیز حاضر بودند
ناگاه شور افتاد که فیلی میگذرد و در دیار عرب فیل خیلی غرابت میدارد خصوصا در ان زمان و لهذا بعض
عربان ساکنان حجاز را بدیدن فیل تفاخر کرده اند و مبارکباد خواسته ابو الشمقمق گفته

یا قوم انی رایت الفیل بعدکم | فبارک الله لی فی رویة الفیل
رایته وله شئ یحرکه | فکدت اصنع شیئا فی السراویل

الغرض جماعه حضار برای تماشا فیل دویدند و صحبت امام را گذاشتند مگر یحیی بن یحیی که بدون انزعاج
و اضطراب بر وضع خود نشسته مشغول اخذ فیض ماند امام او را از ان بار بعاقل مخاطب و مفتخر نمودند
و یحیی بن یحیی را با وجود علم حدیث و فقه ریاست ظاهر و تقرب نزد ملوک و اغنیا نیز دست
داده و با وصف امانت و تدین و تورع نزد این گروه خیلی معظم و مکرم بود و هیچگاه ولایت
قضا و افتا و امثال ذلک که چندان با عنوان علم منافات ندارد قبول نکرد ولیکن مرتبه
او نزد ملوک و امراء آن دیار زیاده بر مرتبه ارباب این مناصب بود ابن حزم در جای
نوشته است که این دو مذهب در عالم ابتدا به ریاست و سلطنت رواج و انتشار گرفته
اند مذهب ابی حنیفه و مذهب مالک زیرا که قاضی ابو یوسف قضاء کل ممالک
بدست آورده از طرف خود قضاة میفرستاد پس بهر قاضی همین را میکرد که عمل و حکم بمذهب
ابو حنیفه نماید و در اندلس یحیی بن یحیی را نزد سلطان آنوقت بحدی بود مکنت و جاه
حاصل گشته که هیچ قاضی و حاکمی بی مشوره او منصوب نمیشد و غیر از یاران و همسبقان
خود را متولی انها نساخت انتهی کلام ابن حزم رحمه الله و حمیدی گوید سبب رواج مذهب امام مالک

در دیار مغرب واندلس نزد جمهور مورخین آن ست که علماء آن بلاد برای حج وزیارت شهر حجاز رحلت
کردند وچون باوطان خود معاودت نمودند فضل وبزرگی امام مالک ووسعت علم وجلالت
قدر ایشان را مشاهده نموده دفتر دفتر از اوصاف کمال آن بزرگ در آن بلاد بیان نمودند
لهذا تعظیم امام مالک وتقلید ایشان در اذهان مردم آنجا رسوخ واستقرار پیدا کرد والا قبل
ازان همه بر مذهب اوزاعی بودند وبالجمله آنچه حق تعالی یحیی بن یحیی را در اندلس از عظمت وجلال
وقبول قول واطاعت ارزانی بخشید هیچکس را از علمای اندلس نبخشیده وذلک فضل الله یؤتیه من یشاء
والله ذو الفضل العظیم ابن بشکوال گفته است که یحیی بن یحیی مستجاب الدعوات بود ودر وضع لباس
ونشست وبرخاست وهیئت ظاهری نیز تتبع حضرت امام مالک مینمودند وآنچه از امام مالک
شنیده بود موجب آن فتوی میداد وهرگز بخلاف مذهب امام مالک راضی نمیشد حالانکه
در آن زمان تعصب به یک مذهب رائج نبود نه در عوام ونه در خواص نوشته اند که یحیی بن یحیی در
هر مسئله اتباع اجتهاد امام مالک لازم گرفته مگر در چهار مسئله که مذهب لیث بن سعد مصری را
اختیار میکرد یکی آنکه قنوت در صبح ودیگر صلوات جائز نمیداشت دوم آنکه با یک شاهد وقسم مدعی
اثبات حق درست نمیداشت سوم آنکه در صورت نزاع زوجین تحکیم حکمین را واجب نمی نمود
وچهارم آنکه کرایه گرفتن زمین زرعی بحصول آن روا میداشت ومردم آن دیار بسبب کمال
اعتقاد حضرت مالک درین مخالفت قلیله هم بوی گرفت میکردند وانکار مینمودند یحیی بن یحیی
گفته است که مرض موت امام ممتد شد ووقت آخر رسید تمام فقهای مدینه وعلمای امصار
دیگر که در مقام برای زیارت خیر البشر مجتمع بودند برای تودیع امام وشنیدن وصایای
آن مقتدای الانام در خانه فیض آشیانه او مجتمع شدند من شمار کردم یکصد وسی
نفر از اعیان علماء وفقها حاضر بودند ومن نیز ازانجمله بودم پس روبروی امام نشستیم وسلام میکردیم
وخود را در نظر آن امام می در آوردیم که شاید نگاهی در کار ما کند وبهبود دنیا وآخرت
ازان حاصل گردد درین حالت بود که امام چشم خود را کشاده بما متوجه شده فرمود الحمد لله الذی

اضحك وابكى وامات و احيى بعد از آن فرمود که قضا رسید و لقای او تعالی
نزدیک شد پس همه ما نزدیک شده عرض کردیم که یا ابا عبد الله این وقت باطن شما چه حال دارد
فرمود که کمال خوشوقتی دارم بصحبت اولیاء الله و نزد من اولیای اهل علم اند و هیچ چیز نزد
خدا عزیزتر بعد از حضرات انبیا از ایشان نیست و نیز ... امسفر و خوشدل میباشم
با آنکه عمر من مصروف طلب علم و تعلیم آن شد و سعی خود در اشکور میبینم زیرا که هر عمل
که او را خدای تعالی فرض ساخته یا پیغمبر او مسنون کرده شنیده همه از زبان پیغمبر
بما رسیده و ثواب آنرا بار رسانیده او علیه السلام دریافتیم مثلا فرموده است که هر که
محافظت نماید نماز را او را چنین و چنان پیش آید و هر که حج خانه کعبه کند او را این ثواب
هست و هر که جهاد با کفار نماید او را از خدا انعام چنین هست و علی هذا القیاس و غیر از طالب العلم هیچ کس
علم آن این معاملات را بوجه صحت و تفصیل نمیتواند دانست پس این علم گویا میراث نبوت است
زیرا که علوم دیگر را از ادبیات و عقلیات و ریاضیات بغیر طریق نبوت نیز میتوان شناخت
بخلاف علم ثواب و علم عقاب و علم شرایع و ادیان که بغیر از مشکوة نبوت اقتباس انوار آن
محالست پس کسیکه طلب این علم در سر او افتاد و خود را در پی ... او گذاشت عجب
کرامتی و ثوابی دارد که نمونه کرامت و ثواب انبیا باشد و لا یعلم کنهه الا الله بعد از آن
فرمود که من نزد شما حدیثی از ربیعه روایت میکنم که تا این وقت روایت نکرده ام
شنیده ام که ربیعه میفرمود که قسم بخدای عز و جل که اگر شخصی در نماز خود خطا کند
و نداند که چه قسم نماز ادا باید کرد و از من بپرسد و من او را بفرائض و سنن و آداب
آن نشان دهم و طریق ثواب بیان نمایم نزد من بهتر است که تمام دنیا
بمن دهند و آن همه را در راه خدا صرف کنم و قسم بخدای عز و جل که اگر مرا
در خاطر شبه در مسئله از علم یا در روایتی از روایات حدیث خطور کند و خاطر خود و تفکر و
و تذکر آن مصروف سازم و در حالت و هم گرفتن خوابگاه مرا اعتبار دارد

وتا صبح بسبب آن شبهه مکدر بگذرانم باز وقت صبح نزد عالمی بروم تا آن شبهه از خاطر
من رفع و اطمینان حاصل گردد نزد من از صد حج مقبول بهتر است ونیز فرمود که از
ابن شهاب بارها شنیده ام که میفرمود که قسم بخدای عز وجل که اگر شخصی در مقدمه
از مقدمات دین خود با من مشاوره نماید و من آنچه حق مشیر است از تامل و تفکر
اختیار اصوب و اولی نموده او را براه حق دلالت کنم تا دین او اصلاح پذیرد و در الطاف او
که فیما بینه وبین الله است زنگ کدورت نگیرد نزد من از صد غزوه بهتر است یحیی میگوید که این کلام
آخر حرفست که از حضرت امام شنیدم وفات یحیی در ماه رجب در سنه دو صد و سی و چهار واقع شده
و عمر او هشتاد و دو سال بود قبر او در قرطبه است مردم در وقت قحط باوی استسقا میکنند
و قبر او منجوا هستند رحمه و نیز باید دانست که چون در بیان یحیی امام مالک و هسطر روایت چند باب
از موطا زیاد بن عبد الرحمن است برخی از احوال سعادت مآل نیز تحریر میشود کنیت او ابو عبد الله و نسب او
زیاد بن عبد الرحمن بن زیاد لخمی است و لقب او که بدان معروفست شطبون است و از اولاد حاطب بن ابی بلتعه صحابی رضی
بدریست و اول کسیکه مذهب امام مالک را در اندلس آورد اوست و دو بار بقصد استفاده بخدمت امام رحلت نمود
و نزد محدثین وقت مستثنی و ممتاز زمان بود امیر هشام رئیس قرطبه او را تکلیف قبول قضاء قرطبه داد
و او را بسیار تنگ کرد تا آنکه گریخت هشام میگفت که کاش مردم مثل زیاد میشدند که رغبت دنیا
از عالم بدر بیرون رفت بعد از آن زیاد را بتسلی نامه نوشت و امان داد که دیگر بار تکلیف این امر نخواهیم
کرد پس بخانه خود رجوع کرده مشغول افاده علم حدیث گشت از عجائب قصص آنست که روزی هشام
بر بعضی مصاحبان خود در غضب شد زیرا که بوقت چیزی که بغایت مکروه بود در عرضی نوشته
گذرانیده بود پس فرمود که دست او را ببرند زیاد در آنوقت بخانه هشام حاضر شد و گفت که حق تعالی توفیق
صلاح و نیکی بامیر دهد من از مالک حدیثی شنیده ام که فرمود قال رسول الله صلعم من کظم غیظا یقدر علی انفاذه ملاء الله
قلبه امنا وایمانا الی یوم القیمة بمجرد شنیدن این حدیث ثوران غضب هشام فرو نشست و گفت قسم بخدا که از مالک این حدیث شنیدی
زیاد گفت والله که من این حدیث را از زبان مالک شنیده ام هشام از سر آن مصاحب در گذشت و عفو نمود

ونیز از وی منقول است که روزی یکی از پادشاهان آن دیار برای او نامه نوشت زیاد نیز در جواب نامه
نوشت و سر بمهر کرده فرستاد مردم حضار سوال کردند که این پادشاه بشما چه نوشته بود و شما در جواب
چه نوشتید زیاد گفت که این پادشاه درین نامه سوال کرده بوده که بهر دو پله میزان قیامت از چه چیزه
خواهند بود از زیاد نفسه من جواب نوشتم حدثنا مالک عن ابن شهاب قال
قال رسول الله صلی الله علیه وسلم من حسن اسلام المرء ترکه ما لا یعنیه وفات زیاد بن
عبدالرحمن درسالی است که وفات امام شافعی هم درهمان سال است و آن سال دو صد چهارم است رحمة الله علیه
نسخه دوم از موطا نسخه عبدالله بن وهب است که از امام مالک روایت نموده فراهم آورده اول آن نسخه
اخبرنا مالک عن ابی الزناد عن الاعرج عن ابی هریرة رضی الله تعالی عنه ان رسول الله
صلعم قال امرت ان اقاتل الناس حتی یقولوا لا اله الا الله واذا قالوا لا اله الا الله عصموا منی
دماءهم واموالهم وانفسهم الا بحقها وحسابهم علی الله واین حدیث از متفردات ابن وهب
که در موطا دیگر یافته نمی شود مگر در موطا ابن قاسم که وی نیز این حدیث را روایت نموده
کنیت ابن وهب ابو محمد و نسب او ابو محمد عبدالله بن وهب بن مسلم الفهری است که او از موالی
بنو فهر بود و مولد و مسکن او مصر است در ذیقعده ۱۲۵ سنه یکصد و بست و پنج متولد شده و از چهار
صد امام از ائمه حدیث روایت دارد از انجمله حضرت امام مالک و لیث بن سعد و محمد بن عبدالرحمن
بن ابی ذئب و سفیانین و ابن جریج و یونس بن یزید و غیرهم در حرمین و در مصر طلب علم کرد و از وی استاد وی
لیث بن سعد چند حدیث روایت کرده و گویند که حضرت امام مالک نیز از وی چند حدیث
المصریه روایت کرده من قبل انک حدیث ابن لهیعة نهی عن بیع العربان و عبدالله بن وهب در زمان خود
حجة بوده مردم بمرویات او کمال وثوق و اعتماد داشتند [illegible] تقوا بهیچکس نمیکرد و اما طریق استفاده
وتفقه از امام مالک ولیث بن سعد آموخته بود و از شاگردان ابن شهاب بهر سه قریب
بیست کس را دریافته و علم ابن شهاب اکثر علم اهل مدینه بود از ایشان گرفته و با حضرت امام مالک
بیست سال صحبت داشته گویند که امام مالک هیچکس را فقیه ننوشته مگر عبدالله بن وهب را که وی را

باین طور می نوشت الی فقیه مصر ابی محمد المتقی و امام مالک یاران و شاگردان خود را در ادای تعلیم
و وعظ و نصیحت اکثر زجر و توبیخ میفرمودند مگر عبدالله بن وهب را که بکمال تعظیم و محبت او را
تعلیم میفرمودند و در کثرت احادیث دران زمان که هنوز احادیث بلدان مجتمع نشده بود
نادره روزگار بود و بیرون یک لکهه حدیث روایت کرده و در تصانیف او یک لکهه بیست هزار
حدیث موجود است کذا ذکره الذهبی و از عجایب آنکه ابن عدی گفته است که با وصف این کثرت
در تصانیف او هیچ حدیث منکر یافته نمی شود چه جای موضوع و ساقط از درجه اعتبار و در
نزد امام مالک مذکور او و مذکور ابن القاسم که صاحب مدونه مشهوره است در میان آمد فرمود
ابن القاسم فقیه و ابن وهب عالم یعنی ابن القاسم مواد فقه را استیفا نموده است و ابن وهب
در مواد هر علم مثل تفسیر و سیر و زهد و رقاق و فتن و مناقب و غیره ذلک استیفا نموده احمد
ابن یوسف گفته است که ابن وهب جامع سه وصف بود فقه و حدیث و عبادت او اوقات
سال خود را سه حصه کرده بود یک حصه در مجاهده کفار در رباط میگذرانید و یکحصه در تعلیم
مشغول می بود و یکحصه را در سفر حج صرف می کرد احمد که برادرزاده ابن وهب گفته است که عباد
ابن محمد رئیس آمد یار ابن وهب را تکلیف قضا داد ابن وهب فرار کرد و غیبت اختیار نمود و عباد
بر آشفت و خانه او را هدم فرموده پس این خبر بسمع ابن وهب رسید و دعا کرد که عباد
کور شود و یکجمعه نگذشته که عباد کور شد از عجایب حکایات او آنست که روزی در حلقه درس خود
نشسته بود گدای آمد و گفت یا ابا محمد آن درم که دیروز بمن داده بودی ناسره بر آمد ابن وهب
گفت که ای عزیز دستهای ما دستهای عاریتیست چنانچه بما میدهند بالشما میدهیم
گدا بر آشفت و ناسزا گفتن گرفت تا آنکه گفت صلی الله علی محمد این همان زمان است که
می شنیدیم که دران صدقات و خیرات را از خدا تعالی بر دست منافقان این امت
خواهند نهاد و در حلقه شخصی از اهل عراق حاضر بود بشنیدن این سوء ادب بد جا بر رفته و بر خاست
و بر روی سائل طپانچه زد که بادنما و سائل فریاد بر آورد که یا ابا محمد یا امام المسلمین در

مجلس تو اینچه حرکت میکنند ابن وهب برخاست و تفتیش می‌نمود که این حرکت از که صادر شد
مردم گفتند ازین جوان عراقی آن جوان عراقی رو بروی ابن وهب آمد و گفت ای
استاد از تو حدیثی شنیده بودم که رسول صلی الله علیه وسلم فرموده است مَنْ حَمَى لَحْمَ مُؤْمِنٍ مِنْ
مُنَافِقٍ يَغْتَابُهُ حَمَى اللهُ لَحْمَهُ مِنَ النَّارِ چون بر حمایت کسی که محض حق ایمان دارد این
ثواب را متوقع فرموده اند بر حمایت استاد و مقتدای خلائق که تو باشی چه ثواب که نخواهند داد
من برای توقع ثواب سعی و این حرکت کرده ام ابن وهب گفت اگر باین نیت کردی خدای تعالی
ترا جزا خیر دهد و اینک حدیث دیگر بشنو که آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرموده است سیکون فی
آخر الزمان ساکین یقال لهم الفناة لا یتوضئون للصلوة ولا یغتسلون من جنابة سیخرج الناس
الی مساجدهم واعیادهم لیبارکون فیسألهم ویخرجون یسألون الناس یرون حقوقهم علی الناس
ولا یرون للناس علیهم حق گویند ابن وهب روزی در حمامی داخل شد شنید که شخصی این آیه
میخواند اذ یتحاجون فی النار بیهوش شد و تا دیر بیهوش ماند و از تو او را اسوار و نسبت
کرد و بهمین التزام کرده بود که هرگاه غیبت کسی از وی سر زند یک روزه دارد او گفت که چون بسبب
کثرت مشق این امر بر من سهل شد چنان قرار دادم که هرگاه غیبت کسی کنم یک درهم صدقه
دهم این امر سخت شاق آمد و غیبت از من موقوف شد و او را کتابیست مشهور بجامع ابن وهب
روزی کتاب اهوال القیامة از ان کتاب شاگردان او بحضور او میخواندند او را حالتی از خوف
مستولی شد که بیهوش شد بخانه بر داشته بردند قدری بهوش آمد و باز لرزه و رعب برو می‌فتاد
و بیهوش میشد در همین حال انتقال فرمود روز یکشنبه بیست و پنجم شعبان یکصد و نود و هفت و عمر او
هفتاد و دو سال بود چون خبر او بسفیان بن عیینه رسید گفت انا لله وانا الیه راجعون این مصیبت
تمام اهل اسلام است و بعضی از صلحا او را در شب وفات خود بخواب دیدند که دستار خوان
برمیدارند و میگویند که دستار خوان علم بر چیده شد عبد الله بن وهب تصانیف بسیار مفید نافع یادگار
گذاشته از انجمله است سماعات او از امام مالک و آن سی کتابست در مقاصد مختلفه و در موطا جمع کرده

یکی را کبیر و دوم را صغیر نام نهاده و جامع کبیر نیز دارد و کتاب الاهوال و کتاب
تفسیر الموطا و کتاب المناسک و کتاب المغازی و کتاب القدر و غیر ذلک رحمة الله
علیه و رضوانه لدیه نسخهٔ سیوم از موطا نسخهٔ عبد الله بن مسلمة القعنبی است و از مفردات
او که در موطا دیگر یافته نمی شود این حدیث است اخبرنا مالک عن ابن شهاب
عن عبید الله بن عبد الله بن عتبه بن مسعود عن ابن عباس ان رسول الله صلی الله علیه
وسلم لَا تُطْرُونِي كَمَا أُطْرِيَ عيسى بن مريم إنما أنا عبد فقولوا عبد الله ورسوله کنیت او ابو
عبد الرحمن است و نسبت او عبد الله بن مسلمه بن قعنب الحارثی و در اصل از مدینه منوره است در
بصره ساکن شد باز بمکه انتقال نموده تولد او بعد از یکصد و سی و اند است شیوخ بسیار را دریافته از آن
جمله است امام مالک و لیث بن سعد و ابن ابی ذئب و حماد بن شعبه و سلمة بن وردان و یحیی بن
معین از خلوص نیت او در علم خبر داده گفته است که مَا رَأَيْنَا مَنْ يُحَدِّثُ لِلّٰهِ إِلَّا وَكِيعًا وَ
الْقَعْنَبِيَّ و نزد محدثین مقدم بر همه اصحاب مالک است علی بن عبد الله المدینی را پرسیدند که اصحاب
مالک معن ثم القعنبی گفت لا القعنبی ثم معن [illegible] در خدمت امام مالک رسید قرائة حدیث به سماع میکرد و قراءة او پسندیده
خاطر نیفتاد که کما ینبغی تحقیق و امعان نمیکرد پس خود موطا را بر امام رحمة الله علیه گذرانید
و تا هشت سال ملازمت امام رحمة الله علیه نمود و حدیث او را اخذ کرد یکبار از بصره بمدینه منوره آمد
و امام مالک رحمة الله علیه را خبر قدوم او رسانیدند امام رحمة الله علیه با یاران خود در [illegible]
فرمود برخیزید تا نزد بهترین اهل زمین برویم و بر وی سلام کنیم و هرگاه بطواف
خانه کعبه زاده الله تعظیما و تشریفا مشغول می شد میگفتند که هیچ کس افضل از قعنبی رحمة الله
علیه طواف این خانه متبرکه نمی کند و او رحمة الله نیز مستجاب الدعوات بود
درین باب ازوی قصه های عجیب بسیار نقل نموده اند عبد الله بن [illegible]
گفته که من نزد عبد الرزاق رحمة الله علیه که صاحب [illegible]
با برادر خود طالب علم حدیث عبد الرزاق رحمة الله علیه [illegible]

که از من منویسید و من ترا نخواهم آموخت شب هنگام بسیار مغموم شدم و بخواب رفتم جناب رسالت را
بخواب دیدم و این ماجرا را بحضور آن جناب عرض کردم فرمودند از چهار کس علم حدیث من بنویسید
عرض کردم آن چهار کس کدام کدام شخص اند سه نفر معین را فرمودند و سه کس دیگر را نام
نبردند و اکثر اهل زمان او او را از ابدال می دانستند و بزرگی و صلاح او مجمع علیه جمیع اهل
عصر او بوده وفات او در مکه معظمه ششم محرم سنه ۲۲۱ دوصد و بیست و یک واقع است نسخه چهارم
از موطا نسخه ابن القاسم است که مشهورترین فقهاء مذهب مالکی است و اول مدون این مذهب
اوست و از متفردات این نسخه این حدیث است مالک عن العلاء بن عبد الرحمن عن ابیه
عن ابی هریرة ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال قال الله تعالی من عمل عملا اشرک
فیه معی غیری فهو له کله انا اغنی الشرکاء عن الشرک ابو عمر گفته است که این حدیث در موطا
ابن عفیر نیز یافته شده و سوای این دو موطا در موطا دیگر نیست کنیت او ابو عبد الله و نام او عبد الرحمن
بن القاسم بن خالد بن جنادة العتقی و او از اهل مصر است و عتقی نسبت او بالولا است لانه کان مولی
لزبید بن الحارث العتقی بضم العین المهملة و فتح التاء الفوقیة و در تحقیق این نسبت اختلاف است
بعضی گویند که غلامان چند از اهل طائف در ایامی که آنجناب محاصره اش فرموده بودند
گریخته مشرف باسلام شدند آنحضرت فرمودند هم عتقاء الله تعالی پس اولاد آن غلامان را عتقی
گویند و ابن خلکان نوشته است که عتقاء از یک قبیله نیستند بلکه از قبائل شتی بعضی از حجر حمیر
و بعضی از سعد العشیرة و بعضی از کنانة مصر و اکثر ایشان متوطنان مصر اند و زبید بن الحارث از حجر حمیر
بود و اصل قصه اینها این است که جماعه در زمان آنحضرت صلی الله علیه وسلم متفق شده غارتگری
و قطع طریق شیوه خود ساخته بودند خصوصا هر که باراده اسلام و ادراک شرف صحبت آن
خیر الانام مسافر میشد او را در راه میزدند آن حضرت بسوی ایشان فوجی فرستادند و ایشان را
اسیر کرده آوردند آن حضرت همه را آزاد فرمود ازان باز آن جماعه را عتقاء گویند هر که از اولاد ایشان است
عتقی است تولد ابن القاسم در سنه ۱۲۰ یکصد و بیست بوده است و از شیوخ بسیار روایت دارد و مالک

بسیار

بسیار در راه طلب علم حدیث صرف کرده و در زهد و تورع از عجایب روزگار بود و در صحبت حدیث چنین
روایت‌ها در وقت اکثر در دعای خود میگفت اللهم امنعنی من الدنیا وامنعها منی و عطایای
سلاطین و امرا هرگز قبول نمی‌کرد و عبدالله بن وهب که سابق حال او مذکور شد میگفت که هرکه
رغبت تفقه امام مالک داشته باشد باید که صحبت ابن القاسم را محکم بگیرد که ما بچیزهای دیگر مشغول شدیم
و او منحصر بتفقه اوست و لهذا فقهای مذهب مالکی مسائل مدونه او را بر جمیع روایات ترجیح میدهند
و اشهب را که یکی از اعیان مالکیه است سوال کردند که فقاهت ابن القاسم بیشتر است یا فقاهت ابن وهب
وی گفت که اگر پای چپ ابن القاسم را با تمام ابن وهب برابر کنند از وی افقه باشد آری محققین
مذهب مالکی نوشته‌اند که اشهب را در مسائل جراح و دیات دخل کلی بود و ابن القاسم را در مسائل بیوع
و معاملات و ابن وهب را در مسائل حج و مناسک والله اعلم و ابن القاسم گفته است که ابتدای شوق
من بصحبت امام از آن است که روزی در خواب بمن گفتند که اگر عزم طلب داری و علم حق را دوست داری
پیش را باید که بعالم الآفاق رجوع آری گفتم که آن عالم آفاق کیست و نام او چیست گفتند امام
مالک و ابن القاسم نیز اوقات سال را تقسیم کرده بود چهار ماه در اسکندریه می‌ماند برای جهاد
کفار روم و بربر و زنگ و سه ماه در سفر حج و زیارت پیغمبر صرف می‌کرد و پنج ماه باقی در تعلیم
علم مشغول می‌شد روزی مذکور شد نزد امام مالک در میان آمد فرمودند خدایش بعافیت دارد و او انبانی پر از
مشک و جزولی در شرح رساله در تحت این قول که و من قرأ القرآن فی سبع فذالک حسن نوشته
که ابن القاسم در رمضان دو صد ختم قرآن می‌کرد و اسد بن القاسم الفرات گفته که ابن القاسم در غیر رمضان
نیز دو ختم قرآن می‌کرد چون من بخدمت او رسیدم و او را [illegible] علم کردم یک ختم موقوف داشت
و یک ختم را تا آخر عمر مواظبت نمود و نزد او از مسائل امام مالک [illegible] از آن جناب پرسیده بودند
و او جواب آن حفظ نموده بود سه صد جلد بود وفات او در مصر است در سنه ۱۹۱ یکصد و نود و یک و او را
بعد از موت بخواب دیدند و پرسیدند که چه چیز ترا در عالم سود مند افتاد گفت چند رکعتی که در اسکندریه
گذارده بودم پرسیدند که این مسائل فقه کجا رفت گفت هیچ ندیدم و بدست خود اشاره نمود که انها را

همائیم منشور را یا فتم را قم حروف میگوید از هیچ کسی را وهم راه نزند که اشتغال العلم هیچ نیست به از
اشتغال بعبادت است زیرا که اشتغال بعلم نیز نوعی از عبادت بلکه بهترین عبادات است
و تحقیق آن است که نفوس انسانیه در اشتغال خود مختلف اند بعضی را از یک تاثیر عظیم در قوی نفسیه
حاصل میشود و بعضی را از شغل دیگر و در عالم برزخ ظهور آن تاثیر عظیم واقع میشود و آن همه
اشتغال فی نفسها محمود اند و گاهی در شغل قلیلی سهلی نیت صالحه دست میدهد و در شغل دیگر اگرچه کثیر
و عمده باشد آنقسم نیت صالحه حاصل نمیگردد و ان الله لا ینظر الی صورکم ولکن ینظر الی قلوبکم
و نیاتکم قاعده مقرریست فلیفهم ذلک نسخه پنجم از موطا روایت معن بن عیسی است و از مفردات او
این حدیث است که در موطا دیگر یافته نمیشود مالک عن سالم ابی النضر مولی عمر بن عبید الله
عن ابی سلمة بن عبد الرحمن عن عائشة انها قالت کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یصلی من
اللیل فاذا فرغ من صلوته فان کنت یقظانة یحدثنی والا اضطجع حتی یاتیه المؤذن
کنیت او ابو یحیی است و نسبتا و معن بن عیسی بن دینار المدنی القزاز بهر دو زای معجمه نسبت
بقز زدوشی و قز ابریشم خام غیر منسوج را گویند و او اشجعی است بولاء یعنی از موالی بنی اشجع بود
و از کبار اصحاب مالک و مفتیان و محققان آن عصر بود گویند که وی ربیب امام بود و چون
هارون رشید با دو پسر خود که امین و مامون بودند بشوق استماع موطا نزد امام مالک آمد قاری
موطا همین معن بن عیسی بود هارون با هر دو پسر خود استماع میکرد و خیلی ملازم صحبت امام
بود و اکثر بر در حجره امام میماند و هر چه از زبان امام برمی آمد آنرا می شنید و مینوشت و چون امام
کلان سال شد و محتاج عصا گشت معن بن عیسی بجائی عصای او بود و بر دوش او تکیه کرده تا
مسجد نبوی برای اقامت جماعت میرفت بنابرین او را عصائی مالک میگفتند و روایات او در
بخاری و مسلم و ترمذی و دیگر کتب معتبر بسیار است از امام مالک چهل هزار مسئله سماع داشت
در مدینه منوره در سنه ۱۷۹ بعد از امام در گذشت رحمت الهی بروی باد نسخه ششم از موطا
روایت عبید الله بن یحیی بن یحیی ... مغرب که عبید الله بن یوسف ... در ...

سکوت ورزیده والا او در اصل دمشقی است از متفردات او این حدیث است مالک عن ابن شهاب
عن حبیب مولی عروة عن عروة بن الزبیر ان رجلا سأل رسول الله صلی الله علیه وسلم ای
الاعمال افضل قال ایمان بالله قال فای العتاقة افضل قال انفسها قال فان لم اجد یا رسول الله
قال تضع لصانع او تعین اخرق قال فان لم استطع یا رسول الله قال تدع الناس من شرک فانها
صدقة تتصدق بها علی نفسک ابو عمر گفته است این حدیث را در موطا ابن وهب نیز یافته ام و در
موطای دیگر نیست کنیت او ابو محمد و نسبت او عبد الله بن یوسف الکلاعی الدمشقی ثم
التنیسی است بخاری از وی بلا واسطه روایات بسیار دارد در حرمت ربیع و غیره و بزرگ بود بخاری
و ابو حاتم در توثیق و تعدیل او مبالغه بسیار نمودند نسخهٔ هفتم از موطا روایت یحیی بن بکیر و از متفردات
او این حدیث است که در موطا دیگر یافته نمیشود مالک عن عبد الله ابن ابی بکر عن عمرة عن عائشة رضی الله
عنها ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال ما زال جبریل یوصینی بالجار حتی ظننت انه لیورثه
و یحیی بن بکیر میگفت که من موطا را بر امام مالک چهارده بار گذرانیده ام اکثر آن چهارده
سماع بود و در موطا او چهل حدیث ثنائی است که در میان امام مالک و جناب رسالت
بیش از دو واسطه واقع نشده و این چهل حدیث را در دیار مغرب رسالهٔ جدا نوشته اند و در
مقام تحصیل اجازت موطا آن رساله را میخوانند و اول آن چهل حدیث این است مالک از
نافع روایت میکند و او از ابن عمر که آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود کسی را نماز عصر فوت شد
گویا خانمان او بتاراج رفت و کنیت یحیی بن بکیر ابو زکریا است و نام پدر او عبد الله و بکیر جد او است که
بآن مشهور شده و او از ساکنان مصر است و او را مخزومی نیز گویند زیرا که از موالی بنی مخزوم بود و شاگرد
امام مالک و لیث بن سعد است و از هر دو بسیار استفاده تمام دارد و بخاری بی واسطه و مسلم بیک واسطه از وی در صحیحین
روایت بسیار دارند و هر که از محدثین او را توثیق کرده بسبب علم و وقوف او بر احوال او است لاصدق و امانت و نقل
آنکه بر آن عصر مشهور بود ابو حاتم و نسائی در توثیق او تردد کرده اند و بعضی از ایشان تضعیف نیز نموده اند لیکن خوب ثابت است که زیاد
تو علم و راستی دیانت او حرفی نیست چنانکه بخاری و مسلم بر او اعتماد کرده اند با سخن دیگران در این مقام گنجایش نمیماند وفات

نسخه هشتم از موطا روایت سعید بن عفیر است و از متفردات او این حدیث است اخبرنا مالک عن ابن
شهاب عن اسمعیل بن محمد بن ثابت بن قیس بن شماس عن ثابت بن قیس بن شماس انه قال
یا رسول الله لقد خشیت ان اکون قد هلکت قال بم قال نهانا الله تعالی ان نحمد بما لم نفعل
واجدنی احب الحمد ونهانا الله عن الخیلاء وانا امرء احب الجمال ونهانا الله ان نرفع اصواتنا
فوق صوتک وانا امرء جهیر الصوت فقال النبی صلعم یا ثابت اما ترضی ان تعیش حمیدا
وتموت شهیدا وتدخل الجنة قال مالک فقتل ثابت بن قیس بن شماس یوم الیمامة شهیدا
سعید بن عفیر از مشاهیر علماء مصر است کنیت او ابوعثمان ونسب او سعید بن کثیر ابن عفیر بن مسلم
انصاری بالولا است و نیز از شاگردان امام مالک و لیث بن سعد است بخاری و دیگر محدثین ازو
روایت دارند و او را در علم حدیث علوم دیگر هم بکمال بود خصوصا علم انساب و تواریخ و واقعات عرب
واخبار گذشته آن مردم و در این باب حافظه عجیبی داشت و در فصاحت و علوم ادبیه نیز سرآمد
ابنای روزگار بود و خیلی خوش محاوره و نیک صحبت بود هرگز از مجالست او کسی ملول نمی شد و شعر خوب
دارد ولادت او در سال یکصد و چهل و شش واقع است و وفات او در رمضان در سال دو صد و بست
وشش بوده نسخه نهم از موطا روایت ابومصعب زهری است و این حدیث را از متفردات او
نوشته اند اخبرنا مالک عن هشام بن عروة عن ابیه عن عائشة رضی الله عنها ان
رسول الله صلی الله علیه وسلم سئل عن الرقاب ایها افضل قال اغلاها ثمنا وانفسها عند اهلها
لیکن ابن عبد البر گفته است که این حدیث در نسخه یحیی بن یحیی اندلسی نیز موجود است و نام و نسب او ابو مصعب
احمد بن ابی بکر القاسم بن الحارث بن زرارة بن مصعب بن عبد الرحمن بن عوف زهری است و او را
عوفی نیز گویند یکی از شیوخ اهل مدینه است و قاضی و مفتی آن بلده منوره بود و در سنه یکصد و پنجاه و
سه متولد شده ملازمت امام مالک اختیار نموده و تفقه تام از فیض او شد و از ابراهیم بن سعد نیز روایت
بسیار دارد و اصحاب صحاح سته ازو روایت می آرند الا آنکه نسائی بواسطه روایت می کند عمر او نود
دو سال شد و در موطا او و موطا ابو حذافه سهمی بقدر صد حدیث زیاده از موطاهای دیگر یافته می شود

گویند که موطا راوی نسخهٔ آخرین است که بر امام مالک گذرانیده اند و هم چنین موطاء ابو حذافه سهمی نیز آخرها
از قبیل مسوده ممحوه نیست و اهل مدینه را اعتقاد چنین بود که تا وقتیکه ابو مصعب زهری درمیان ما زنده است
با اهل عراق در علم حدیث و فقاهت غالبیم در خدمت قضا بود که قضا او رسید و در رمضان سال چهل و
دو بعد از مائتین وفات یافت نسخهٔ دهم از موطا روایت مصعب بن عبد الله زبیری است
و گویند که این حدیث از متفردات اوست لیکن ابن عبد البر این حدیث را در نسخهٔ یحیی بن بکیر
و سلیمان نیز یافته مالك عن عبد الله بن دينار عن عبد الله بن عمر ان رسول الله صلعم
قال لاصحاب الحجر لا تدخلوا على هؤلاء القوم المعذبين الا ان تكونوا باكين فان لم تكونوا
باكين فلا تدخلوا عليهم ان يصيبكم مثل ما اصابهم نسخهٔ یازدهم از موطا روایت محمد بن مبارک
صوری است نسخهٔ دوازدهم از موطا روایت سلیمان بن برد است و ازین دو نسخه و احادیث
آنها راقم الحروف را اطلاعی حاصل نشد مگر آنکه غافقی کتابی نوشته است که او را مسند احادیث
الموطا من اثنتی عشرة روایة نام کرده و دران کتاب از خود تا امام مالک سند برجال صحیح از
در جمیع احادیث این دوازده نسخه آن کتاب را از شیخ خود راقم حروف نیز اخذ کرده است و مطالعه
کرده و غالبا غافقی را تا اصحاب این نسخه دو واسطه می باشد و تا امام مالک سه واسطه و در آخر آن مسند نوشته
است که مجموع احادیث موطا ازین نسخ دوازده گانه ششصد و شصت و شش حدیث است
ازان جمله نود و هفت حدیث مختلف فیه است که بعضی اهل نسخ دارند و بعضی ندارند و باقی متفق علیه
که در جمیع نسخ موجود است ازان جمله بیست و هفت حدیث مرسل است و پانزده حدیث موقوف
و شیوخ امام مالک که بنام درین مسند مذکور شده اند هفتاد و پنج کس اند و دو جا بی تعیین نام
باین عبارت مذکور اند مالک عن الثقة عنده و آنچه امام مالک گفته بلغنی بی ذکر راوی ان پنج موضع
و عدد جمله رجال صحابه که درین مسند مذکور اند هشتاد و پنج است و از زنان صحابیه بیست و سه و از تابعین
چهل و هشت کس اند راقم الحروف گوید چون این کلام منتهی شد بذکر مسند غافقی لابد برخی
از احوال او نیز نگاشته می آید او ابو القاسم عبد الرحمن بن عبد الله بن محمد الغافقی الجوهری است

از شیوخ فسطاط است که شهریست مشهور در شام متصل دمشق شاگرد حسن بن رشیق و ابن شعبان
و دیگر محدثان عمده آن دیار است و در فقه متورع بود و در آمد و رفت بمجو و بند کرده بود و هرگز خود را
فقیه شمار نمیکرد و در خانه خود منزوی و مشتغل میگذرانید کم بر می آمد و کتاب نفیس از تصانیف او یادگار
مانده یکی مسند موطا و دوم مسند ما لیس فی الموطا و او در مذهب مالکی بود و در سنه سه صد و هشتاد
و یک در ماه رمضان وفات یافت و درینجا باید دانست که دو کس از امام مالک موطا را روایت
کرده اند و نام هر دو یحیی بن یحیی است یکی از آنها همان است که در بیان نسخه اولی احوال او گذشت و
او مشهورترین نسخه های موطا است لیکن در صحیحین بلکه در صحاح ستة اصلا روایت او وارد نشده
بجهت کثرت اوهام او این بزرگان او را ترک کرده اند دوم یحیی بن یحیی بن بکیر بن عبد الرحمن التمیمی
الحنظلی النیشاپوری است که در سنه دو صد و بیست و دو وفات یافته و روایت او در بخاری و
مسلم موجود است کسانی را که وقوف تمام بر رجال حدیث نمی باشد درین هر دو اشتباه پیدا
میکنند نسخه سیزدهم از موطا روایت یحیی بن یحیی تمیمی است در باب ما جاء فی
اسماء النبی صلعم میگوید و این باب آخر ابواب موطا است که بدان اختتام شده مالک
عن ابن شهاب عن محمد بن جبیر بن مطعم ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال لی خمسة اسماء انا
محمد وانا احمد وانا الماحی الذی یمحو الله بی الکفر وانا الحاشر الذی یحشر الناس علی
قدمی وانا العاقب نسخه چهاردهم از موطا روایت ابو حذافه سهمی است
و نام او احمد بن اسمعیل است و او آخر اصحاب امام مالک باعتبار وفات در بغداد
مرده است روز عید الفطر در سال دو صد و پنجاه و نه لیکن در شمار انها ضعیف ان
معتبر نبود لهذا دارقطنی او را تضعیف میکرد و میگفت که بعضی مردم احادیث دیگر را خارج
از موطا در موطا داخل کرده بروی میخواندند و او قبول مینمود و خطیب گفته است که او البته دروغ
نمی گفت لیکن بسبب سادگی و غفلت بسیار در غلطی افتاد دیدنی که شاگرد دارقطنی است گفته
است که ابو حذافه [illegible] کتابی کرده [illegible] احادیث [illegible]

کنیم روایت ابو حذافه را هم درج نمائیم گفتیم چه باک ست اما ابن عدی گفته است که ابو حذافه از
امام مالک استحکامات بی اصل و باطل روایت میکند اعتبار نباید کرد غالباً سبب این قباحت
آنست که او مرد مغفل بود مردم او را فریب میدادند و احادیث دیگر را که غیر معتبر بود در
موطا درج کرده پیش او میخواندند و او همه را باور میداشت نه آنکه خود دروغ بگوید چنانچه دارقطنی در
حال او باین معنی تصریح کرده و او در اصل قریشی بود از بنی سهم که یکی از شعبهای قریش است و در مدینه
ساکن بود و آخرها در بغداد سکونت اختیار نمود و قریب صد سال عمر یافت نسخه پانزدهم از موطا روایت
سوید بن سعید و از متفردات او این حدیث است مالک عن هشام بن عروة عن ابیه عن عبد الله
بن عمرو بن العاص ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال ان الله لا یقبض العلم انتزاعا ینتزعه
من الناس ولکن یقبض العلم بقبض العلماء فاذا لم یبق عالما اتخذ الناس رؤساء جهالا فسئلوا
فافتوا بغیر علم فضلوا واضلوا کنیت او ابو محمد سوید بن سعید الهروی است و او را حدثانی نیز
گویند مسلم و ابن ماجه ازو هم روایت دارند و او را معتبر شمارند ابو القاسم بغوی گفته است که او از حفاظ
بود و امام احمد بن حنبل در بعضی امور بروی گرفت میکرد و نزد محققین این فن ثابت شده که او چون از نوشته خود
روایت میکرد با حتیاط می کرد و چون از یاد خود املا میکرد خطا مینمود و در آخرها بسبب کبر سن و ضعف بصر فی الجمله
قابل اعتماد نمانده بود و در احادیث او منکرات بسیار یافته اند اما مسلم آن منکرات را رد کرده و از اصول معتبر او فائده ها گرفته
در شوال سنه چهل بعد المائتین وفات اوست رحمه الله نسخه شانزدهم از موطا روایت امام محمد بن الحسن الشیبانی است و امام مذکور بجهت
شهرت و کثرت احوال او بیان محتاج تعریف و توصیف نیست موطا خود را بحدیث ختم نموده اخبرنا مالک ثنا
عبد الله بن عمر ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال انما اجلکم فیما خلا من الامم کما بین صلوة العصر الی مغرب الشمس
انما مثلکم ومثل الیهود والنصاری کرجل استعمل عمالا فقال من یعمل لی الی نصف النهار علی قیراط قیراط فعملت الیهود
ثم قال من یعمل من نصف النهار الی العصر علی قیراط قیراط فعملت النصاری علی قیراط قیراط ثم قال من یعمل لی
من صلوة العصر الی مغرب الشمس علی قیراطین قیراطین الا فانتم الذین تعملون من
صلوة العصر الی مغرب الشمس علی قیراطین قیراطین قال فغضب الیهود والنصاری

وقالوا نحن اكثر عملا واقل عطاء قال هل ظلمتكم من حقكم شيئا قالوا لا قال فانه فضلي
اوتيه من اشاء ثم قال محمد هذا الحديث يدل على ان تاخير العصر افضل من تعجيلها الا ترى انه جعل
ما بين الظهر الى العصر اكثر مما بين العصر الى المغرب في هذا الحديث ومن عجل العصر كان
ما بين الظهر الى العصر اقل مما بين العصر الى المغرب فهذا يدل على تاخير العصر وتاخير العصر افضل
من تعجيلها ما دامت الشمس بيضاء نقية لم يخالطها صفرة وهو قول ابي حنيفة رح والعامة
من فقهائنا رحمهم الله تعالى انتهى راقم الحروف گويد آنچه امام محمد ازين حديث استنباط كرده اند
صحيح است و مدلول حديث همين قدر است كه ما بين صلوة العصر الى مغرب الشمس كمتر از ما بين نصف النهار
الى صلوة العصر مى بايد تا قلت عمل و كثرت عطا كه مقصود از تشبيه است درست گردد و اين معنى
بدون تاخير عصر از اول وقت آن متحقق نمى شود اما آنچه از عينى وغيره منقول است كه باين حديث
تمسك كرده اند در آنكه وقت عصر از ما بعد المثلين شروع مى شود و قبل از آن وقت ظهر است
پس دلالت حديث بران ممنوع است آرى اگر لفظ ما بين وقت العصر الى الغروب مى بود گنجايش
اين استدلال مى شد لفظ حديث ما بين صلوة العصر الى مغرب الشمس است و ظاهر است كه صلوة العصر
در اول وقت متحقق نمى شود تا مدعا حاصل گردد و مدار تشبيه بر مقاله ما بين نماز عصر بر وفق
آنچه معمول آن جناب بود تا وقت غروب آن كمتر از ما بين ظهر و عصر مى شد گو از ابتداى وقت
عصر تا غروب وى آن باشد و اگر كسى را بخاطر رسد كه تشبيه براى تفهيم است و درين صورت تخييل
لازم آيد زيرا كه صلوة عصر را يقيني بنسبت هر كسى بر وقتى از اوقات متسعه مى خوانند بخلاف وقت عصر كه
في نفسه متعين است گوييم تشبيه براى تفهيم مخاطبين است و مخاطبين وقت متعارف نماز آن جناب را
مى شناختند بنسبت با ايشان بوجه احسن تفهيم متحقق شد و ديگران بسماع ايشان المعنى واضح
شد و تفهيم متحقق شد نظيرش آنكه حضرت عائشه در وقت معمول نماز عصر آنجناب فرموده است
كان يصلي العصر والشمس في حجرتها لم يظهر الفيء بعد و معلوم است كه اين بيان تفهيم
از كسانى را كه آن حجره مباركه را ديده باشند و بودن آفتاب را دران حجره و ظهور سايه دران مقابله كرده

باشند

باشند فایده نمی کنند کذا ابداً و نیز باید دانست که آنچه در کلام امام واقع شده که ومن یعجل العصر
کان ما بین الظهر الی العصر اقل مما بین العصر الی المغرب بظاهر مخدوش است زیرا که موافق قاعده
ظلال که انتصاف مثل وقتی می شود که ربع النهار باقی مانده در اکثر بلدان پس وقتین مساوی باشند نه زیاده
و کم و می توان توجیه کرد که مراد امام از ما بین الظهر ما بین وقت المتعارف للصلوة است یعنی از ابتدای
وقت متأخر خصوصاً در ایام صیف که ابراد آن مستحب است والله اعلم و این نسخه موطا را ملا علی قاری
از متأخرین شرح کرده اند وهو مروج ومشهور فی هذه الدیار و از متعلقات موطا دیگر دو کتاب است
از تصانیف ابن عبد البر نام یک کتاب التقصی لما فی الموطا من الاحادیث است در آن احادیث موطا را
استیعاب نموده است و تقصی بقاف بعد التاء الفوقیه بمعنی دور رفتن است و مراد مبالغه است در جمیع احادیث
موطا از نسخ آن و نام دوم کتاب الاستذکار لمذاهب علماء الامصار فیما تضمنه الموطا من معانی الرأی والآثار
و مقاصد این هر دو کتاب از نامهای ایشان ظاهر می شود حاجت بیان نیست و این کتاب اخیر بسیار رائج
و متعارف است و کتاب اول نیز یافت می شود و مشارق قاضی عیاض شرح صحیحین و موطا است و امام
نووی که نام او عبد الملک مروان بن علی است نیز بر موطا شرحی مسمی بکشف المغطی دارد بسیار مفید
و نافع در دیار مغرب مشهور است و از متأخرین شیخ جلال الدین سیوطی نیز شرحی دارد مسمی بتنویر الحوالک
فی شرح موطا مالک و درین دیار بسیار یافته می شود و حضرت شیخنا و قدوتنا فی کل العلوم والامور
شیخ ولی الله دهلوی قدس الله سره العزیز دو شرح نوشته اند بر احادیث و آثار موطا بروایت
یحیی بن یحیی اللیثی و اقوال امام مالک و بعضی بلاغیات ایشان را حذف فرموده اول عربی تحقیقی و مجتهدانه است
بزبان فارسی نام او مصفی فی احادیث الموطا و دوم که مختصر است و در آن اکتفا بر بیان مذاهب فقهای
حنفیه و شافعیه نموده اند و قدری ضروری از شرح غریب و ضبط مشکل داخل نموده مسمی بمسوی
من احادیث الموطا و راقم الحروف این شرح از ایشان بضبط و اتقان شنیده است **فائده مهمه**
باید دانست که از تصانیف ائمه اربعه رحمهم الله در علم حدیث امروز در دست مردم غیر از موطا موجود نیست
و مسانید دیگر که در عالم مشهور است خود ایشان بتصنیف آن نپرداخته اند بلکه دیگران بعد ایشان آنها را گرد

مرویات ایشان را جمع نموده اند و مسند فلانی مسمی کرده و بر هر عاقل پوشیده نمی ماند که مرویات شخص از
هر رطب و یابس مجموع و مخلوط میباشند تا وقتیکه خود آن شخص که اعتقاد بزرگی و فضیلت او داریم آن
مخلوط را تمیز نکند و بارها بنظر امعان و تعمق مطالعه نماید و شاگردان خود را تعلیم نکند محل اعتماد چه قسم تواند
بود و تفصیل این اجمال آنکه مسند حضرت امام اعظم که بالفعل مشهور است تالیف قاضی القضاة ابو المؤید محمد بن محمود بن محمد
الخوارزمی است که در سنه ششصد و هفتاد و چهار آنرا ترتیب ساخته مسانید امام اعظم را که علمای سابق پراگنده بودند
درین تصنیف جمع کرده نیز بعد خود هیچ چیز را از مرویات امام اعظم ترک نکرده و قبل از وی هر چند مسانید بسیار
برای مرویات امام اعظم ساخته بودند چنانچه خودش در خطبه این مسند نام آنها و مصنفین آنها و سند خود
تا آن مصنفین بیان نموده اما بیشتر رایج و مشهور دو مسند بود و تا حال موجود و متداول است
اول مسند حافظ الحدیث محمد بن یعقوب بن الحارثی دویم مسند حافظ الوقت حسین بن محمد بن خسرو
رحمة الله علیهما چنانچه اجازت این هر سه مسند براقم الحروف نیز از شیوخ خود رسیده پس این مسند را
نسبت بحضرت امام اعظم کردن ازان باب است که مسند ابی بکر را مثلا از مسند امام احمد نسبت بحضرت
ابوبکر صدیق نمائیم و از تصانیف ایشان انگاریم و آن غلط فاحش است و مسند حضرت
امام شافعی عبارت است از احادیث مرفوعه که امام شافعی آنرا بحضور شاگردان خود بسند
بیان می فرمود و روایت مینمود و آنچه ازین احادیث در مسموعات ابو العباس محمد بن یعقوب
الاصم از ربیع بن سلیمان در ضمن کتاب الام و مبسوط واقع شده بود آنرا یکجا جمع نموده مسند
امام شافعی نام کرده و ربیع بن سلیمان بیواسطه شاگرد امام شافعی است و همه احادیث را از امام شافعی
شنیده مگر چهار حدیث از جزء اول که بواسطه بویطی از امام شافعی روایت می کند و جامع و ملتقط
آن احادیث شخصی از نیشاپور است که او را ابو جعفر محمد بن مطر گویند و از ابواب ام و مبسوط آن
احادیث را التقاط کرده جدا نوشته و چون این همه نزد ابو العباس اصم بود مولف مسند شافعی
او را انگارند و بعضی گویند که خود ابو العباس انتخاب آن حدیث کرده است محمد بن مطر کاتب محض
بود بهر حال آن مسند نه بر مسانید ترتیب یافته است و نه بر ابواب بلکه کیف ما اتفق التقاط نموده

جدا نوشته است ولهذا اکثر اسباب در اکثر مواضع در آن یافته می‌شود و اول آن مسند این حدیث است
قال الامام الشافعي فيما اخرج من كتاب الوضوء يعني من كتاب الام اخبرنا مالك عن صفوان
بن سليم عن سعيد بن سلمة رجل من آل الازرق ان المغيرة بن ابي بردة وهو من بني عبد الدار
اخبره انه سمع ابا هريرة يقول سأل رجل رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال يا رسول الله
انا نركب البحر ونحمل معنا القليل من الماء فان توضأنا به عطشنا افنتوضأ بماء البحر
فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم هو الطهور ماؤه والحل ميتته. مسند امام احمد حنبل هرچند
تصنیف وتسوید خود آن امام عالی‌مقام است لیکن در وی زیادات بسیار از پسر ایشان عبد الله
است وبعضی از زیادات ابوبکر قطیعی که راوی آن کتاب از پسر ایشان است نیز است و آن
کتاب مشتمل است بر هژده مسند اول مسند عشرهٔ مبشره است و دوم مسند اهل بیت
نبوی علیهم السلام سوم مسند ابن مسعود چهارم مسند ابن عمر پنجم مسند عبد الله بن عمرو بن
العاص و ابی رمثه ششم مسند حضرت عباس و پسران بزرگوار ایشان هفتم مسند عبد الله
بن عباس هشتم مسند ابی هریرة نهم مسند انس بن مالک خادم رسول الله صلی الله علیه
وسلم دهم مسند ابی سعید خدری یازدهم مسند جابر بن عبد الله انصاری دوازدهم
مسند مکیان سیزدهم مسند مدنیان چهاردهم مسند کوفیان پانزدهم مسند بصریان
شانزدهم مسند شامیان هفدهم مسند انصار هژدهم مسند عائشه مع مسند النساء و تمام
کتاب را بر یکصد و شصت و دو جزء تقسیم نموده‌اند و صاحب این تجزیه حسن بن علی بن مذهب است
که از قطیعی روایت آن کتاب می‌کند و امام احمد این کتاب را بطریق بیاض جمع میکرد و ترتیب و تهذیب
او از آن امام بوقوع نیامده بلکه بعد از وی پسر او عبد الله بترتیب آن پرداخته لیکن در آنجا
خللهای بسیار کرده مدنیان را در شامیان درج کرده و بالعکس چنانچه حفاظ متقنین بیان
ترتیب کرده اند و بعضی از محدثان اصفهان آنرا به ترتیب ابواب مرتب کرده اند الا آن
نسخه نایاب شده و حافظ ناصر الدین بن زریق نیز آنرا بر ابواب مرتب ساخته‌اند

لیکن این نسخه هم در حادثهٔ تیمور که بر دمشق واقع شده مفقود گشت و حافظ ابو بکر بن محب الدین آن را بر معجم
حروف ترتیب داده لیکن در اسمای مقلین فقط و حافظ ابو الحسن هیثمی احادیثی را که در مسند امام احمد
زائد بر احادیث صحاح ستة است جدا کرده بر ابواب مرتب ساخته و در اینجا باید دانست که قطیعی
بصیغهٔ تصغیر نیست بلکه بفتح قاف و کسر طا است و آن نسبت بقطیعه است که نام هفت محلهاست
در بغداد در قاموس می گوید القطیعة کشریفة محال ببغداد اقطعها المنصور اناساً من اعیان دولته لیعمروها
ویسکنوها تبعاً و از آن جمله آن محال را شمرده می گوید منها قطیعة الدقیق ومنها احمد بن جعفر بن حمدان المحدث
راقم الحروف می گوید همین است ابو بکر قطیعی و تفسیر قطیعه در لغت هندی کتره است و امام احمد بن
حنبل را ورای این مسند که فرصت تبییض و ترتیب و تهذیب آن نیافته مصنفات دیگر است از انجمله تفسیر است بسیار مطول
و کتاب الزهد و کتاب الناسخ والمنسوخ و کتاب المناسک الکبیر و کتاب المناسک الصغیر و کتاب حدیث شعبه و او را
تصنیفی است در فضائل صحابه و او را تصنیفی است در فضائل ابو بکر و تصنیفی دیگر در فضائل حسنین و کتابی است
در تاریخ و کتاب الاشربه نیز از مصنفات اوست لیکن این همه تصانیف او در اصول مذهب ماخذ ان واقع
شده مثل موطا بلکه از قبیل فواید و منیه است که سایر محدثین دران با وی شرکت بلکه تفوق دارند
والله اعلم و مسند امام احمد مشهور آن است که در اصل سی هزار است و با زیادات پسر ایشان عبد الله
چهل هزار حدیث است اما بعضی از محدثین از بعضی ثقات و شیوخ خود نقل کرده اند که همگی سی هزار حدیث است
والله اعلم و ممکن است تطبیق باسقاط مکرر و شمار آن پس هر دو قول صحیح باشند و در اینجا باید دانست که نزد
محدثین هر گاه که صحابی مختلف شد حدیث دیگر گشت گو الفاظ و معنی و قصه متحد باشد بر خلاف عرف
فقها که نزد ایشان اعتبار معنی است فقط تا وقتیکه اصل معنی واحد است حدیث واحد است بلکه خصوصیات
زائده بر اصل معنی نیز نزد ایشان دخل ندارد و محط فایده و ماخذ حکم را می بینند و الحق نظر ایشان که
استنباط است همین را تقاضا می کند و امام احمد چون از مسوده این مسند فارغ شد همه اولاد خود را
جمع کرده بر ایشان خواند و گفت این کتابیست که من آن را جمع کرده ام و چیده ام ازین هفتصد
و پنجاه هزار حدیث یعنی طرق پس اگر مسلمانان را اختلافی واقع شود در حدیثی از احادیث پیغمبر علیه السلام

باید که باین کتاب رجوع آرند پس اگر درین کتاب اصل وی بیابند فبها والا نامعتبر است مسند را قسم
حروف گویند مراد ایشان همان احادیث است که بعد جه شهرت یا تواتر معنی نرسیده اند والا احادیث
صحیحه مشهوره بسیار است که در مسند ایشان نیست و اول مسند امام احمد مسند ابی بکر صدیق است و اول
احادیث آن حدیث ابی بکر صدیق است که ایشان در خلافت خود بالای منبر برآمدند بعد از حمد
وثنای الهی فرمودند که ای مردمان شما این آیت را می خوانید یا ایها الذین آمنوا علیکم انفسکم
لا یضرکم من ضل اذا اهتدیتم و معنی این را چنین می فهمید که ای مسلمانان شما فکر جانهای خود کنید
اگر شما راه یافته باشید از گمراهی گمراهان شما را چه ضرر است پس امر معروف و نهی از منکر ضرور نمی فهمید
حال آنکه من از حضرت رسول الله صلعم چنین شنیده ام که اگر مردم بر امر غیر مشروع سکوت نمایند
تغییر و تبدیل آن نکنند خوف آنست که حق تعالی بعقوبت گرفتار سازد و هم گناهگار را و هم سکوت کنندگان را
زیرا که اینها نیز بترک وعظ و نصیحت و تغییر نا مشروع گناهگار شدند پس معنی چنین است که شما فکر جانهای
خود کنید یعنی آنچه بر ذمه شماست از واجبات بجا آرید و منجمله آن امر معروف و نهی عن المنکر نیز است
و بعد از آن شما که از طرف خود سعی کردید و مردم باز نماندند دران صورت بری الذمه شدید و شما را
از معصیت آنها ضرری نخواهد شد و در عقوبت گرفتار نخواهید گشت مسند ابو داود طیالسی
و اول مسند او مسند ابی بکر است و اول آن این حدیث حدثنا شعبة قال اخبرنی عثمان بن
المغیرة قال سمعت علی بن ربیعة الاسدی یحدث عن اسماء او ابن اسماء الفزاری قال
سمعت علیا رض یقول اذا سمعت من رسول الله صلی الله علیه وسلم حدیثا نفعنی الله بما
شاء الله ان ینفعنی به قال علی حدثنی ابوبکر وصدق ابوبکر ان رسول الله صلعم
قال ما من عبد یذنب ذنبا ثم یتوضأ و یصلی رکعتین ثم استغفر الله الا غفر الله له ثم تلی هذه
الآیة والذین اذا فعلوا فاحشة او ظلموا انفسهم والآیة الاخری ومن یعمل سوءا او یظلم
نفسه انتهی نام او سلیمان بن داود بن الجارود طیالسی است و در اصل از شهر فارس بود و آخرها
سکونت بصره اختیار نمود از محدثان آنجا مثل شعبه و هشام دستوائی و ابن عون و غیرهم روایات

بسیار دارد و احادیث طویله را نیک محفوظ میداشت و درین صنعت در اهل زمان خود معروف و مشهور
بود از هزار شیخ اخذ علم حدیث نموده و مردم بسیار از وی روایت کردند و منتفع شدند و گویند
آنچه از وی نوشته اند در شمار چهل هزار حدیث رسیده یعنی طرق حدیث و آثار و هو توفی در سنه
دو صد و چهار وفات یافت و هشتاد سال عمر داشت یحیی بن معین و ابن المدینی و فلاس و وکیع و
دیگر علماء رجال او را تعدیل و توثیق مفرط نموده اند و الحق همین قسم مردی بود این ابو داود نه آن
ابو داود است که سنن او از صحاح سته است بلکه این مقدم است بروی بزمان بسیار چنانچه از
تاریخ وفات او ظاهر گشت اصحاب صحاح است غالباً از وی بیکواسطه روایتها می کنند

مسند عبد بن حمید بن نصر الکشّی اول آن نیز مسند ابی بکر است و اول مسند ابی بکر

این حدیث است اخبرنا یزید بن هارون قال اخبرنا اسمعیل بن خالد عن قیس بن ابی حازم
عن ابی بکر الصدیق قال انکم تقرؤن هذه الآیة یا ایها الذین آمنوا علیکم انفسکم لا یضرکم
من ضل اذا اهتدیتم قال سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول
ان الناس اذا رأوا الظالم فلم یأخذوا علی یدیه اوشک ان یعمهم الله بعقاب
در قاموس میگوید در باب شین معجمه الکش بالفتح قریة بجرجان و در سین مهمله میگوید
الکس بالکسر والفتح بلد قریب سمرقند و لا یقال بالشین المعجمة فانها سنذکر کنیت او ابو محمد و نام
او عبد الحمید بن حمید بن نصر است مردم تخفیف کرده بر عبد اکتفا نمودند عبد بن حمید مشهور شد
از سر دو صد سال هجری از وطن خود رحلت نمود و شوق طلب علم حدیث او را در جوانی پیدا
گشت از یزید بن هارون و عبد الرزاق و محمد بن بشر و دیگر ائمه فن حدیث استفاده نموده مسلم رحمة الله
صاحب صحیح و ترمذی رحمة الله و دیگر محدثین از وی روایات بسیار دارند و بخاری رحمة الله بطریق
تعلیق از وی در دلائل النبوة از صحیح خود روایت دارد و نام او عبد الحمید گفته از ین ائمه این فن بود
و خیلی ثقه و معتبر در سنه دو صد و چهل و سه رحلت او ست و از تصانیف او یکی این مسند است
که او را مسند کبیر گویند بجهت آنکه از ین مسند انتخابی کرده مسند صغیر درست کرده اند و در تفسیر بسیار

که مسند او است و مشهور در دیار عرب و دیگر تصانیف نیز دارد مسند حارث بن اسامه
باید دانست که در اصطلاح محدثین اگر کتابی را بر ابواب فقه بنا نهند از ایمان و طهارت و صلوة و
و صوم الی الآخر سنن گویند و اگر بر صحابه ترتیب دهند مثلاً روایات ابوبکر صدیق رضی الله عنه
جدا نویسند و روایات عمر بن الخطاب جدا و علی هذا القیاس این را مسند نامند و اگر بر شیوخ خود
ترتیب دهند مثلاً احادیثی که از احمد نام شنیده باشند جدا نویسند و از محمد نام جدا و علی هذا القیاس
آن را معجم خوانند اما بعضی کتب برخلاف این اصطلاح مسند مشهور شده چنانچه مسند دارمی و این مسند یعنی
مسند حارث بن اسامه زیرا که مسند دارمی بر ابواب مرتب است و این مسند بر شیوخ است اما
مرتب است چنانچه اول سند او مسند یزید بن هارون است میگوید اخبرنا یزید بن هارون حدثنا
ذکریا بن ابی زائدة عن الشعبی عن عبدالله بن عمرو بن العاص قال قال رسول الله صلعم مسلمان کسی که مسلمان دیگر
از دست و زبان او سالم مانند یعنی کسی را بدست و زبان ایذا نرساند و بد نگوید و کنیت او نیز
ابو محمد است و ابن ابی اسامه او را نسبت بجد گویند و نام پدر او محمد است و نام
او ابو اسامه داهر است و از قبیله بنی تمیم است از ساکنان بغداد است از یزید بن
هارون و روح بن عباده و علی بن عاصم و واقدی و دیگر علمای حدیث اخذ این
علم کرده مردم معتبر بسیار استفاده از وی و تلمذ از وی کرده بود زیرا که وی بر روایت حدیث
زر میگرفت و اجرت میخواست اما ابو حاتم و ابن حبان و ابراهیم حربی و دار قطنی
و دیگر محققین این شان یعنی احوال رجال او را توثیق نموده اند و صدوق دانسته
و زر گرفتن او بر روایت حدیث از آن بود که مرد فقیر و عیالدار بود و
دختران بی شوهر در خانه داشت میگفت که من شش دختر
دارم که کلان تر آنها هفتاد و هفت ساله و خورد تر آنها شصت
و شش ساله است و هیچ یک را کد خدا نکرده ام که اسباب تزویج
میسر نیامد و با اختیار از ازدواج و هم و اگر خواستگاری آمد فقیر بود

نخواستم که بسبب آن داماد و عیال بسیار زیاده شود و بار او را برداشتم و بجهت کمال فقر هم برای آنکه
سوت نصب العین باشد لکن خود را درست ساخته بر پیچی که در دیوار است کن او بود معلق می داشت و ن
بزقانی چون از دارقطنی بپرسید که حدیث او را در صحاح داخل کنم فرمود البته داخل کن آنود و هفت سال
عمر یافت و در سال دو صد و هشتاد و دو هجری رحلت نموده روز وفات او روز عرفه بود مسند بزار
و آن را مسند کبیر نیز گویند اول آن مسند ابی بکر است و اول مسند ابی بکر رض ما رواه عمر رض عن ابی بکر و اول
آن این حدیث است حدثنا سلمة بن شبیب قال حدثنا عبد الرزاق قال اخبرنا معمر عن
الزهری عن سالم عن عبد الله بن عمر عن عمر رح و حدثنا عمر بن الخطاب قال حدثنا الحکم
ابن نافع ابو الیمان قال حدثنا شعیب بن ابی حمزة عن الزهری قال اخبرنی سالم بن عبد الله
انه سمع اباه عبد الله بن عمر ان عمر بن الخطاب رضی الله تعالی عنه قال لما تأیمت حفصة من
خنیس بن حذافة السهمی وکان من اصحاب النبی صلی الله علیه وسلم قد شهد بدرا فتوفی بالمدینة
قال عمر فلقیت عثمان بن عفان فعرضت علیه حفصة ان شئت انکحتک حفصة بنت
عمر فقال سانظر فی امری فلبثت لیالی ثم لقینی فقال انی لا ارید ان تزوج فی یومی هذا
فلقیت ابا بکر فقلت ان شئت انکحتک حفصة بنت عمر فصمت ابو بکر فلم یرجع الی شیئا
فکنت اوجد منی علی عثمان فلبثت لیالی ثم خطبها رسول الله صلعم فانکحتها ایاه فلقینی
ابو بکر فقال لعلک وجدت علی حین عرضت علی حفصة فلم ارجع الیک شیئا قلت نعم قال
فانه لم یمنعنی ان ارجع الیک مما عرضت علی الا انی قد کنت علمت ان رسول الله صلی الله علیه وسلم
قد ذکر حفصة فلم اکن لافشی سر رسول الله صلی الله علیه وسلم ولو ترکها قبلتها او نکحتها کنیت
او ابو بکر و نام او احمد بن عمرو بن عبد الخالق است و بزار بتقدیم زای معجمه بر رای مهمله کسی را گویند
که تخم فروشی کند و آن کس را در لغت هندی پنساری نامند و او از اهل بصره است و این
کتب او معلل است یعنی اسباب خفیه قادحه در صحت حدیث نیز بیان میکند و این قسم کتاب را
در عرف معلل گویند مسند العبد از روایت حدیث حضرت علی از حضرت ابو بکر می گوید و اسماء بن الحکم

مجهول.

مجهول لم یحدث بغیر ہذا الحدیث یعنی حدیث علی عن ابی بکر ما من مسلم یتوضأ فیحسن الوضوء الحدیث و علی ہذا
القیاس آمده بدانکه شیخ بخاری و مسلم است و همچنین از عبد الاعلی بن حماد و حسن بن علی بن راشد
و عبد الصمد بن سعویه جمحی اخذ علم حدیث نموده ابو الشیخ و طبرانی و عبد الباقی بن قانع و دیگر محدثین همه
شاگردان او یند و در آخر عمر خود رحلت نموده است برای تعلم علم و نشر احادیثی که نزد خود داشت بود
برعکس آنچه متعارف بود که در ایام شباب و تحصیل برای استفاده و تعلم رحلت میکردند در اصفهان
و در شام مدتها باین نیت صالحه اقامت نمود و خلقی کثیر را فیض علم حدیث داد و دارقطنی ذکر او کرد
و ثنای او بیان نموده بعد از آن می گوید که در روایت خطا هم دارد و بیشتر اعتماد بر حفظ و یاد خود
می کرد و نسخه صحیحه را نمی دید باین جهت اکثر خطاها واقع می شد و در شام در بلده رمله وفات یافته در
سال دو صد و نود و دو و مسند ابی یعلی موصلی و ان جامع است در ترتیب ابواب و صحابه اول او
کتاب الایمان است و در آن می گوید فی احادیث الایمان من مسند ابی بکر و علی ہذا القیاس و تمام آن
مسند را سی و شش جزء کرده اند قال فی اول المسند حدثنا سلمة بن شبیب قال حدثنا هشیم قال
حدثنا کوثر قال حدثنا حکیم عن نافع عن ابن عمر عن ابی بکر الصدیق رضی الله تعالی عنه
قال قلت یا رسول الله ما نجاة هذا الامر الذی نحن فیه قال من شهد ان لا اله الا الله فهو له نجاة
و ابو یعلی معجمی هم دارد بر ترتیب شیوخ خود و قاعده محدثین است که مسمی محمد و احمد را مقدم می کنند و بعد
از ان بر ترتیب حروف ذکر اسمای شیوخ در روایات ایشان می نمایند چنانچه ابو یعلی در اول معجم
میگوید حدثنا محمد بن المنهال قال حدثنا یزید بن زریع قال حدثنا عمارة بن ابی حفصة
عن عکرمة عن عائشة رض قالت قلت یا رسول الله اخبرنی عن ابن جدعان قال النبی
صلی الله علیه وسلم و ما کان قالت کان ینحر الکوماء و یکرم الجار و یقری الضیف و یصدق الحدیث
و یوفی بالذمة و یصل الرحم و یفک العانی و یطعم الطعام و یؤدی الامانة قال هل قال یوما
واحدا اللهم انی اعوذ بک من نار جهنم قلت لا و ما کان یدری ما جهنم قال فلا اذا و ابو یعلی از محدثان
جزیره است نام او احمد بن علی بن المثنی بن یحیی بن عیسی بن هلال تمیمی موصلی است شاگرد علی بن الجعد و یحیی

بن معین و دیگر محدثین همه است و ابن حبان و ابو حاتم و ابو بکر اسماعیلی شاگردان او و نیز مردم را
در صدق و دیانت و امانت و علم و تقوی و دیگر صفات محموده اعتقاد عظیم او بود روزی که وفات
یافت بازارها متوصل بند شدند و مردم گریان و سوزان بر جنازه او جمع آمدند و در تصنیف و ترویج علم
نیت صالحه داشت محض حسبةً لله مشغول تعلیم علم حدیث می بود و او را ثلاثیات نیز هست که
در میان او و آن حضرت سه واسطه می باشد چنانچه ابن حبان در ثقات ذکر کرده و حافظ اسماعیل بن
محمد بن الفضل گفته است که من مسانید بسیار خوانده ام مثل مسند عدنی و مسند ابن منیع وغیر ذلک لیکن همه مسانید را
مثل انهار یافتم و مسند ابو یعلی را مثل دریای زخار در سال دو صد و بیست متولد شد و پانزده ساله
بود که بشوق طلب علم حدیث ارتحال کرد و عمر طویل یافت در سنه سیصد و هفت وفات او ست
صحیح ابو عوانه و آن مستخرج است بر صحیح مسلم رح و مستخرج در اصطلاح محدثین عبارت از
کتابی است که برای اثبات احادیث کتاب دیگر نویسند و ترتیب متون و طرق اسناد همان کتاب را
ملحوظ دارند و سند خود را بوجهی که مصنف آن کتاب در میان نماند تا شیخ آن مصنف یا شیخ الشیخ و علی هذا
بیان نمایند و چون از طریق دیگر نیز مثل آن ثابت شود وثوق و اعتماد بر روایت آن مصنف قوی
گردد لیکن این مستخرج را صحیح از آن نامند که طرق دیگر در اسانید زاید کرده و در اطراف و اسانید مسلم و
قدری قلیل از متون نیز زاید کرده پس گویا کتاب مستقل شد و ذهبی از آن صحیح کتابی چیده و جدا
ساخته مشهور است بمنتقی الذهبی و آن دو صد و سی حدیث است در اول صحیح ابو عوانه این خطبه
واقع شده است قال الحافظ ابو عوانه الحمد لله قبل کل مقال وامام کل رغبة وسؤال حدثنا یوسف
بن سعید بن مسلم المصیصی و محمد بن ابراهیم الطرسوسی و ابا العباس الغزی و العباس بن محمد حدثونا
قالوا حدثنا عبد الله بن موسی قال اخبرنا الاوزاعی عن قرة بن عبد الرحمن عن الزهری رحمه الله عن ابی سلمة رض عن ابی
هریرة رض ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال کل امر ذی بال لم یبدأ فیه بالحمد فهو اقطع حدثنی یزید بن
عبد الصمد الدمشقی و سعد بن محمد قالا حدثنا هشام بن عمار قال حدثنا عبد الحمید عن الاوزاعی باسناد
مثله و سمعت بعض اصحابنا بدل هذا التحمید یقال الحمد لله الذی ابتدأ الخلق بنعمائه و تعمدهم بحسن بلائه

توقف كل امرئ منهم في حياته على طلب ما يحتاج اليه من غذائه وسفره الى بلاغه الى استغنائه
ثم احتج على من بلغ منهم بآلائه واعلامه وانبيائه فشرح صدر من احب من اوليائه وطبع على قلب
من لم يرد ارشاده من اعدائه الذي لم يزل بصفاته واسمائه الذي لا يشتمل عليه زمان ولا يحيط
به مكان خلق لا من شيء ولا زمان ثم استوى الى السماء وهي دخان فقال لها وللارض ائتيا طوعا
او كرها قالتا اتينا طائعين فقدرها احسن تقدير واخترعها من غير نظير لم يرفعها بعماد
ولم يستعن عليها باحد زينها للناظرين وجعل فيها رجوما للشياطين فتبارك الله احسن
الخالقين وتعالى ان يطلبوه في وصفه آراء المتكلفين وان يحكم في دينه اهواء
المتقلدين جعل القرآن اماما للمتقين وهدى للمؤمنين وملجأ للمتنازعين وحاكما
بين المختلفين ودعا اولياءه المؤمنين الى اتباع تنزيله وامر عباده عند التنازع
في تأويله بالرجوع الى قول رسول الله صلى الله عليه وسلم بذلك نطق محكم
كتابه اذ يقول جل ثناؤه يا ايها الذين آمنوا اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولي
الامر منكم فان تنازعتم في شيء فردوه الى الله والى الرسول ان كنتم تؤمنون
بالله واليوم الآخر ذلك خير واحسن تأويلا ....

احقره محمد ابلغ رضاه انتهى نام ابو عوانة يعقوب بن اسحق بن يزيد است و او از مردم اسفرائن
است و آخرها سکونت به نیشاپور اختیار نموده و در خراسان و عراق و یمن و حجاز و شام و
جزیره و فارس و اصفهان و مصر و ثغور گردیده و از علماء هر دیار جمع حدیث کرده در مذهب شافعی بود و مذهب
شافعی را اول کسی که در اسفرائن آورد و رواج داد او است و در فقه شاگرد مزنی و ربیع که از اجل اصحاب شافعی اند
دارد و در حدیث شاگرد مسلم بن الحجاج و یونس بن عبد الاعلی و محمد بن یحیی ذهلی است و طبرانی و اسماعیلی و ابو علی نیشاپوری و دیگر
محدثین شاگردان وی اند حاکم در حق او گفته که ابو عوانة من علماء الحدیث واثباتهم سمعت ابنه محمد یقول توفی سنة ست عشرة
و ثلثمائة صحیح اسماعیلی و آن مستخرج است بر صحیح بخاری و شیخ المسند ابو الفضل ابن حجر اندری
نموده است کرده تعلیقات بخاری را که اسماعیلی وصل آنها نموده جدا نوشته اند و آنرا تغلیق ابن حجر گویند

و از عوالی اسماعیلی درین مستخرج این حدیث است و عوالی در اصطلاح محدثین آن احادیث را گویند که صاحب
کتاب را نسبت بصاحب کتاب دیگر بالنسبت بسیار مردمانیکه در سلسله اسناد درآن واقع شوند وسائط
فیما بینه و بین الرسول کمتر شوند و این علو مطلق است و اگر نسبت بیکی از شیوخ و ائمه ثقات وسائط حاصل شود
علو نسبی نامند قال الاسماعیلی فی حدیث من کذب علیّ اخبرنا ابو خلیفة قال حدثنا عبد الوارث
عن عبد العزیز بن صهیب عن انس بن مالک رضی الله تعالی عنه قال ما منعنی ان احدثکم حدیثا کثیرا
الا انی سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول من تعمد الکذب علیّ فلیتبوأ
مقعده من النار چون بخاری را در احادیث انس غالباً چهار واسطه می باشد و چون اسماعیلی
بسیار متأخر از بخاری است او را نیز اسمعیلی درین حدیث حاصل شد پس نهایت علو بهم رسید و کنیت اسماعیلی
ابوبکر است و نام احمد بن ابراهیم بن اسمعیل بن العباس الاسماعیلی است در شهر جرجان امام وقت
بود در فقه و در حدیث مردم او را مقتدی شمردند در سنه دو صد و هفتاد و هفت بعد از وفات بخاری
به بیست و یکسال متولد شده و در اوائل او را شوق طلب علم حدیث دامنگیر شده اما اهل و اقارب او
برحلت و سفر او رضا نمی دادند و او را بچاپلوسی و حیله های ازین کار باز داشتند تا آنکه خبر موت محمد بن ایوب
رازی که یکی از محدثین عمده آن وقت بود باو رسید بمجرد شنیدن این خبر حالتش متغیر شد و در خانه خود در آمد
و جامه های خود بدرید و فریاد و فغان آغاز کرد و خاک بر سر می پاشید تمام اقارب و اهل خانه او جمع آمدند [illegible]
این سبب پرسیدند گفت شما مرا رخصت ندادید تا آنکه همچو کسی ازین عالم انتقال کرد و من از علم او محروم ماندم
اقارب چون حال او بدین منوال دیدند او را تسلی دادند و گفتند حالا نیز علمای بسیار در قید حیات اند بهر طرف
که خواهی سفر کن و از ایشان فیض حدیث بگیر و خال او را همراه او کرده دادند و او از وطن خود ارتحال نمود و اول
در شهر نسا نزد ابوالحسن بن سفیان رسید و از آنجا به بغداد و کوفه و اهواز و بصره و انبار و موصل و جزیره
و دیگر بلاد اسلام سفر کرد و از ابویعلی و عبدان و ابوخلیفه جمحی و محمد بن عثمان بن ابی شیبه و شیخ زاهد
محمد بن عثمان مقابری و ابراهیم بن زهیر حلوانی و فریابی و دیگر محدثین عمده استفاده کرد و جامع شد درمیان
فقه و حدیث و ریاست دین و دنیا تا آنکه بعضی از محدثین عمده گفته اند که او را لایق بود که کتابی مستقل در سنن

تصنیف می کرد زیرا که او بدرجهٔ اجتهاد رسیده بود و کتب بسیار یاد می داشت و علم وافر و ذهن سلیم
او را نصیب شده بود نه آنکه تابع بخاری باشد و اسانید مرویات وی فقط بیان نماید و در اقسام حروف
گوید و او را این مستخرج او را تصانیف دیگر هم هست مجمع وار و مسند کبیر بسیار کلان قریب صد جلد
جلد اما آن مسند مشهور نگشته و وفات او و عمره هشتاد سال شد صد و هشتاد و یک بوده صحیح ابن
حبان که او را التقاسیم والانواع نیز نامند و ترتیب آن ترتیب مخترع است که نه بر ابواب است
و نه بر مسانید صحابه بلکه بر حسب احکام شروع آورده اقسام ذکر کرده است و در آن اقسام انواع می آرد مثلا
می گوید النوع السادس والاربعون من القسم الثانی فی النواهی و علی هذا القیاس و درین کتاب
خطبه دراز نوشته بعضی فقرات آن بدل می چسپد چند شاید آن خطبه نقل کرده میشود می گوید
الحمد لله المستحق الحمد لآلائه * المتوحد بعزه وکبریائه * القریب من خلقه فی أعلی علوه *
البعید منهم فی أدنی دنوه * العالم بکنین النجوی * والمطلع علی أفکار السر وأخفی *
وما استجن تحت عناصر الثری * وما جال فی خواطر الوری * الذی ابتدع الأشیاء بقدرته *
وذرأ الأنام بمشیئته * من غیر أصل علیه افتعل * ولا رسم مرسوم امتثل *
ثم جعل العقول مسلکا لذوی الحجا * وملجأ فی مسالک أولی النهی * وجعل أسباب الوصول
إلی کیفیة العقول * وما شق لهم من الأسماع والأبصار * والتکلف للبحث والاعتبار *
فأحکم لطیف ما دبر * وأتقن جمیع ما قدر * ثم فصل بأنواع الخطاب أهل التمییز والألباب *
ثم اختار طائفة لصفوته * وهداهم لزوم طاعته * من اتباع سبل الأبرار * فی لزوم السنن والآثار *
فزین قلوبهم بالإیمان * وأنطق ألسنتهم بالبیان * من کشف أعلام دینه * واتباع سنن نبیه
صلعم بالدؤوب فی الرحل والأسفار * وفراق الأهل والأوطار * فی جمع السنن ورفض الأهواء *
والتفقه فیها بترک الآراء * فتجرد القوم للحدیث وطلبوه * ورحلوا فیه وکتبوه *
وسألوا عنه وأحکموه * وذاکروا به ونشروه * وتفقهوا فیه وأصلوه * وفرعوا علیه
وبذلوه * وبینوا المرسل من المتصل * والموقوف من المنفصل * والناسخ من المنسوخ و

المفسر من المجمل + والمستعمل من المهمل + والمختصر من المتقصى + والملزوق من المتفصى + والعموم
والخصوص + والدليل من المنصوص + والمباح من المزجور + والغريب من المشهور + و
الفرض من الارشاد + والحتم من الایعاد + والعدول من المجروحین + والضعفاء من المتروکین +
وکیفیة المعلول + والکشف عن المجهول + وما حرف عن المخدول + وقلب من المنحول + من مخامل
التدالیس + وما فیه من التلبیس + حتی حفظ الله بهم الدین علی المسلمین + وصانه عن ثلب القادحین
وجعلهم عند التنازع أئمة الهدی + وفی النوازل مصابیح الدجی + فهم ورثة الانبیاء ومأنس
الاصفیاء + وملجأ الاولیاء + فله الحمد علی قدره وقضائه + وتفضله بعطائه + وبره ونعمائه + ومنه
وآلائه + انتهی کنیت او ابوحاتم و نام او محمد بن حبان بن احمد بن حبان بن معاذ بن معبد است
و نسب او بزید مناة بن تمیم میرسد پس او تمیمی است و بستی نیز گویند زیرا که از شهر بست که در
سیستان است ساکن بود شاگرد نسائی است و از ابو یعلی موصلی و حسن بن سفیان و ابوبکر بن خزیمه
صاحب الصحیح نیز تلمذ نموده از خراسان تا مصر سیر کرده و از هر عالم فیض گرفته سوای علم حدیث علوم دیگر
هم داشت فقه و لغت و طب و نجوم را نیک می دانست حاکم از وی اخذ کرده و شاگردی نموده و خود ابن
حبان در همین کتاب الانواع گفته که لعلنا کتبنا عن الف شیخ فائده باید دانست که ابن حبان را
ابتلای پیش آمد که وی در بعضی کتب خود گفته است النبوة العلم والعمل مردم برین حرف او انکار
کردند و نسبت بزندقه نمودند و از وی روایت حدیث و ملاقات ترک کرده به خلیفه وقت این ماجرا
رسانیدند خلیفه بی تحقیق حکم بقتل او نمود تا آنکه از محدثین ثقات نیز در حق او گفته اند و ذلک
نفس فلسفی لیکن انصاف آنست که این کلام او چندان دور از عقاید حقه نیست چه مراد او آن
نیست که نبوت کسبی است به ریاضت و علم و عمل حاصل توان کرد چنانچه مذهب فلاسفه است بلکه
غرض او آنست که نبوة را لازم است که نفس ناطقه انسان به علم و عمل نیز آراسته باشد بعد
از ان بطریق موهبت او را نبوت عطا می شود چنانچه در قرآن مجید اشاره باین معنی می فرماید
جائی که فرموده است الله اعلم حیث یجعل رسالته و اعتقاد آنکه انبیا را هیچ مرتبه در قوت علمیه و عملیه

بر سایر افراد دیگر باید که باشد و بطریق تحکم تخصیص یکی را از میان افراد متشارکه به نبوت
سرافراز میفرماید اصلا از شریعت و دین ثابت نمی شود و تا مراد شخص آن است که انبیا را
بعد از بخشش نبوت تفوق در هر دو جانب علم و عمل حاصل میگردد و تنها معصوم میباشند
از خطا وگناه و این معنی مجمع علیه جمهور اهل اسلام است ذهبی در تذکره گفته است وهذا یحتمل حسن
اذا لم یرد حصر المبتدأ فی الخبر ومثله الحج عرفة فمعلوم ان الرجل لا یصیر حاجا بمجرد الموقف
بعرفة وانما ذکر مهم الحج وفات او در سال سیصد و پنجاه و چهار در بست دوم شوال روز جمعه
بوده است واز وی تصانیف بسیار مشهور ویادگار است از آنجمله کتاب تاریخ
الثقات که متداول است واز وی نقل سخن آرند وکتاب الضعفا نیز متداول است
وعلل حدیث الزهری وعلل حدیث مالک وما انفرد به اهل المدینة من السنن وما
انفرد به المکیون وما انفرد به اهل العراق وما انفرد به اهل خراسان واو را صحیحی بر ترتیب
مدون وکتابی در مناقب مالک وکتابی در مناقب شافعی وکتابی است مسمی بانواع
العلوم واوصافها سه جلد دارد وکتابی است مسمی بالهدایة الی علم السنن و ورای این
نیز تصانیف دارد و صحیح حاکم که او را مستدرک حاکم نیز گویند مشهور ومعروفست در خطبه اش
سبب تالیف این کتاب چنین میگوید قد نبغ فی عصرنا هذا جماعة من المبتدعة یشمتون
برواة الآثار بان جمیع ما یصح عندکم من الحدیث لا یبلغ عشرة آلاف وهذه الاسانید
المجموعة المشتملة علی الف جزء او اقل او اکثر کلها سقیمة غیر صحیحة وقد سألنی جماعة من
اعیان اهل العلم بهذه المدینة وغیرها ان اجمع کتابا یشتمل علی الاحادیث المرویة باسانید یحتج
محمد بن اسمعیل ومسلم بن الحجاج بمثلها اذ لا سبیل الی اخراج ما لا علة له فانهما رحمهما الله لم یدعیا
ذلک لانفسهما وقد خرج جماعة من علماء عصرهما ومن بعدهما علیهما احادیث قد اخرجاها وهی
معلولة وقد جهدت فی الذب عنهما فی المدخل الی الصحیح بما رضیه اهل الصنعة وانا استعین الله تعالی علی
اخراج احادیث رواتها ثقات قد احتج بمثلها الشیخان رضی الله عنهما او احدهما وهذا شرط الصحیح عند کافة فقهاء اهل الاسلام

وبعد ازان از کتاب الایمان تا آخر ابواب حدیث بسند خود آورده لیکن خطیب بغدادی در حال او نوشته
کان الحاکم ثقة وکان یمیل الی التشیع وبعضی از علما گفته اند که معنی تشیع او آنست که قائل بود بتفضیل
حضرت علی بر حضرت عثمان که مذهب جمعی از اسلاف هم بود والله اعلم و در بسیاری از احادیث مستدرک
که او حکم بصحت آنها نموده مثل احادیث صحیحین انگاشته علما را جله او را تخطیه کرده اند و بر وی
انکار نموده از آنجمله است حدیث الطیر که در مناقب حضرت مرتضی علی مشهور و معروف است و لهذا ذهبی گفته
است که حلال نیست کسی را که بر تصحیح حاکم مغرور شود تا وقتیکه تعقبات و تلخیصات مرا نبیند و نیز
گفته است احادیث بسیار است در مستدرک که بر شرط صحت نیست بلکه بعضی از احادیث موضوعه نیز
هست که تمام مستدرک باآنها معیوب گشته اما حدیث طیر را طرق بسیار هست که ذهبی در رساله جداگانه جمع
نموده از مجموع آن طرق اینقدر ثابت میشود که حدیث را فی الجمله اصلی هست گویند که در زمان حاکم
چهار کس در ممالک اسلام سرآمد محدثین بود دارقطنی در بغداد و حاکم در نیشاپور و ابن منده در اصفهان
و عبد الغنی در مصر و در میان این چهار کس محققین اهل حدیث چنین حکم کرده اند که دارقطنی در معرفت
علل حدیث ممتاز و مستثنی بود و حاکم را در فن تصنیف و ترتیب و نقل تمام بود و ابن منده در کثرت
احادیث و معرفت واسعه تفوق داشت و عبد الغنی را در معرفت انساب تبحر زاید بود و حاکم را
تصانیف بسیار هست قریب بهزار جزء میرسد از آنجمله معرفت علوم حدیث که بسیار نافع و مفید است
و در ان کتاب در نوع عالی که اهل انواع است میگوید واقرب ما یصح لنا من الاسانید
بعدد الرجال ما حدثونا عن احمد بن شیبان الرملی وغیره قال حدثنا سفین بن عیینه
عن عمرو بن دینار عن ابن عمر وعن الزهری عن انس بن مالک وعن عبید الله بن یزید عن
ابن عباس وعن زیاد بن علاقة عن جریر فهذه اسانید لابن عیینة صحیحة و من رسول
الله صلی الله علیه وسلم ثلثة از آن جمله تاریخ نیشاپور است و از انجمله کتاب الکنی الاخبار
وکتاب المدخل الی علم الصحیح وکتاب الاکلیل بسیار مفید است و بعضی از آن از وی چاره نیست وکتابیست در
فضائل شافعی در تاریخ ابن خلکان مذکور است که تصانیف او بیک هزار و پانصد جزء رسیده و او را در

علوم دیگر هم مهارت بود لیکن چون تشغل حدیث بروی غالب آمد بهمین فن مشهور گشت کنیت او ابو عبد الله
است و نام و نسب او محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدویه بن نعیم ضبی است و او را طهمانی نیز گویند
بسبب آنکه یکی از اجداد او که طهمان نام داشت و او نیشاپوری است و دران وقت معروف بود با بن البیّع
بفتح بای موحده و کسر یای تحتیه مشدده یکی از ابا و اجداد او بیّع بود و بیّع را در لغت هندی بیوپاری
نامند تولد او در سنه ۳۲۱ سیصد و بست و یک در ماه ربیع الثانی است و در صغر سن طلب علم حدیث
نموده و پدر و ماموی او بر این کار او را اهتمام و ترغیب و تقید می کردند و در خراسان و ماوراء النهر
و دیگر بلاد اسلام گشته و از دو هزار شیخ روایت حدیث نموده پدر او مسلم را دیده بود و او
از پدر خود روایت دارد و از ابو العباس اصم و ابو عبد الله الاخرم و ابو العباس بن محبوب و ابو عمرو
بن السماک و ابو علی نیشاپوری حافظ عصر خود و دیگر علما اجلۀ این فن تحصیل نموده و دارقطنی و ابو
هروی صاحب ابیت بخاری و ابو یعلی خلیلی و ابو القاسم قشیری و بیهقی و دیگر استادان این صنعت
از وی روایت نموده اند و او را حاکم ازان ملقب کرده اند که قاضی شده بود و وفات او عجب طور
واقع شد که روزی در حمام در آمد و غسل بر آورد و چون از انجا بر آمد آهی کشید و جان داد هنوز لنگ
بسته بود و جامه ها نپوشیده بود و این واقعه در صفر سال چهار صد و پنج رو داد و او را بعد از وفات
بخواب دیدند بگفت نجات یافتم بیننده پرسید در چه چیز گفت در نوشتن حدیث ذهبی
در تاریخ گفته است که ابو سعید مالینی در حق کتاب او خیلی اسراف کرد و گفت مستدرک را
از اول تا آخر مطالعه کردم یک حدیث هم بر شرط بخاری و مسلم نیافتم و انصاف آن است که در
مستدرک قدری بسیاری بر شرط این هر دو بزرگ یافته می شود یا بشرط یکی ازینها بلکه ظن غالب
آن است که بقدر نصف کتاب ازین قبیل باشد و بقدر ربع کتاب ازان جنس است که ظاهر اسناد
او صحیح است لیکن بر شرط این هر دو نیست و بقدر ربع باقی واهیات و مناکیر بلکه بعضی موضوعات
نیز هست چنانچه من در اختصار آن کتاب که مشهور بتلخیص ذهبی است خبر دار کرده ام انتهی و لهذا علمای
حدیث قرار داده اند که بر مستدرک حاکم اعتماد نباید کرد مگر بعد دیدن تلخیص ذهبی کتاب مستخرج

مثل صحیح مسلم که ابی نعیم الاصفهانی اول کتاب الایمان است اول آن حدیث جبرئیل است میگوید
حدثنا ابو محمد یوسف بن خلاد قال حدثنا الحارث ابن ابی اسامة قال حدثنا ابو عبد الرحمن بن
یزید المقری ح وحدثنا ابو علی بن الصواف قال حدثنا بشر بن موسی قال حدثنا ابو عبد الرحمن
المقری قال حدثنا کهمس بن الحسن عن عبد الله بن بریدة الاسلمی عن یحیی بن یعمر القرشی
قال کان من اول من قال بالقدر معبد الجهنی بالبصرة فانطلقت انا وحمید بن عبد الرحمن
الحمیری حاجا الی آخر الحدیث المذکور فی اوائل صحیح مسلم. نام و نسب او احمد بن عبد الله بن احمد بن
اسحق بن موسی بن وائل بن مهران اصبهانی صوفی است در سال سیصد و سی و شش متولد شد و شش
ساله بود که او را بطریق تبرک مشایخ عمده حدیث اجازت دادند که از جمله آنها ابو العباس اصم و خیثمه
بن سلیمان اطرابلسی و جعفر خالدی و شیخ مصر عبد الله بن عمر شوذب است و او باین خصوصیت متفرد است
بعد از آنکه جوان شد سماع کثیر از اجله مشایخ حدیث حاصل کرد و کسی که در زمین بغداد و او از علو
افتاده بود بار آورد و از طبرانی و از ابو الشیخ و از جعابی و ابو علی الصواف و ابو بکر آجری و ابن خلاد نیز و
فاروق بن عبد الکبیر خطابی استفاده تامه نمود و بعد از آن چون بمرتبه شیخوخت و افاده رسید حفاظ
فن حدیث بسوی او تفرع آوردند و بر در او هجوم نمودند و استفاده ها کردند بجهت علو اسانید و فرط
علم و حفظ او رغبت این مردم بجناب او زیاده از اقران بود و خطیب بغدادی از اخص تلامذه او
و ابو سعید مالینی و ابو صالح مؤذن و ابو علی حسن بن احمد حداد و ابو سعید محمد بن محمد بن المطرز و ابو
منصور محمد بن عبد الله شیرویه و دیگر محدثین بسیار شاگردان او شدند و از نوادر کتب او کتاب
حلیة الاولیاست که نظیر آن در اسلام تصنیف نشده و از صبح تا وقت ظهر حضور او قرات
حدیث می کردند چون از مجلس بر می خاست و بخانه میرفت در راه هر روز یک جزء مردم بروی
میخواندند و هرگز ملول و تنگدل نمی شد و نوبت او در اشتغال بعلم حدیث بحدی رسیده بود که او را ابدا
غیر از سماع حدیث و تصنیف آن نبود و کتاب حلیة الاولیا در حضور او آنقدر شهرت و رواج پیدا کرد
که در نیشاپور بچهار صد دینار خریده شد و اول کسی که از اجداد او بشرف اسلام مشرف شده

مهران است و او مولای عبد الله بن معاویه بن عبد الله بن جعفر بن ابی طالب بود و اصفهان اصبهان
معرب سپاهان است یعنی لشکرگاه زیرا که ملوک عجم برای سکونت لشکر خود آباد ساخته و شهر سپاهان نام نهاده
و بالفعل از بلاد مشهوره عراق عجم و دار السلطنت آنجاست و ابو نعیم را تصنیف بسیار است
است کتاب معرفة الصحابة و کتاب دلائل النبوة در دو جلد و کتاب المستخرج علی البخاری
و کتاب المستخرج علی مسلم و کتاب تاریخ اصفهان و کتاب صفة الجنة و کتاب الطب و کتاب فضائل
الصحابة و کتاب المعتقد و رسائل مختصره دیگر هم دارد و در سنه چهار صد و سی هشتم محرم
رحلت دار آخرت کرد و نود و چهار سال عمر داشت و درهمین سال عبد
الملک بن بشران بغدادی که مسند و محدث عراق بود وفات کرد و مفسر مشهور ابو
عبد الرحمن اسماعیل بن احمد الحیری نیز درهمین سال وفات یافت خطیب از وی
نیز اخذ کرده نسخه صحیح بخاری را بتمامه در سه مجلس بر وی خوانده و آن از جمله
غرائب است و ابو عمران فاسی محدث دیار مغرب نیز درهمین سال وفات یافته
مسند الدارمی برخلاف اصطلاح مشهور بمسند گشته اول ثلاثیات آن مسند در
باب البول فی المسجد این حدیث است اخبرنا جعفر بن عون اخبرنا یحیی بن سعید عن انس قال
جاء اعرابی الی النبی صلعم فلما قام بال فی ناحیة المسجد قال فصاح به اصحاب رسول الله صلعم فکفهم عنه ثم دعا
بدلو من ماء فصبه علی بوله نام و نسب این بزرگ عبد الله بن عبد الرحمن بن الفضل
بن بهرام بن عبد الصمد التمیمی الدارمی السمرقندی است صاحب رحلت
و اسفار است اکثر بلاد اسلام را گشته و علم حدیث را از بلدان بعیده جمع کرده مسلم
بن الحجاج صاحب صحیح و ابو داود و ترمذی و عبد الله پسر امام احمد بن حنبل و محمد بن
یحیی ذهلی از وی روایت می کنند و عبد الله پسر امام احمد از پدر بزرگوار خود نقل کرده که حافظان علم حدیث در خراسان چهار کس اند
ابو زرعه رازی و محمد بن اسماعیل بخاری و عبد الله بن عبد الرحمن دارمی سمرقندی و حسن بن شجاع بلخی و وقتی که خبر وفات
او بمحمد بن اسماعیل بخاری رسید سر نگون کرد و انا لله و انا الیه راجعون خواند و

واشک او جاری گشت باز این بیت بر زبان راند و حالانکه گاهی شعر نمی خواند مگر آنچه در حدیث وارد
... لاجرم بنا بر ضرورت روایت که بر زبان او میگذشت شعر ان تبق تفجع بالاحبة کلهم *
و فناء نفسک لا ابا لک افجع * تولد دارمی در سنه ۱۸۱ و وفات عبد الله بن المبارک است و آن
سال یکصد و هشتاد و یک است از هجرت و وفات او روز عرفه که پنجشنبه بود و دفن او روز جمعه اتفاق
افتاد که یوم النحر بود در سال دو صد و پنجاه و پنج آنچه در نسخه ابو الوقت از مسند دارمی موجود است
سه هزار و پانصد و پنجاه و هفت حدیث است که در یکهزار و چهار صد و هشت باب متفرق آورده
والعلم عند الله سنن دارقطنی علامی مسند او خماسی نیست و این کتاب چند نسخه است روایت ابن بشران
از دارقطنی و روایت ابو طاهر کاتب از او و روایت تنوخی و در میان این هر سه نسخه تفاوت
و اختلاف واقع است اما در تقدیم و تاخیر و زیادت و نقصان در نسبت بعضی رواة و در الفاظ
نیز اما در اصل احادیث هیچ اختلاف نیست احادیث در هر سه نسخه ازین نسخ سه گانه با استیفا مذکور اند
مگر کتاب السبق که در روایت ابن عبد الرحیم موجود نیست و در اول سنن او حدیث قلتین است و در تکثیر
طرق و اسانید این حدیث مبالغه تمام نموده است پنجاه و چهار سند برای این حدیث ذکر کرده
از آن جمله در نه سند باین لفظ آورده اذا کان الماء اربعین قلة اول این نه از جابر بن عبد الله
است و آن را تضعیف نموده و باقی از ابن عمر رضی الله عنه که در بعضی آن لم ینجس واقع است و در بعضی
دیگر لم ینجسه شیء و چهل و پنج طریق دیگر یکی از آنها از ابو هریره است باین لفظ ما بلغ من الماء
قلتین فما فوق ذلک لم ینجسه شیء و دوم از ابن عباس باین لفظ اذا کان الماء
قلتین فصاعدا لم ینجسه شیء و باقی از ابن عمر و در بعض آن روایات عن ابن عمر عن النبی صلعم و در
بعضی دیگر عن ابن عمر عن ابیه بلفظ اذا کان الماء قلتین بالجمله این همه دلالت بر قوت
حافظه و استیفای او وارد تام و نسب او علی بن عمر بن احمد بن مهدی بن مسعود بن دینار بن عبد الله
است و کنیت او ابو الحسن و در مذهب شافعی است و در سکن بغدادی دارقطنی است و دارقطن
بضم قاف محله کلان است در بغداد او در سال سه صد و شش متولد شد و از ابو القاسم بغوی

و ابوبکر

و ابو بکر بن ابی داود و ابن صاعد و حسین محاملی و دیگر علمای بسیار سماع حدیث حاصل کرد
بغداد و کوفه و بصره و شام و واسط و مصر و دیگر بلدان اسلام گردیده و حاکم و عبد الغنی م
صاحب ترغیب و ترهیب و تمام رازی صاحب فواید مشهوره و ابو نعیم اصفهانی صاحب حلیة
الاولیاء از وی تلمذ درست کرده‌اند و در علم قرات و نحو نیز دستگاه تمام داشت و در فن معرفت
علل حدیث و اسماء الرجال بی نظیر وقت و یگانه عصر خود بود چنانچه خطیب و حاکم و دیگر ائمه این
صنعت بتفوق او گواهی داده‌اند و مذاهب فقها و علم ادب و شعر را نیز نیکو ورزیده بود
گویند که دواوین جماعه شعرا یاد داشت و در نوجوانی در مجلس اسماعیل صفار می‌نشست
روزی از املاء صفار مذکور جزوی می‌نوشت و صفار املا می‌کرد صفار با وی گفت که سماع تو صحیح
نیست زیرا که در نوشتن مشغولی و فهم حدیث خوب نمیکنی دارقطنی گفت حضرت را یاد هست که
چند حدیث املا فرموده‌اند صفار گفت نه دارقطنی گفت تا حال هژده حدیث املا فرموده‌اند حدیث اول از
فلان شیخ و او از فلان تا آخر سند و متنه کذا و حدیث ثانی از فلان شیخ تا آخر سند و متنه کذا و علی هذا القیاس
تمام آن حدیث‌ها مع الطرق والاسانید از یاد برخواند تمام اهل مجلس را از قوت حافظه او تعجب رو داد
روزی از وی پرسیدند که مانند خود دیگری را دیده‌ای هیچ جواب نگفت و این آیت برخواند فلا تزکوا انفسکم
و از لطائف و ظرائف او آن است که روزی ابو الحسن بیضاوی مردی را که از دور برای
طلب حدیث آمده بود بحضور او آورد و گفت که این مرد غریب است از دور راه آمده باید که چند
حدیث بروی املا فرمائی دارقطنی تعلل نمود و گفت من [illegible] و فرصت ندارم تا آنکه ابو الحسن
بیضاوی بر سر جد شد دارقطنی از روی زیاده بر بیست اسناد املا کرد و متن آن همه یک حدیث
بود نعم الشیء الهدیة امام الحاجة آن مرد غریب روز دیگر هدیه مناسب آورد و پیش او را
نزدیک خود نشانید و بروی هفده سند املا نمود و متن آن همه این حدیث بود اذا
اتاکم کریم قوم فاکرموه و نیز از لطایف او آنست که روزی نوافل میخواند
شخصی متصل او نشسته نسخه حدیث میخواند و در آن نسخه در اسماء بعضی رواة تصحیف واقع شده بود

بمین مصنف آن خواننده تکبیر خواند بار سوم چون دارقطنی در نماز گفت سبحان الله تکبیر خواند
آن الحاکم با شجیه چون دارقطنی دید که سبب بلفظ ال صحیح متنبه شد و تکبیر خواند بار دیگر دارقطنی سبحان الله گفت
خواننده تکبیر داد و از بلند خواند ن والقلم وما یسطرون و نیز روزی در نوافل بود که خواننده
حدیث عمرو بن شعیب را عمرو بن سعید خواند دارقطنی سبحان الله گفت خواننده
اعاده سند نمود و درین لفظ متوقف شد دارقطنی این آیت تلاوت نمود یا شعیب
اصلوتک تامرک وفات او در روز پنجشنبه هشتم ذیقعده سال سیصد و هشتاد و پنج بعد از شصت
ابو نصر بن ماکولا گفته است که من در خواب دیدم که گویا از فرشتگان حال دارقطنی
می پرسیم که در آخرت چون شد مرا گفتند که او را در جنت امام میگویند سنن ابو
مسلم الکجی او ثلاثیات بسیار دارد و او را کشی بفتح کاف عجمی و کجی نیز گویند اول ثلاثیات او این
حدیث است فی باب فضل الصدقة حدثنا عمرو بن محمد العثمانی قال حدثنا عبد الله بن نافع الانصاری
انا اخبرها بن عبد الله ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال من احیا ارضا میتة فله فیها اجر وما اکلت
العافیة منها فهو له صدقة کنیت او ابو مسلم و نام او ابراهیم بن عبد الله البصری است و همین کتاب
سنن او مشهور است چون این سنن را جمع کرده از اسماع او فارغ گشت و نزد محدثین روایت نموده هزار
درم شکرانه این نعمت تصدق نمود و فقرا و جماعت کثیر را از منتفعان اهل علم حدیث و دیگر
اعیان دعوت نمود و طعام عام بتکلف پخت گویند هزار دینار درین دعوت
صرف کرد و روزی که در بغداد آمد مردم برای روایت حدیث از وی هجوم آوردند
در رحبه غسان که فراخ ترین مکانات بغداد بود جلوس نمود و مردم گرد او ایستاده
شدند و هفت کس برای ابلاغ آواز او تعین شدند که یکی به دیگری میرسانیدند تا مردم دور دست
بشنوند بعد از فراغ ازین مجلس مردم شمار کردند چهل هزار و چیزی صاحب دوات و قلم درین
مجلس حاضر بودند که می نوشتند سوای نظارگیان و شنوندگان چنانچه خطیب در تاریخ بغداد
این حکایت را آورده وفات او در سنه دویست و نود و دو بوده است سنن سعید بن منصور

یعنی کتاب سنن ثلاثیات بسیار دارد چنانچه در اول سنن که باب الاذان است میگوید
حدثنا هشیم بن بشیر قال حدثنا حصین بن عبد الرحمن قال اخبرنا عبد الرحمن بن
ابی لیلی ان رسول الله صلعم اهتم للصلوة کیف یجمع الناس لها قال لقد اهتممت ان ابث
رجالا فیقوم کل رجل منهم علی اطم من اطام المدینة فیؤذن کل رجل منهم من
یلیه فلم یعجبه ذلک فذکروا الناقوس فلم یعجبه ذلک فانصرف عبد الله بن زید
متهما لهم رسول الله صلعم فاری الاذان فی منامه فلما اصبح غدا فقال یا رسول الله
رایت رجلا علی سقف المسجد علیه ثوبان خضران ینادی بالاذان فزعم انا اذن
مثنی مثنی الاذان کله فلما فرغ قعد قعدة ثم دعا فقال مثل قوله الاول فلما بلغ حی علی
الصلوة حی علی الفلاح قال قد قامت الصلوة قد قامت الصلوة الله اکبر الله اکبر
لا اله الا الله فقام عمر بن الخطاب فقال یا رسول الله صلعم وانا قد اطاف بی اللیلة
مثل الذی اطاف به فقال ما منعک ان تخبرنا فقال سبقنی عبد الله بن زید فاستحییت
فاعجب بذلک المسلمون فکانت سنة بعد وامر بلالا فاذن کنیت او ابو عثمان و نام او
سعید بن منصور بن شعبه است مروزیست و گویند در اصل طالقانیست و اخیرها در مکه سکو
ورزید و چون عمر او آخر شد در مکه معظمه مجاورت اختیار نمود و همانجا وفات یافت
در رمضان سنه دو صد و بیست و نه و عمر او مابین هشتاد و نود بود و از امام مالک سماع
موطا و دیگر احادیث حاصل نموده و از لیث بن سعد و ابو عوانه و فلیح بن سلیمان و
دیگر محدثین این طبقه استفاده کرده و از امام احمد و مسلم و ابو داود و خلایق بسیار روایت کرده امام احمد
ابن حنبل ... ثنا و تعریف میکرد او را توثیق و تعدیل واجبی نمود و قوی الحفظ بود و قریب
ده هزار حدیث از یاد ... مصنف عبد الرزاق اکثر ثلاثی است و طرفه اینست
که مصنف خود را ختم کرده است بشمایل و شمایل را ختم بر ذکر موی آن حضرت تمام
کرده میگوید حدثنا هشیم عن ثابت عن انس رض قال کان شعر النبی الی انصاف اذنیه

کنیت او ابوبکر و نام و نسب او عبدالرزاق بن همام بن نافع حمیری است بالولاء ساکن صنعاء است
که از بلاد یمن است از عبیدالله بن عمر عمری روایت قلیل دارد و از ابن جریج و اوزاعی و ثوری
استفاده بسیار نموده امام احمد حنبل و اسحاق بن راهویه و یحیی بن معین از وی استفاده حدیث کرده اند
و او از اجل تلامذه معمر است تا هفت سال در صحبت او بوده است و لهذا در حفظ حدیث معمر مشهور و
ممتاز است و روایت او در صحاح سته واقع است و در وی هیچ عیب نیافته اند مگر آنکه فی الجمله تشیع داشت
اما غالی نبود و با وصف این تشیع میگفت که جرأت بر تفضیل امیر المومنین علی بر امیر المومنین ابوبکر و عمر نمیتوانم
کرد و دل من باین یاری نمی دهد زیرا که از امیر المومنین علی آنقدر بتواتر شده که مرا برین تفضیل دل
نمیدهد که بس حد یقین انجامیده و کار شیعی نیست که از فرموده امیر المومنین علی تجاوز کند در نصف
شوال سال دو صد و یازده وفات او ست و عمر طویل یافته است [illegible] مصنف
ابی بکر بن ابی شیبه اول کتاب الطهارت است و اول آن باب ما یقول الرجل اذا دخل الخلاء میگوید
حدثنا هشیم بن بشیر عن عبدالعزیز بن صهیب عن انس بن مالک رض قال
کان رسول الله صلی الله علیه وسلم اذا دخل الخلاء قال اعوذ بالله من الخبث والخبائث
کنیت او ابوبکر و نام او عبدالله بن محمد بن ابی شیبه ابراهیم بن عثمان العبسی است یعنی از موالی این
عبس با موحده ساکنه بعد العین المهملة و در اینجا سه صورت مشتبه در کتب حدیث وارد می شود و
علامت فارقه درمیان هر سه صورت آنست که اگر آن شخص که نسبت او این صورت دارد از اهل کوفه
است پس عبسی است بباء موحده و سین مهمله و اگر از اهل بصره است پس عیشی است بیاء تحتیه و شین معجمه و اگر از
اهل شام است پس عنسی است بنون و سین مهمله و ابوبکر از اهل کوفه است و از اسوائی این مصنف مسند است
دیگر و بعضی تصانیف هم دارد و از شریک بن عبدالله قاضی کوفه و ابوالاحوص و عبدالله بن المبارک و
سفیان بن عیینه و جریر بن عبدالحمید و اقران اینها استفاده علم حدیث کرده و ابوزرعه رازی و بخاری و مسلم
و ابوداود و ابن ماجه و خلائق بسیار استفاده این علم کرده اند از ائمه این فن است ابوزرعه رازی گفته است که در زمان ما
علم حدیث منتهی شده بود به چهار کس ابوبکر بن ابی شیبه که در سرد حدیث یکتا بود و احمد بن حنبل در فقه حدیث

معلیم آن مستغنی و ابن معین در جمیع و تشخیص حدیث ممتاز و علی ابن المدینی در علم تخریج حدیث و علل
آن یگانه و بی همتا اما در وقت مذاکره ابوبکر بن ابی شیبه احفظ ترین علمای اهل عصر بود
و تهذیب کتابش نیز او را از بین اقران خود امتیاز تمام حاصل است در محرم سال دو [illegible]
رحلت بدار القرار نمود کتاب الاشراف فی مسائل الخلاف لابن المنذر کتابی است بغایت
نفیس در وی اختلافات علما مع الدلائل ذکر کرده و احادیث را بوجهی مرموز ده که اجتهاد و استنباط
آسان گشته اول آن کتاب این است ذکر فرض الطهارة اوجب الله تعالی الطهارة للصلوة
فی کتابه فقال جل ثناءه یا ایها الذین آمنوا اذا قمتم الی الصلوة فاغسلوا وجوهکم
وایدیکم الی المرافق وامسحوا برؤسکم وارجلکم الی الکعبین وقال یا ایها الذین
آمنوا لا تقربوا الصلوة وانتم سکاری حتی تعلموا ما تقولون ولا جنبا
الا عابری سبیل حتی تغتسلوا ودلت الاخبار الثابتة عن رسول الله صلی الله علیه وسلم
علی وجوب فرض الطهارة للصلوة واتفق علماء الامة علی ان الصلوة لا تجزی الا بها
اذا وجد السبیل الیها حدثنا الربیع بن سلیمان قال حدثنا عبد الله بن وهب قال
اخبرنا سلیمان قال حدثنی کثیر بن زید عن الولید بن رباح عن ابی هریرة ان رسول الله
صلعم قال لا یقبل الله صلوة بغیر طهور ولا صدقة من غلول کنیت او ابوبکر و نام و
نسبش محمد بن ابراهیم بن المنذر است نیشاپوری است و او را شیخ الحرم نیز گویند بسبب مجاورت
حرم و اشتغال بتعلیم علم حدیث در آن بقعه متبرکه و کتابهای او نادره وقت بود که قبل از وی
در اسلام مثل آنها مصنف نشده از آن جمله این کتاب است و از آن جمله کتاب المبسوط در فقه و
از آن جمله است کتاب الاجماع و کتاب التفسیر و کتاب السنن و غیر اینها بالجمله تصانیف او بغایت با دقت
و تحقیق است در علم فقه در معرفت اختلافات علما و شناختن ماخذ و دلیل هر یکی خیلی ماهر بود و
خود مجتهد بود تقلید کسی لازم نمیگرفت لیکن شیخ ابو اسحاق او را در طبقات خود در زمره فقهای
شافعیه نوشته بنابر کثرت اتفاق اجتهاد او با اجتهاد شافعی شیخ ابو اسحاق گفته است که تصانیف

او همه را احتجاج است خواه موافق مذهب او و خواه مخالف مذهب او زیرا که او
... و طریق احتیاط در امور زود و در علم حدیث شاگرد محمد بن میمون و ربیع بن
... و محمد بن اسمعیل صایغ و محمد بن عبد الله بن عبد الحکیم و دیگر اجله محدثین است
و همیاطی محمد بن یحیی بن عمار و ابو بکر بن المقری و دیگر محدثان عصر شاگرد او شنیده در سال
ششصد و هفده وفات یافت سنن کبری تصنیف بیهقی و آنرا بر ترتیب مختصر مزنی مرتب
کرده و در وصایا و در حیض کرد اشنیده است . در آخر سنن او این باب است باب عدة ام
الولد اذا توفی عنها سیدها اخبرنا ابو عبد الله اخبرنا ابو الولید حدثنا محمد بن احمد بن
زهیر قال حدثنا عبد الله هو ابن هاشم عن معمر و سفیان عن عبد الکریم عن مجاهد قال ثلثة
اشهر و هو بناه عن عطاء و طاوس و عمر بن عبد العزیز و ابی قلابة کتاب معرفة السنن
و الآثار نیز تصنیف بیهقی است و گفته اند که معنی این تمام آنست که معرفة الشافعی
للسنن و الآثار و لهذا تاج الدین سبکی گفته است که فقیه شافعی را چاره نیست از این
کتاب و آن چهار مجلد است و کتاب سنن کبری ده مجلد است در این کتاب یعنی
معرفة السنن و الآثار میگوید اخبرنا ابو عبد الله الحافظ اخبرنا الزبیر بن عبد الواحد
الحافظ قال حدثنی حمزة بن علی العطار بمصر قال حدثنی الربیع بن سلیمان قال
سئل الشافعی رحمة الله علیه عن اقل ما للنساء نقوله اذا شئت کان و ان لم تشاء
و ما شئت ان لم تشاء لم یکن فقلنا لما ادعی ما علمت ففی العلم ... الغنی و المس...
ذا منث و هذا اسئلت و هذا اکتف و اذا لم تعرف فمنهم شقی و منهم سعید و منهم
قبیح فمنهم حسن کنیت او ابو بکر و نام او احمد بن الحسین و بیهقی نسبت به بیهق است
متصل ... و نسبت که و هی نیشاپور که مجموع آن دیهات ... گویند ... و هر ... در نواحی
و کلان ترین آن دیهات خسرو جرد است بکسر جیم که مدفن بیهقی است تولد او در شعبان سال
سه صد و هشتاد و چهار است از حاکم و ابو طاهر ابن فورک شاگرد و ابو علی ... و ابو علی ...

وا ابوعبدالرحمن سلمی صوفی استفاده نموده و علوم حاصل کرده و در بغداد و
کوفه و حجاز و دیگر معموره های اسلام گشته و با وصف این تبحر در علو[م]
دارد و سنن نسائی و جامع ترمذی و سنن ابن ماجه نزد او نبوده مگر احادیث این سه
کتاب کما ینبغی اطلاع ندارد و در علم او حق تعالی برکت عظیم داده و قوت فهم کمال عطا
فرموده و از وی تصانیف عجیبه یادگار مانده است آن تصانیف از سابقین رو نداده از
جمله تصانیف او که خیلی نافع اند کتاب الاسماء والصفات دو جلد است و سبکی گفته است
ما اعرف له نظیرا و دلائل النبوة سه جلد و کتاب مناقب الشافعی یک جلد و کتاب
الدعوات الکبیر یک جلد سبکی گفته است که من قسم میخورم بر آنکه این پنج کتاب را در
عالم نظیری نیست و سنن صغیر دو جلد کتاب الزهد یک جلد و کتاب البعث یک جلد و ترغیب
و ترهیب هم یک جلد و کتاب الخلافیات دو جلد و اربعین کبری و اربعین صغری
کتاب الاسرار و دیگر تصانیف بسیار دارد و مجموع تالیفات او به هزار جزو رسیده و سیرت علما
با بنیاد بود در زهد و ورع امام الحرمین در حق او گفته است که هیچ شافعی در عالم نیست
که امام شافعی را بر وی منت و احسان است الا ابوبکر بیهقی که منت و احسان او بر شافعی
است زیرا که در تصانیف خود نصرت مذهب او نموده و تایید و نصرت او و رواج این مذهب و بالا کشیده و از جامع
بود در فن حدیث و علل احادیث و فقه و جمع در میان احادیث مختلفه خوب مهارت داشت و چون از تصانیف
فارغ شد کتاب معرفة السنن والآثار شروع کرد یکی از شاگردان او بخواب دید که امام شافعی در دست
دست دارند و از ستایش ان چند جزو از این کتاب است و میفرمایند که امروز هفت کتاب
فقیه احمد هفت جزو نوشته و یا خوانده ام و فقیهی دیگر نیز امام شافعی را بخواب دید که در دست
او جزوی نسخه است و میفرمایند که امروز از کتاب فقیه احمد گفته شده و سیوطی که روزی
بخواب می بینم که یک صندوق از زمین تا آسمان به بلند سیر دارد
گرداگرد آن صندوق نوری است نهایت درخشنده که چشم را خیره میکند سپس بیهقی

بیهقی ظلال سلطان حدیث استفاده کرده بیم محمد بن عبد العزیز مروزی فقیه

[illegible] است و متشرعان می گویند که این چند وقت تصانیف بیهقی است که در بارگاه کبریا
[illegible] اند و وفات او در دهم جمادی الاولی در سنه ۴۵۸ چهار صد و پنجاه و هشت اتفاق افتاد در شهر
نیشاپور واقع شد اما او را در تابوتی نهاده به بیهق آوردند و در خسروجرد مدفون ساختند
گاهی بشعر هم میل میکرد از نظم او این چند بیت است بیت من عزّها بالمولی فذاک الجلیل +
ومن رام عزا بسواه فذلیل + فلو ان نفسی منذ براها ملیکها + مضی عمرها فی سجدة
لقلیل + احتیاجا ته بحبیبا وجه + ولکن لسان المذنبین کلیل کتاب
شرح السنة للبغوی اول آن کتاب حدیث انما الاعمال بالنیات واقع است بروایت
حضرت عمر ثلاثیات بده واسطه با آن حضرت صلی الله علیه وسلم میرسد و گاهی به نه و هشت نیز کنیت
او ابو محمد و نام او حسین بن مسعود است و او را فراء و ابن الفراء نیز گویند زیرا که یکی از آبا او پوستین
میدوخت و می فروخت و پوستین را در لغت عرب فرو گویند و نسبت او بطرف بغوی است و اصل
این مقام بغشور است معرب باغ کور که درمیان هرو و هرات واقع شهر است معمور و آباد و در
وقت نسبت شور را حذف کردند و بسوی بغ نسبت نمودند بغوی شد زیرا که بغ ثنائی است
بنیاد دست او ثلاثی گشت وی جامع است در سه فن و هر یک را بکمال رسانیده محدث بی نظیر و
مفسر بی بدیل است و فقیه شافعی صاحب تفقه است تمام عمر در تصنیف و درس حدیث و تفسیر و فقه مشغول
ماند و درس بطهارت می گفت در فقه شاگرد قاضی حسین صاحب تعلیقه است که یکی از اجله شافعیه است
و در حدیث شاگرد ابوالحسن داودی است که نام او عبدالرحمن بن محمد و از سایر محدثین [illegible] و از یعقوب
بن احمد صیرفی و علی بن یوسف جوینی و دیگر محدثان نیز فواید حاصل کرده [illegible] و قنوت بود
و بسیار بقناعت و زهد میگذرانید هر یکبار چه نان خشک در وقت افطار [illegible] قناعت کرد چون مردم
بسیار بجد شدند و گفتند که نان خشک موجب خشکی دماغ خواهد شد ناچار روغن آن زیت مقرر
کرد وفات او در شهر مرو واقع شده در سنه ۵۱۶ پانصد و شانزده و در مقبره طالقان نزد شیخ حسین
مدفون گشت معالم التنزیل تفسیر [illegible] که کبیر و اوسط و صغیر است ابد و انست که مصحح کبیر او

مسند است بر ترتیب مرویات صحابه مگر ابوهریره رضی الله تعالی عنه که از مرویات او هیچ بیان نکرده و مطول
داشت که مسند ابوهریره را جداگانه تصنیف نماید اما میسرش نشد یا میسر شد و مشهور نگشت
اوسط او در شش جلد است و هر جلد کتاب کلانی است و آن بر ترتیب شیوخ است و از بس شیوخ او
که قریب بهزار کس باشند آنچه از غرایب و عجایب شنیده است می آرد و این کتاب نظیر کتاب الافراد
دارقطنی است و افراد و غرایب در اصطلاح محدثین عبارت از احادیثی است که نزد یک شیخ باشند
و نزد دیگری نباشد و همین کتاب را یعنی معجم اوسط را می گفت که جان من است و فی الواقع فضیلت او در علم
حدیث و وسعت روایت او ازین معلوم میشود اما محققین اهل حدیث گفته اند که در وی منکرات بسیار
و منشأش آنست که غرابت مقتضی همین است و تفرد ثقه که آن را غریب صحیح گویند کمیاب است و معجم صغیر او
نیز بر ترتیب شیوخ است اما دران کتاب بیان شیوخ را ذکر کرده که از انها یک یک حدیث استفاده نموده
و در آخر معجم کبیر گوید حدیث حلب العنز حدثنا عبید بن غنام قال حدثنا ابوبکر بن ابی شیبة
حدثنا وکیع عن الاعمش عن ابی اسحق عن عبد الرحمن بن یزید العامشی عن بنت خباب قالت خرج
ابی فی غزاة فی عهد النبی صلعم وکان رسول الله صلی الله علیه وسلم یتعاهدنا فیحلب عنزا
وکان یحلبها فی جفنة فتمتلئ فلما قدم خباب کان یحلبها فعاد حلابها الاول و در آخر معجم صغیر
در فضائل گوید حدثنا سمانة بنت محمد بن موسی ابن بنت الوضاح بن حسان الانباریة
بالانبار قالت حدثنا ابی محمد بن موسی قال حدثنا محمد بن عقبة السدوسی قال
حدثنا محمد بن حمران قال حدثنا عطیة الدعاء عن الحکم بن الحارث السلمی رض قال سمعت
رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول من اخذ من طریق المسلمین شبرا طوقه یوم القیمة من سبع
ارضین ... ملیحة بنت ابی نعیم الفضیل بن دکین تقول سمعت ابی یقول القرآن
کلام الله غیر مخلوق کنیت طبرانی ابوالقاسم و نام او سلیمان بن احمد بن ایوب مطیر لخمی طبرانی است
و در شهر عکا از بلاد شام متولد شده در سنه دو صد و شصت در ماه صفر و در سنه هفتاد و سه
طلب علم شروع کرد در اکثر شهرهای شام و در حرمین و یمن و مصر و بغداد و کوفه و بصره و اصفهان و جزیره

و دیگر مهره‌های اسلام گردید و علی بن عبدالعزیز و بشر بن موسی و ادریس عطار و ابوزرعه دمشقی و
[illegible] سال سیصد و هفتاد و پنجم و تحریص و تاکید بر طلب علم حدیث می‌نمود و او را گرفته
[illegible] گشت و بعضی را سانید(؟) تصانیف بسیار دارد و این شیخ که حال
آن مذکور شد و کتاب الدعا للطبرانی که صاحب حصن حصین از آن نقل میکند در اوایلش
میگوید قال الحافظ ابو القاسم هذا الکتاب ألفته جامعا لأدعیة رسول الله صلی الله علیه
وسلم حملنی علیه انی رایت کثیرا من الناس قد تمسکوا بأدعیة سجع وأدعیة وضعت علی عدد
الایام مما ألفها الوراقون لا یروی عن رسول الله صلعم ولا عن احد من اصحابه رضی الله عنهم ولا عن احد من
التابعین لهم باحسان مع ما روی عن رسول الله صلعم من الکراهة للسجع فی الدعاء والتعدی فیه
فالفت هذا الکتاب بالاسانید المأثورة عن رسول الله صلعم وبدأت بفضائل الدعاء وآدابه ثم رتبت
الابواب علی الاحوال التی کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یدعو فیها فجعلت لکل دعاء فی موضعه
یستعمله السامع له ومن بلغه علی ما رتبناه ان شاء الله تعالی باب تأویل قول الله تعالی ادعونی
استجب لکم ان الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین حدثنا عبد الرحمن
بن سعید بن مریم قال حدثنا محمد بن یوسف الفریابی ح وحدثنا علی بن عبد العزیز قال
حدثنا ابو حذیفة قال حدثنا سفیان عن منصور عن ذر بن عبد الله المرهبی عن یسیع الحضرمی
عن النعمان بن بشیر رضی الله عنهما ان رسول الله صلعم العبادة هی الدعا ثم قرا ادعونی
استجب لکم الآیة و این کتاب یک جلد کلان است و از تصانیف او کتاب المناسک و
کتاب عشرة النساء و کتاب النوادر و کتاب دلائل النبوة و او را تفسیر بسیار کلان
و دیگر تصانیف بسیار است که با الفعل یافت نمی‌شود و حافظ یحیی بن منده آنها را
مذکور کرده و در طلب علم حدیث شغف داشت بسیار بود تا سی سال بر بوریا
نشسته و راحت و آرام بر خود روا نداشته از استاد ابن العمید منقولست
که در علم عربیت و شعر و لغت سرآمد وقت خود بود در دولت و بالمدرسه بزرگ
نگذشته

نگذشته و صاحب ابن عباد که مشهور وزیر این دولت بود شاگرد او است یافت
منقول است که مرا چنین گمان بود که مثل وزارت در عالم منصبی و مرتبه‌ای
در دنیا در چیزی از لذائذ آن قدر حلاوت نیافتم که درین منصب می‌یافتم زیرا که
جمیع طبقات مردم و گوناگون خلایق بودم تا آنکه روزی بحضور من در میان ابوبکر
جعابی که از محدثین مشهور است و ابوالقاسم طبرانی مذاکرهٔ حدیث واقع شد طبرانی را
دیدم که بکثرت محفوظات خود غلبه میکرد و جعابی را یافتم که بفطنت و ذکاوت سبقت
می‌نمود و این هر دو باهم تا دیر کشیدند از طرفین آوازها بلند شد و جوش و خروشش ظاهر
گشت و درین اثنا ابوبکر جعابی گفت که حدثنا ابوخلیفة قال حدثنا سلیمان بن ایوب
ابوالقاسم طبرانی گفت که سلیمان بن ایوب منم و ابوخلیفه شاگرد منست و از من بروایت
حدیث شنوده پس چرا از من این حدیث را روایت نمیکنی که ترا علو اسناد حاصل
شود در آنوقت دیدم که ابوبکر جعابی خجالتی کشید که در دنیا مثل آن متصور نیست
و من در دل خود گفتم که کاش من طبرانی می‌بودم و فرحتی و غلبه که نصیب طبرانی شد مرا
حاصل میشد و من وزیر نمی‌بودم که ازین قسم تحصیل فضایل و اسباب جاه محروم ماندم
راقم حروف گوید این تمنا و آرزوی هم از لذتهای وزارت و ریاست او بود و الا علمای
ربانیین را بسبب این غلبه‌ها تغیری نمی‌شود و نفس ایشان بحرکت نمی‌آید
و لکن الراقم قیس علی نفسه بالجمله طبرانی در توسع علم حدیث و کثرت روایات آن
یگانه و [illegible] بود و ابوالعباس احمد بن منصور شیرازی گفته است که من از طبرانی سه لکه
حدیث نوشته‌ام و او در آخر عمر نابینا و قد بعضی فرقه‌ها از اسماعیلیه که در آن زمان اعدای
اهل سنت بودند بجهت آنکه مذاهب ایشان باحادیث رد میکرد سحر کردند و هر دو چشمش از
بصارت ظاهری عاری گشت بیست و هشتم ذیقعده سال سیصد و شصت وفات او است
و حافظ ابونعیم اصبهانی صاحب حلیة الاولیا بر وی نماز جنازه گزارد و صد سال و ده ماه عمر او است

معجم اسماعیلی سابق در ذکر صحیح اسماعیلی که مستخرج بر بخاری است احوال و مفصل مرقوم
حالا از ابتدای معجم او چند فقره نقل کرده شود تا حال این کتاب او روشن شود میگوید

الحمد لله حمداً كما ينبغي لكرم وجهه وعز جلاله وكما يقتضيه تتابع نعمه وافضاله
وصلى الله على نبيه محمد نبي الرحمة والرسالة وعلى آله وسلم كثيراً اما بعد فاني استخرت
الله تعالى في حصر اسامي شيوخي الذين سمعت عنهم وكتبت عنهم وقرأت عليهم الحديث
وتخريجها على الحروف المعجمة ليسهل على الطالب تناوله وليرجع اليه فيما ان التبس او
اشكل ولا اقتصر منهم لكل واحد على حديث واحد يستغرب او يستفاد او
يستحسن له وحكاية ليتصل الى ما اردت من ذلك جمع احاديث يكون فوائد في نفسها ويبين
حال من ذممت طريقه في الحديث لظهور كذبه واتهامه به او خروجه عن جملة اهل
الحديث للجهل به والذهاب عنه ممن كان عندي منهم ظاهر الحال لم اخرجه فيما صنفت
من حديثي واثبت اسامي من كتبت عنه في صغري املاء بخطي سنة ثلاث وثمانين ومائتين
وانا يومئذ ابن ست سنين وضبطه ضبط مثلي من يدركه المتامل له من خطي في ذلك على
اني لم اخرج من هذه البابة شيئاً فيما صنفت من السنن واحاديث الشيوخ والله
اسال التوفيق لاستتمامه في خير وعافية وان ينفعني به وغيري وافتتحت ذلك باحمد
ليكون مفتتحه باسم النبي صلى الله عليه وسلم تيمناً به وليصح لي به الابتداء بالالف من الحروف
المعجمة واذ كان محمد واحمد يرجعان الى اسم واحد فان الله عز وجل قال في كتابه في بشارة
عيسى ومبشراً برسول ياتي من بعدي اسمه احمد كما قال محمد رسول الله وما محمد
الا رسول وقال رسول الله صلى الله عليه وسلم ان لي اسماء انا محمد وانا احمد وقد كان
ابو محمد عبد الله بن محمد بن ناجية يقول حدثنا احمد بن ابي الوليد بن السري فاقول
محمد ايها الشيخ فيقول محمد واحمد واحد وابتدأت بهذا الجمع في جمادى الاولى
من سنة احدى وستين وثلثمائة عصمنا الله من الزلل في القول والعمل و در باب محدثین ...

ابوبکر محمد بن صالح بن شعیب تمارمی گوید واین سند از عوالی اوست بنابر آن مرقوم گشته حدثنا
بن شعیب املاء بالبصرة حدثنا نضر بن علی عن یزید بن هارون عن عاصم الاحول
دخلنا علی انس بن مالك رضی الله تعالی عنه نعزیه علی ابن له فقلنا یا ابا حمزة انا لنرجو له النعیم
قال واکثر من ذلك سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول الموت کفارة لکل مؤمن

کتاب الزهد والرقاق

تصنیف عبد الله بن المبارک بالفضل رائج ومشهور انتخاب اوست
که حافظ ضیاء الدین ابو عبد الله محمد بن عثمان بن سلیمان شیخ و زنارسی نموده ومقبول عوام وخواص گشته
ودر اصل این کتاب بروایت حسین بن مروزی رائج ومشهور گشته واز وی شاگرد وی ابو محمد بن یحیی
محمد بن صاعد روایت نموده زیادات بسیار واقع است بعضی از انها زیادات مروزی است از
غیر ابن المبارک وبعضی از زیادات ابن صاعد از شیخ خود بهر حال بالفعل منتخب او که در اجازت
وسماعات بکار برده می شود اول این حدیث است قال الامام الجلیل الحافظ ابو عبد الرحمن
عبد الله بن المبارك الحنظلی المروزی اخبرنا یونس عن الزهری قال اخبرنا السائب
بن یزید ان شریحا الحضرمی ذکر عند رسول الله صلعم فقال ذاك رجل لا یتوسد القرآن
مترقم الحروف گوید در معنی این کلمه علماء حدیث را اختلاف بسیار است وآنچه از شیخ خود یاد دارم
آنست که معنی توسد تکیه کردن است در خواب وغرض آنست که چون قوت حافظه در سینه اوقرآن
محفوظ بمنزله تکیه است که زیر سر باشد نباید که شخص ترک تهجد نماید وقرآن را بجای تکیه گذاشته
بخواب رود والله اعلم هر چند رتبه ابن المبارک برتر است از آنکه درین مختصر تعریف وتوصیف بآن
کرده شود امام مالک وامام اعظم وامام شافعی وامام احمد بن حنبل ولهذا از اطالت در بذکورات
این بزرگان کناره کرده شد ودر حقیقت محتاج الیه نیست اما چون این بزرگ با وصف جلالتی
که دارد مذهب او متبوع نیست تا مردم بر احوال او کما ینبغی مطلع شوند بنابران برخی از احوال
ایشان نگاشته می آید کنیت ایشان ابو عبد الرحمن ونام ایشان عبد الله بن المبارک بن
واضح الحنظلی است بالولاء مسکن ایشان مرو است ونسبت بآن ایشان را مروزی گویند وپدر ایشان مبارک غلام

ترک بود ... تاجری از تاجران همدان و ان تاجر از بنی حنظله بود که قبیله ایست از بنی تمیم و
عامری مذکور است که پدر ایشان مبارک خیلی متورع و متقی بود مالکش او را داروغه
باغ کرده بود روزی فرمود که ای مبارک یک انار ترش از باغ بیار مبارک رفت
و یک انار آورد و آن انار شیرین برآمد مالک گفت که من گفته بودم که انار ترش بیار
مبارک گفت که من چه قسم توانم شناخت که انار ترش کدام درخت میدهد و انار شیرین
کدام هر که بچشد این را بشناسد گفت تا حال نچشیده گفت بلی چشیدن بمن نزاد که احتیاط
و پاسداری که لازمه خدمت من است بجای آرم مالکش ازین دیانت و امانت او
بسیار راضی شد و گفت که تو قابل آنی که در مجلس من باشی و باغبانی بدیگری سپرد
تا آنکه روزی در مقدمه کدخدائی دختر خود که بحد جوانی رسیده بود اندر مشوره پرسید مبارک
گفت که عربان جاهلیت برای نسب و حسب دختران خود میدادند و یهودان برای مال و
نصاری برای جمال و در اسلام دین را اعتبار است ازین هر چهار راه هر چه پسند خاطر
باشد باید فرمود عقل او بسیار خوش آمد مالکش بخانه خود رفت و بوالده آن دختر این
مشوره بیان نمود و گفت که میخواهم که این دختر را بمبارک دهم که در ورع و تقوی و دینداری
سر آمد زمانه است گو غلام است مادرش نیز راضی شد دختر را باو دادند و از آن دختر
عبدالله بن المبارک بوجود آمد و مال بسیار از آن تاجر بوراثت یافتند و تولد ایشان
در سنه هژده و یا نوزده و یکصد از هجرت است و تمام عمر ایشان در سفر گذشت
گاهی بحج و گاهی بجهاد و گاهی بتجارت در اقالیم اسلام گشته اند و از امام مالک
و سفیان ثوری و سفیان بن عیینه و هشام بن عروه و عاصم احول و سلیمان تیمی و حمید طویل
و امثالهم هزار و دیگر علما تبع تابعین و صغار تابعین اخذ علم حدیث نموده اند و سائر طبقات
محدثین شاگردان ایشان اند عبدالرحمن بن مهدی و یحیی بن معین و ابو بکر
و عثمان پسران ابی شیبه و امام احمد بن حنبل و حسن بن عرفه از عجائب آنکه سفیان

فتاوی که از اجل شیوخ الیشان از ایشان اخذ نموده اند سفیان ثوری با وجود آن کمال که حیرت ... اهل کمال است
میفرمود کاش یکبار مثل ... شب ... تمام سال ... فضل ابن مبارک بگذرانم سه ...
تمام عمر من برابر یک روز ابن المبارک نمیبود و نوبت ابن المبارک
رسیده بود که بزرگان عمده بصحبت او تقرب الهی می جستند ذهبی که از مشاهیر مشایخ
حدیث و خیلی بزرگ کسی هست گفته است که مرا تا ابن المبارک از راه اجازت سه
واسطه بهم رسیده این کمال علو سند من است بعد از ان گفته است که والله انی لاحب
ه لله وارجو الخیر بحبه لما منحه من التقوی والعبادة والاخلاص والجهاد وسعة العلم
والاتقان والمواساة والفتوة والصفات الحمیدة فضیل بن سعید بلخی بغلانی که شیخ اصحاب
صحاح ستة است میگفت خیر اهل زماننا ابن المبارک ثم احمد بن حنبل و در تواریخ ثقات
مذکور است که جماعه از بزرگان در مقامی مجتمع شدند و گفتند بیایید اهل زمان خود در بین صفات
ابن المبارک قرار دادند و در هر باب از این باب ها تفوق و بیعدیلی او اقرار کردند علم و فقه و
ادب و نحو لغت زهد شعر فصاحت شب بیداری و تهجد گذاری عبادت حج جهاد و سوارکاری
و سلاح داری ترک الکلام مالا یعنی انصاف و با یاران خود حسن صحبت گذرانیدن کم مخالفت
با ایشان کردن و یاران گفته اند که من از چهار هزار شیخ علم جمع کردم لیکن روایت نمی کنم مگر
از هزار کس ... حسن شقیق گفته که روزی نماز خفتن خوانده همراه ابن المبارک بر آمدم و
ابن المبارک میخواست که بخانه خود رود در شب ... سرد بود چون بدر دروازه مسجد رسیدیم من با وی مذاکره
حدیثی کردم و او در جواب شروع کرد من همانجا ایستاده بودم تا آنکه موذن اذان ... گفت فضیل عیاض در
شان ابن المبارک گفته است و رب هذا البیت ما رایت عینای مثل ابن المبارک روزی مردم نزد ابن المبارک بجهت
طلب علم حدیث آمده بودند گفتند یا عالم المشرق حدثنا سفیان ثوری نشسته بود گفت ویحکم
عالم المشرق والمغرب وما بینهما ... تقول ... ابن المبارک در شهر ... داخل شد
و در ان وقت خلیفه عباسی نیز در آن شهر بود در تمام شهر شور افتاد و غلغله بلند شد مردم دویدند

یکی از زنان خاصه هارون رشید از بالا کوشک این شور و غوغا دید و پرسید که این همه جمعیت و هراس
مردم گفتند که عالمی از خراسان آمده است که او را عبدالله بن المبارک می گویند گفت در حقیقت
پادشاهی همین است که این شخص دارد نه هارون رشید که بزور چوب و سنگ مردم را جمع میکند
ابو بکر خطیب گفته است که از عجایب فن حدیث این است که از ابن المبارک دو کس روایت حدیث
نموده اند معمر بن راشد و حسین بن داود و در میان وفات این هر دو فاصله یکصد و سی و دو سال است
و چون پدر او پنجاه هزار درم بدو داد که تجارت بکن آن مبلغ را که قدر داده شد و تمام صرف علم حدیث
نموده بوطن بازگشت پدر پرسید چه جنس آورده ای و چه نفع برداشتی ابن المبارک دفاتری را که جمع نموده
بود به پدر نمود که این جنس آورده ام و نفع و ازین برداشتم پدر خوش شده و ایشان را بخانه خود برده
سی هزار درم دیگر پیش ایشان نهاده گفت این مبلغ را نیز صرف کن و تجارت خود را کامل ساز
و سبب طلب علم ایشان را چنین واقع شد که در ایام جوانی بشرب نبیذ مبتلا بودند و آنچه لوازم این
شغل است از استماع ملاهی و سرود و صحبت یاران کذایی نیز از دست نمی دادند یکبار در موسم شگوفه
سیب در باغی در محل شدند و یاران و رفیقان را نیز دعوت کردند و طعام و شراب بسیار تکلف حاضر ساختند
و مشغول لهو و طرب گشتند تا آنکه مستی غالب آمد و بیهوش افتادند چون آخر سحر شد بیدار شدند
و در آن وقت چنگ در دست گرفتند خواستند که بنوازند و سرودی آغاز نهادند دیدند که چنگ هرگز
آوازی نمی دهد هر چند درین کار مهارت تمام داشتند تارهای آن را محکم کردند باز همان شد بعد بسیار
تا آنکه چنگ بقدرت الهی گویا شد و چون آدمی این آیت تلاوت نمود الم یأن للذین آمنوا
ان تخشع قلوبهم لذکر الله ایشان متنبه شدند و چنگ را شکسته بر تافتند و نبیذ را ریختند
و جامهای منقش و ظروف که در بر داشتند دریدند و بطلب علم و عبادت اشتغال ورزیدند ابو عبدالله
حماد این حکایت را بهمین اسلوب در تاریخ مختصر المبارک آورده و در طبقات کفوی بنوع دیگر مذکور
است لیکن در قصه ذکر باغ و شرب و سکر میگوید که ایشان بخواب رفته بودند دیدند که بر شاخ جانوری خوش الحان
بر ایشان نشسته این آیت میخواند و ممکن است که اول ... بار آواز ... داده باشند

وباز

آواز در بیداری با واز چنگ تاکید می نمودند بهر حال ایشان درین شغل مجذوب و مراد بودند و
از شاگردان حضرت امام اعظم بودند و طریق تفقه از ایشان می آموختند و چون امام اعظم وفات
از مدینه منوره نزد امام مالک تفقه نمودند پس اجتهاد ایشان گویا منتبت مجموعه هر دو طریق است لهذا
ایشان را حنفیه از خود میشمارند و مالکیه در طبقات خود می نگارند و تا آخر عمر ملازمت داشتند که یکسال بحج
میرفتند و یکسال بجهاد و این دو بیت اکثر میخواندند بیت

واذا صاحبت فاصحب ماجدا	ذا عفاف وحیاء وکرم
قوله للشیء لا ان قلت لا	واذا قلت نعم قال نعم

از کلمات ایشان این است که اول در علم میباید که نیت صحیح باشد بعد ازان یکبارگی توجه بحرف ها دادن
شنیدن بعد ازان بتامل فهم کردن بعد ازان حفظ آنها نمودن بعد ازان در تلامذه و مستعدان نشر کردن
و پراگنده ساختن و هر که ازین شش درجه یکی را فوت کرد در علم او نقصان پدید آید و نیز
گفته اند که من از چهار هزار حدیث چهار سخن انتخاب کرده ام یکی آنکه بر مال زنان مغرور نباید بود
و فریب نباید خورد دوم آنکه در شکم آنچه طاقت آن ندارد که تا دیالکیفا نباید درآورد سوم آنکه از علم
همان قدر باید آموخت که نافع باشد چهارم آنکه بر زنان در هیچ چیز اعتماد نباید کرد و در تورع ایشان چیز
های عجیب منقولست یکبار از مرو که وطن ایشان بود بشام رفتند برای رسانیدن قلمی که در شام
از کسی عاریت گرفته بودند و بفراموشی همراه آورده و میگفتند که اگر یکدرم که در وی شبهه باشد رد کنم
نزد من بهتر است از آنکه یک لکه درم صدقه دهم براه خدا چون وفات ایشان
قریب رسید و علامات احتضار ظاهر شد غلام خود را که نصر نام داشت و از رواة معتبر
حدیث است فرمودند که مرا از فرش بخاک انداز غلام ایشان گریستن آغاز کرده
گفتند چرا گریه میکنی گفت ثروت و نعمت شما یاد آمد و اینحالت غربت و مسافرت و بیکسی
شما را دیده بیتاب شدم گفتند خاموش من همیشه از خدا میخواستم که زندگانی من چون
زندگانی دولتمندان باشد و مردن من چون مردن خاکساران وفات ایشان در غربت و سفر

اتفاقا در راه از حج باز گشته بودند در راه چون بهبت که نام قصبه ایست از توابع شهر موصل رسیدند
[illegible]یان حق تسلیم کردند در رمضان سال یکصد و هشتاد و یک و بعد از وفات ایشان مردم صلحا
[illegible] دیدند که گوینده میگوید که ابن المبارک بفردوس اعلی رسید گاهی نظم شعر هم میکردند و این
چند بیت از ایشانست ؎ اری اناسا بادنی الدین قد قنعوا * ولا اراهم رضوا فی
العیش بالدون * فاستغن بالله عن دنیا الملوک کما * استغنی الملوک بدنیاهم
عن الدین وشعرا عصر ایشان در مدت حیات ایشان قصاید و قطعات بسیار دارند که قایل این
مختصر است رقوم میشود ؎ اذا سار عبد الله من مرو لیلة * فقد سار عنها نورها
وجمالها * اذا ذکر الاخیار فی کل بلدة * فهم انجم فیها وانت هلالها
وعادت ایشان چنین بود که چون بحج میرفتند مردم بسیار در رفاقت ایشان اراده این سفر مبارک
میکردند و هر یک نقدی و جنسی برای زاد راه می آوردند که بشرکت صرف نمایند آنهمه را قبول میکردند
و در فهرست جدا نام هر یک و قدر آورده او نوشته میگذاشتند چون از حج رجعت میکردند آنهمه را
بمالکان آنها میدادند و مردم ازین حکمت سوال کردند گفتند که اگر اول وهله با ایشان رو نمایم
ایشان ترک رفاقت من کنند و ازین سفر مبارک محروم مانند بلکه اگر با نفقه خود میخورم
و بار کسی نمیشوم و از من باین سعادت فایز میشوند و من بطفیل مبلغی کثیر الله صرف میکنیم در
صورت رد نفقات ایشان من هم ازین عمل خیر محروم مانم و ایشان هم از حج و هدایا و
تکریم مدینه که در وقت رجعت از حج برای همراهیان و دوستان می آرند مبلغی
کثیر میبود و این همه اموال ایشان از تجارت بود فردوس دیلمی کتاب
بر خور مشارک و تنبیهات و جامع صغیرست یعنی احادیث را بر ترتیب
حروف تهجی جمع نموده مثلا در حرف لام میگوید در فصل لما لما خلق الله
الجنة حفها بالریحان وحف الریحان بالحناء ما خلق الله شجرة
احب الیه من الحناء الی آخر الحدیث عن عبد الله بن عباس

و در همین فصل میگوید لما اسری بی اتیت علی قوم یزرعون فی یوم و
یحصدون فی یوم کلما حصدوا عاد کما کان فقلت یا جبریل
ما هولاء قال هولاء المجاهدون فی سبیل الله الی اخر الحدیث عن ابی
هریرة و این حدیث بسیار دراز و طویلست چنانچه در قصه معراج مشهور است و فردوس را
مرتب نموده است بر حروف تهجی پسر دیلمی و برای این کتاب مسندی نوشته که سند هر
حدیث بیان کرده بر همین حروف نه بر ترتیب صحابه و نام مصنف کتاب فردوس حافظ
شیرویه بن شهردار بن شیرویه است در همدان بود و تاریخ همدان هم از تصانیف
اوست از یوسف بن محمد بن یوسف مستملی و سفیان بن الحسن بن فنجویه و عبد الحمید بن الحسن
الفقاعی و عبد الوهاب بن منده و احمد بن عیسی دینوری و ابو القاسم بن البسری و دیگر
علماء بسیار اخذ علم حدیث نموده و در همدان و اصفهان و بغداد و قزوین و دیگر شهرهای اسلام
گشته حافظ یحیی بن منده در حق او گفته است که جوانی زیرک و حسن الخلق و در مذهب سنت متصلب است
و از اعتزال دور و در بر دکم گو و دلیر دل اما در اتقان معرفت علم او قصوریست در تقسیم تصحیح احادیث تمیز
نمیکند و لهذا در کتاب او موضوعات و واهیات توده توده مندرج است پسر او شهردار دیلمی حافظ ابو مسعود
همدانی و حافظ ابو الفلاح حسن بن احمد عطار از او روایت دارند نهم رجب سال پانصد و نه وفات
اوست و پسر او شهردار بن شیرویه بن شهردار دیلمی کنیت او ابو منصور در معرفت
علم حدیث و فهم آن از پدر بهتر بود چنانچه سمعانی هم در حق او بفهم و معرفت
گواهی داده و نیز علم ادب را خوب میدانست و مردی متکبر و عابد بود و در مسجد خود
ملازمت داشت و غالباً بشغل سماع حدیث و نوشتن آن میگذرانید و در طلب علم
حدیث با والد خود شریک بود و در سفر اصفهان سال پانصد و پنج همراه او بود و به بغداد خود رفته
در سال سی و هفت بعد از موت پدر خود از اساتذه بسیار تحصیل کرده چنانچه از ملکی بن منصور الکرخی
و ابو محمد الفقو[illegible] و ابوبکر بن زنجویه و از بعضی محدثان اجازت حاصل کرده

وفاتش
۵۰۹

وترتیب کتاب فردوس بر این وضع او داده و اسانید این کتاب را بجهت تمام جمع کرده چون کتاب
او فارغ شد پسرش ابو مسلم احمد بن شهردار دیلمی و جماعه دیگر از شاگردان او از وی روایت کردند
وفات شهردار در سال پانصد و پنجاه و هشت است و نسب این خاندان بفیروز دیلمی میرسد که قاتل اسود
عنسی بود در حق او جناب رسالت فرموده اند فاز فیروز فاز فیروز نوادر الاصول حکیم
ترمذی سوای ابو عیسی ترمذی است که کتاب او در صحاح سته معدود میشود و نوادر الاصول اکثر
احادیث غیر معتبر دارد و اکثر جاهلان را اشتباه میشود حکیم ترمذی را همان ترمذی خیال میکنند
و داهیات را نسبت میکنند که در ترمذی است و اینجا فرق کردن ضرور است در اصل ما یقال
فی السجود سجدات القرآن میگوید ما یقال فی سجدة سورة الاعراف عند قوله تعالی ان الذین
عند ربک لا یستکبرون عن عبادته ویسبحونه وله یسجدون طابت لهم منازل
القربة عندک فتطهروا عن الاستکبار واذعنوا لک خضوعا بما عاینوا من کبریائک
وعز جبروتک فی الملکوت فلقوا عظمتک بالتسبیح واستکانوا بالسجود لک خشوعا
هؤلاء بدیع حکمتک وبخزوله بدیع فطرتک وصنیعه یدیک وامة حبیبک المحمدون
فی التوریة والموصوفون فی الانجیل بما منحتنا من منتک وفضلک واهدیت الی
المخبتین مشاهد آلائک وکراماتک تمنیا ورأفة نسجد لک تطلبنا من رأفتک و
رحمتک والقینا بایدینا سلما نرجو مرادک ونسئلک معروفک یا معروفا بالعطایا
الجزیلة وممدوحا علی مننک الجمیلة کنیت ایشان ابو عبد الله و نام محمد بن علی بن الحسین
بن بشر المؤذن الملقب بحکیم ترمذی است رئیس زاهدان وقت خود است و تصانیف بسیار است و از
پدر خود علی بن الحسین و قتیبة بن سعید بلخی و صالح بن عبد الله ترمذی و اقران اینها روایت میکنند علماء
نیشاپور و قاضی یحیی بن منصور از وی روایت کرده اند چون در نیشاپور آمد در سال دو صد و هشتاد و
پنج مردم از ترمذ ایشانرا اخراج کرده بودند و سبب اخراج ایشان آن بود که ایشان کتاب ختم الولایة و
کتاب علل الشریعة تصنیف کرده بودند و آن هر دو نسخه در نظر مردم ظاهر بین افتاد از انجا اشتباه

و که مذهب ایشان تفضیل ولایت بر نبوة است یعنی تفضیل اولیا بر انبیا و احتجاج ایشان نیز کرده‌اند بهمین
معنی سید بد زیرا که تمسک نمودند بلفظ یغبطهم النبیون والشهداء و گفته اند اگر بعضی اولیا را از
و شهدا افضل نبی بودند غبطه چرا میکردند باین عقیده وحشت ناک ایشانرا مردم ت[illegible]
کردند از آنجا ببلخ رسیدند مردم آنجا ایشان را قبول کردند و ایشان نزد اهل بلخ عذر این کلمات
بیان کردند و گفتند که در مذهب موافق شما ام اصلا غرض من تفضیل اولیا بر انبیا نبود باید
دانست که در تصانیف ایشان احادیث غیر معتبره و موضوعات بسیار مندرج است و سبب
این حادثه را خود ایشان بیان کرده اند در طبقات شعراوی مذکور است که ایشان میگفتند که من هیچگاه
تفکر و تدبر و تامل پیش از کار تصنیف نکرده ام و نه غرض من آنست که کسی این مولفات را بمن نسبت
کند بلکه چون مرا قبض دست میشد تسلی و آرام به تصنیف میجستم و هرچه بخاطر میرسید می نوشتم
پس معلوم شد که اکثر مصنفات ایشان از قبیل مسوده است محتاج بنظر ثانی و تهذیب و تنقیح
و حذف و اصلاح مانده روزی ایشانرا از صفت خلق پرسیدند ایشان گفتند صنف ظاهر است
و دعوی عریضه و از لطایف ایشان آنست که پنج کس را بهتر از پنج جا نیست کودک را مکتب و جوانرا مکان
طلب علوم و پیر را مسجد و زن را خانه خود و موذی را زندان **کتاب الدعا لابن ابی الدنیا**
کتابی است بغایت خوب و تفصیل اول آن نود و نه نام است بروایت ابن سیرین از ابی هریرة بعد از ان
چهل اسم ادریسی است و سند آن موقوف بر حسن بصری است بعد از ان اسم الله الاعظم است و بعد از ان
دعاء الفرج است و همین قسم نوشته میرود و او را کتابی دیگر هست در همین باب مسمی بکتاب مجابی الدعوة
لابن [illegible] این حدیث است لم یتکلم فی المهد الا ثلثة عیسی بن مریم و صاحب
جریج العابد والصبی الذی مرت به امة راکب دابة فارهة وشارة حسنة وهی ترضعه فقالت
اللهم اجعل ابنی مثل هذا الی آخر الحدیث ابو بکر و نام او عبدالله بن محمد بن عبید بن سفین
بن ابی الدنیا است و او را قرشی و اموی نیز گویند زیرا که پدر آن از موالی بنی امیه بوده
و لادت و مسکن او بغداد است تولد او در سنه دو صد و هشتاد است و از علی بن الجعد [illegible]

بن هشام و سعید بن سلیمان و دیگر محدثان عمده اخذ علم حدیث کرده و از وی ابو بکر شافعی

و ... غیلانیات و حارث بن ابی اسامة صاحب مسند با وصف تقدم او و ابو بکر نجار و احمد

بن ... و دیگر علماء در شان این فن اخذ فیض حدیث نموده اند و او اتالیق و مودب معتضد عباسی

بود که خلیفه مشهور است و قبل از آن چند کس را از اولاد خلفا اتالیقی و مودبی نموده است و ابن

ابی حاتم گفته است من و پدر من از وی حدیث نوشته ایم و او صدوق بود گفته اند که ابن

ابی الدنیا را عجب تصرفی در کلام بود اگر میخواست شخص را در یک آن بخنده می آورد و باز بگریه

می انداخت و اینهمه بنابر توسع او بود در علم و اخبار و قدرت او بر تصرف در کلام وفاتش

در جمادی الاول سال دو صد و هشتاد و یک بوده است **کتاب الاعتقاد والهدایة**

الی سبیل الرشاد از تصانیف بیهقی است از اولش ما ذکر ما یستدل به علی حدوث العالم

وان محدثه ومدبره اله واحد در اجازات میخوانند و بعضی از باب استخلاف علی بن طالب کرم الله

وجهه تا آخر کتاب نیز میخوانند و این کتاب بسیار نفیس است و دوی میگوید اخبرنا ابو عبد الله

الحافظ قال حدثنا ابو النصر العقبة حدثنا عثمان بن سعد الدارمی حدثنا

علی بن المدینی حدثنا مروان بن معاویة ثنا ابو مالک الاشجعی عن

ربعی بن حراش عن حذیفة قال قال رسول الله صلعم ان الله یصنع کل

صانع وصنعته **کتاب اقتضاء العلم والعمل** از تصانیف خطیب است و

بسیار خوب کتابیست در باب خود از وی بعضی محدثان انتخابی کرده اند که در دیار عرب

شهرت دارد و اکثر در مقام تحصیل اجازت همین منتخب را میخوانند و اول این منتخب حدیث ابو برزة

اسلمی است لا تزول قدما عبد یوم القیمة اما در اصل کتاب این حدیث اول نیست خطیب میگوید اخبر

القاضی ابو بکر احمد بن الحسن بن احمد الحرسی بنیسابور قال حدثنا ابو العباس محمد بن

یعقوب الاصم قال حدثنا محمد بن اسحق الصنعانی قال حدثنا الاسود بن عامر

قال اخبرنا ابو بکر بن عیاش عن الاعمش عن سعید بن عبد الله عن ابی برزة الاسلمی

قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لا تزول قدما عبد یوم القیمة حتی یسأل عن اربع
عن عمره فیما افناه وعن علمه ماذا عمل فیه وعن ماله من این اکتسبه وفیم انفقه
وعن جسمه فیما ابلاه و آخر این منتخب این ابیات است حدثنا الحسن بن ابی
انا عثمان بن احمد الدقاق قال حدثنا اسحق بن ابراهیم بن سنین قال انشدنی
عمر بن احمد بن محمد شعر انت فی غفلة الامل ¤ لست تدری متی الاجل ¤ لا تغرنک صحة
فهی من اوجع العلل ¤ کل نفس لیومها ¤ صیحة تقطع الامل ¤ فاعمل الخیر واجتهد ¤ قبل ان
یمنع العمل ¤ تاریخ یحیی بن معین فی احوال الرجال واین کتاب نیز مرتب است بر حروف
معجم واول این حدیث است قال الحافظ الناقد یحیی بن معین حدثنا ابن ابی مریم ثنا
ابن لهیعة عن ابی الاسود عن عروة بن الزبیر عن المسور بن مخرمة عن ابیه قال لقد
اظهر رسول الله صلی علیه وسلم الاسلام فاسلم اهل مکة کلهم وذلک قبل ان تفرض الصلوة
حتی ان کان لیقرأ السجدة فیسجد فیسجدون وما یستطیع بعضهم ان یسجد من الزحام وضیق
المقام لکثرة الناس حتی قدم رؤس قریش الولید بن المغیرة وابو جهل وغیرهما کانوا بالطائف
فی ارضیهم فقالوا اتدعون دینکم دین ابائکم فکفروا و آخر آن تاریخ این است عن ابی یحیی عن ام
کنیت او ابو زکریا و او را مری گویند بالولا که از موالی بنی مره بود و وطنش بغداد است در سال یکصد و پنجاه و هشت
متولد شده بود و پدرش از عمده نویسندگان دفتر بود و در انشا نیز دستگاه خوب داشت گویند
یحیی بن معین را از میراث پدر خود لکهه درم نقد بدست آمده بود باین سبب کمال ثروت داشت
از هشیم و ابن المبارک و معتمر بن سلیمان بن طرخان و اقران آنها سماع دارد
و امام احمد بن حنبل و بخاری و مسلم و ابو داود از وی استفاده کرده اند و او
یکی از ائمه این فن است در نقد احادیث و معرفت احوال رجال و در کثرت معلومات
و محفوظات هم نظیر نداشت از وی منقول است که من بدست خود ده لکهه حدیث نوشته ام
و او را بعد از مرگ بخواب دیدند و پرسیدند که خدا تعالی با تو چه کرد گفت مرا بخشش و عطایای بسیار داد

و او از آنجا به صد زر از جور عیون بمن تزویج شد و در سال دو صد و سی و سه از بغداد بحج روانه شد

بمدینه منوره رسید و از زیارت فارغ شد قصد خانه کعبه نمود و اول منزل بخواب رفته بود

و را آوازی داد که ای ابو زکریا از همسایگی ما کجا میروی معلوم کرد که روح مبارک پیغمبر

خداست که او را بآن تشریف مشرف ساخت زود برگشت و در مدینه اقامت نمود و بعد

از سه روز وفات یافت و از سعادت او آنست که او را بهمان تخته غسل دادند که جناب پیغمبر را

بر آن غسل داده بودند و او را بنظم هم میل بود و این چند بیت از وست بیت

المال یفنی حله وحرامه یوماً ویبقی فی غد آثامه لیس التقی بمتق فی دینه حتی یطیب

شرابه وطعامه ویطیب ما یحوی ویکسب اهله ویطیب فی حسن الحدیث کلامه

نطق النبی لنا به عن ربه فعلی النبی صلاته وسلامه فایده باید دانست

که جاهلان و نافهمان قدر ماسی اهل حدیث را عموماً و یحیی بن معین را خصوصاً مطعون ساخته اند که ایشان

خصوصاً این شخص را از جمله ایشان در خلق الله زبان خود دراز کرده و کسی را دروغگو و کسی را

ملبس و جعلی و کسی را مفتری و بهتانی میگویند و این غیبت محرمه را علم میدانند و عبادت می انگارند

چنانچه بکر بن حماد شاعر مغربی در جناب یحیی بن معین را هجو کرده بلکه علم حدیث را هم بنظر

طعن نموده گفته است شعر

اری الخیر فی الدنیا یقل کثیره	وینقص نقصاً والحدیث یزید
فلو کان خیراً کان الخیر کله	ولکن شیطان الحدیث مرید
ولابن معین فی الرجال مقالة	سیسأل عنها والملیك شهید
فان یك حقاً فهی فی الحکم غیبة	وان یك زوراً فالقصاص شدید

لیکن این جاهل و امثال او نفهمیده اند که این طعن و

جرح ایشان رجال را محض برای صیانت شریعت و دین است پس گویا از قبیل قتال کفار

و خوارج و اهل بدعت و سیاست و تعزیر اهل منکر است که بهترین عبادات است از غیبت

محرمه نیست و از این اباست ... که مرقوم شد ابو عبد الله بن فتوح حمیدی صاحب الجمع بین الصحیحین

جواب داده و قصیده دراز وارد در اینجا در مخاطب این شاعری گوید قصیده وانی
قولك قاصده ولی من شهادات الاصول جنود × اذا لم یکن خیر الکرام نبیّ

لذلك فان الخیر منك بعید … واقبح شیء ان جعلت لما لی ×
عن الله شیطانا وذلك شدید … بعد از ان در حق ابن معین میگوید شعر

وما هو الا واحد من جماعة … وکلهم فیما حکاه شهود ×
فان صد عن حکم الشهادة جاهل … فان کتاب الله فیه حدید
ولولا رواة الدین ضاعت واصبحت … معطلة فی الآخرین تبید
هم حفظوا الآثار من کل شبهة … وغیرهم عما اقتنوه رقود
وهم هاجروا فی جمعها وتبادروا … الی کل افق والمرام کؤود
وقاموا بتعدیل الرواة وجرحهم … فدام صحیح النقل وهو جدید
بتبلیغهم صحت شرائع دیننا × … حدود تحروا حفظها وعهود
وصح لاهل النقل منها احتجاجهم … فلم یبق الا عاند وحسود
وحسبهم ان الصحابة بلغوا … وعنهم رووا لا یستطاع جحود
فمن حاد عن هذا الیقین فمارق … یرید لاظهار الشکوک مرید
ولکن اذا جاء الهدی ودلیله … فلیس لموجود الضلال وجود
وان رام اعداء الدیانة کیدها … فکیدهم بالمخزیات مکید

وعبد السلام بن یزید بن غیاث الشبلی نیز ازین ابیات در قصیده دراز جواب داده قصیده

ولابن معین فی الذی قال سنّة … ورأی مصیب للصواب سدید
واجر له یجلی الاله محله … ویبنزله فی الخلد حیث یرید
بما ضل عن قول النبی وصحبه … ویطرد عن احواضه ویذود
وجملة اهل العلم قالوا بقوله … وما هو فی شیء اتاه فرید

...الحدیث بدینیا * فکل من یروی علمه ولیفید * هم ورثوا علم النبوة واحتووا * من الفضل ما عنه الانام
... وهم لمصابیح الدجی یهتدی بهم * وما رهم بعد الممات خمود * علیک ابن عتاب
لزوم سبیلهم * فحالهم عند الاله حمید * ونیز احمد بن عمرو بن عصفور جواب داده است
باین ابیات شعر ایا قادحا فی العلم زید عمامه * رویدا بما یبدی به ولیعید * بعلت
شیاطین الحدیث مریدة * الا ان شیطان الضلال مرید * وقرعت بالتکذیب من کان صادقا
فقولک مردود وانت عنید * وذو العلم فی الدنیا نجوم هدایة * اذا غاب نجم لاح اخر جدید
بهم یعز دین الله طرا ... وهم له معاقل من اعدایه وجنود کتاب الکنی والاسامی للنسائی ازان کتاب
نیز انتخاب نموده اند وآنرا منتقی گویند اخشر منتقی انچه حدیث وارد هست فی باب من الکنی اباعمران
قال الحافظ احمد بن شعیب النسائی اخبرنا قتیبه بن سعید قال حدثنا اللیث عن یزید بن ابی
حبیب عن ابی عمران اسلم عن عقبة بن عامر رض قال اتبعت رسول الله صلعم وهو راکب فقلت
اقرانی سورة هود وسورة یوسف فقال لن تقرا شیا ابلغ عند الله من قل اعوذ برب
الفلق واحوال نسائی انشاء الله در ذکر اصحاب صحاح سته خواهد آمد کتاب تاریخ الثقات
لابن حبان کنیت او ابوحاتم ونام او محمد بن حبان تمیمی است ودر صحیح ابن حبان تذکره
از احوال او درگذشت اول ابواب تاریخ این باب است باب ذکر الحث علی لزوم سنن
المصطفی صلعم اخبرنا احمد بن مکرم خالد البرتی قال حدثنا علی بن المدینی
قال ثنا الولید بن مسلم ثنا ابن یزید ثنا خالد بن معدان قال ثنا عبد الرحمن بن
عمرو السلمی وحجر بن حجر الکلاعی قال اتینا العرباض بن ساریة وهو ممن نزل فیه ولا علی
الذین اذا ما اتوک لتحملهم قلت لا اجد ما احملکم علیه فسلمنا علیه وقلنا
اتیناک زائرین وعائدین ومقتبسین فقال العرباض صلی بنا
رسول الله صلعم الصبح ذات یوم ثم اقبل علینا فوعظنا موعظة
بلیغة وذرفت منها العیون ووجلت منها القلوب فقال قائل یا رسول الله

گفتیم ان هذه موعظة مودع فما تعهد الینا قال اوصیکم بتقوی الله والسمع والطاعة وان عبدا حبشیا
مجدعا فانه من یعش منکم فسیری اختلافا کثیرا فعلیکم بسنتی وسنة الخلفاء الراشدین
المهدیین فتمسکوا بها وعضوا علیها بالنواجذ وایاکم ومحدثات الامور فان کل محدثة بدعة
وکل بدعة ضلالة **ارشاد ابو یعلی** خلیلی کتابی است بسیار جید در احوال رواة
واین ابو یعلی دیگر است ورای ابو یعلی موصلی که مسند و معجم او سابق مذکور شد نام او
خلیل بن عبد الله بن احمد است از ساکنان شهر قزوین بود و از تصانیف او
همین کتاب ارشاد فی معرفة المحدثین یادگار مانده و هر که درین کتاب
نظر کند جلالت و بزرگی او درین علم استنباط نماید اما اهل تحقیق نوشته
اند که درین کتاب او اوهام بسیار یافته بدون شهادت کتب دیگر
اعتماد بر آن نباید کرد و مهذا او را بر علل حدیث و رجال آن اطلاعی
تمام بود و علو اسناد او را در زمان خود میسر آمده بود از علی بن
احمد بن صالح قزوینی وابو حفص کنانی و حاکم و دیگر بزرگان آن
طبقه سماع دارد و از حفص بن شاهین وابو بکر مقری اجازت یافته
و ابو بکر بن لال با وجودیکه از اساتذه و شیوخ اوست از وی روایت
میکند و پسر او ابو یعلی ابو زید بن ابو یعلی عالم حدیث بود از وی تلمذ
دارد در آخر سال چهار صد و چهل و شش وفات یافته **حلیة الاولیاء**
تصنیف حافظ ابو نعیم اصفهانی سابق ذکر این حافظ در تخریج او
گذشت و چند حکایت از کتاب حلیة الاولیاء در بیان احوال امام مالک
نیز گذشت **الاستیعاب** فی معرفة الاصحاب لابی عمر بن عبد البر کنانی
است مشهور و معروف در دیباچه آن کتاب از ابن سیرین نقل کرده که السابقون الاولون من المهاجرین والانصار هم
الذین صلوا الی القبلتین و از سفیان نقل کرده که هم الذین بایعوا بیعة الرضوان و از کبار علماء مغرب است

و نام او یوسف بن عبد الله بن عبد البر بن عاصم نمری قرطبی روز جمعه که امام در خطبه بود در سال سیصد
و شصت و هشت در ماه ربیع الاول متولد شده و او معاصر خطیب است اما طلب او در علم حدیث
زیاده تر از خطیب است از خلف بن القاسم و عبد الوارث بن سفیان و سعید بن نصر و عبد الله بن محمد
بن عبد المؤمن و اقران اینها اخذ علم نموده و علمای بلدان دور دست او را اجازت نوشته اند
عبد الغنی مسند صاحب ترغیب و ترهیب از مصر و ابو القاسم عبد الله بن السقطی از مکه معظمه
در حفظ و اتقان سرآمد اهل زمان خود شد و کتاب التمهید او در باب فقه حدیث نادره روزگار و بسیار به
مجتهدان اولی الایدی و الابصار است و از تصانیف او کافی است در مذهب مالکی پانزده جلد و مطالعه
معتبر کرده دیده و بیشتر در اندلس بلکه اکثر مورخین نوشته اند که از اندلس هم برآمده است و سوای اینها هفتاد
کس از علمای وقت خود دیگری را ندیده و سوای اینها از کسی علم نیاموخته و با وجود این علم او کمتر از
خطیب و بیهقی و ابن حزم نیست بلکه بعضی چیزها نزد اوست که نزد دیگران نیست و صدق و دیانت
و حسن اعتقاد و اتباع سنت که او را نصیب بود کم کسی از علما را نصیب شده از عوالی اسناد او سنن
ابی داود است که از عبد الله بن محمد بن عبد المؤمن روایت می کند و او از ابن داسه و او از مصنف ابو داود
و در اول عمر ظاهری بود بعد از آن مالکی شد و میلانی بفقه شافعی هم دارد و کتاب الاستذکار او
در حقیقت بهترین شروح موطا است و در تنسیق ابواب موطا استادی نموده است و آن کتاب
بسیار کلان است قریب بیست جلد می شود اگر بخط واضح نویسند و اگر بخط رکیک نویسند پانزده جلد است
و او را کتابی است در فضیلت علم و آداب روایت بسیار نافع و کتاب الدرر فی اختصار المغازی و السیر
و کتاب العقل و العقلاء و ما جاء فی اوصافهم و کتاب جمهرة الانساب و کتاب بهجة المجالس غیر اینها
نیز تصانیف دارد و در ماه ربیع الآخر سال چهارصد و شصت و سه در شاطبه وفات اوست
و در همین سال خطیب بغدادی نیز وفات یافت و او را با انشای شعر نیز بسطی بود و این چند شعر از وست
شعر
تذکرت من یبکی علی مداوما	فلم ار الا العلم بالدین والخبر
علوم کتاب الله والسنن التی	اتت عن رسول الله مع صحة الاثر

وعلم

وهم الاولی من ناقد به وفهم تا … المختلفون فی العلم بالرای والـ…

ونیز میگوید ٥ مقالة ذی نصح وذات فواید … اذا من ذوی الالباب کان استمـ…

علیکم باثار النبی فانه … من افضل اعمال الرشاد ا…

چون در شهر اسفید که از مشاهیر شهرهای مغرب است داخل شد و از اهل آن شهر حسن سلوک و لطف ندید

کمی بایدند بید این چنید بیت گفت بیت … تنسک من کنا نعد لقربه

وصار زعاقا بعد ما کان سلسلا … وحق لجار لم توافقه جاره

ولا لایمة الدار ان یتحولا … بلیت بحمص والمقام ببلدة

طویلا لعمری مخلق یورث البلی … اذا هان حر عند قوم اتاهم

ولم یناء عنهم کان اعمی واجهلا … ولم تضرب الامثال الا لعالم

وما عوتب الانسان الا لیعقلا … تاریخ بغداد و از تصانیف خطیب بغدادی

است در اول جزو ثانی از وی مناقب بغداد و بزرگی آن مبارک بنیاد و اخبار از محاسن اخلاق

سکان آن منقول شده آورده بعد از ان ذکر نهر بغداد که دجله و فرات است نموده احوال انهار

باستیعاب در ان مذکور است و تا ترجمه محمد بن عبد الرحمن ابن ابی ذئب تاریخ کتاب میشود

اول اسنادی که در ان تاریخ مذکور است این است قال الحافظ ابو بکر اخبرنا عبد العزیز

ابن ابی الحسن القرمسی قال حدثنا عمر بن احمد بن عثمان قال سمعت ابا بکر النیسابوری

یقول سمعت یونس بن عبد الاعلی یقول قال الشافعی یا ابا موسی دخلت بغداد

قال قلت لا قال ما رایت الدنیا قال الخطیب انشد القاضی ابو القاسم علی بن

المحسن التنوخی قال انشد ابو سعید محمد بن علی بن محمد بن خلف الهمدانی لنفسه

فدی لک یا بغداد کل قبیلة … من الارض حتی خطتی ودیاریا

فقد طفت فی شرق البلاد وغربها … وسیرت رحلی بینها ورکابیا

فلم ار فیها مثل بغداد منزلا … ولم ار فیها مثل دجلة وادیا

والاشیاء ارق شمایلا * واعذب الفاظا واحلی معانیا * وکم قائل لو کان ودک صادقا
لما ترحل وکان جوابیا * یقیم الرجال الاغنیاء بارضهم * وترمی النوی بالمقترین ا

الخطیب ابو بکر و نام احمد بن علی بن ثابت ابن احمد بن مهدی است روز پنجشنبه
بست و چهارم ذیقعده سال سه صد و نود و دو متولد شده پدرش نیز مناسبتی بعلم
طلب این فن شریف نموده از ده سالگی در
حدیث داشت او را تحریص نمود بطلب قدم و سماع شروع کرد و بعد ازان سفر کرد و در بصره و کو
و نیشاپور و اصفهان و دینور و همدان و ری و حجاز شریف از ابو نعیم حافظ صاحب
حلیة الاولیاء و ابوسعید بالینی و ابوالحسن بن بشران و دیگران استفاده نموده و ابن ما
محدث مشهور است از شاگردان اوست و محمد بن مرزوق زعفرانی و دیگرا
این فن از ترغیب او سرسبز شده اند صحیح بخاری در مکه معظمه بر ستی کریمه
که از مشاهیر رواة بخاری است در پنج روز ختم کرد و بر ابوعبدالرحمن اسماعیل
بن احمد الحیری نیشاپوری که معروف بضریر است نیز بخاری را در سه مجلس ختم کرده و آ
کشمیهنی نیز بخاری را سماع نموده وقت مغرب شروع خواندن بخاری
میکرد و متصل نماز فجر بس میکرد و دوم شب همین قسم گذرانید و روز سیوم از چاشت
تا مغرب و از مغرب تا صبح خوانده رفت و تمام نمود ذهبی گفته است که این قوت
دماغ و مهارت در قراءت از نوادر است و بعد ازان که ازین سفرها فارغ شد
در بغداد رحل اقامت انداخت و بتصنیف روایت حدیث اوقات خود را
معمور ساخت تا آنکه بدار الرضوان شتافت مصنفات او زیاده بر شصت
کتاب است و از آنجمله است جامع خطیب و از آنجمله است تاریخ بغداد و کفایه
و شرف اصحاب الحدیث و السابق و اللاحق المستفق و المفترق و المؤتلف و تلخیص المتشابه
و کتاب الرواة عن مالک و غنیة المقتبس فی المبتس و تمیز المتصل الاسانید و رواة
الابناء علی الاباء و غیر ذلک من التصانیف المفیدة است که هی بضاعة المحدثین

وعزو بهم فی فهمهم حافظ ابو طاهر سلفی در حق تصانیف او گفته است شعر
تصانیف ابن ثابت الخطیب * الذ من الصبی الغض الرطیب * یراها اذ رواها
من حواها * ریاضا للفتی الیقظ اللبیب * ویأخذ حسن ما قد صاغ منها * بقلب الحافظ الفطن
الاریب * فایة راحة ونعیم عیش * یوازی عیشها بل ای طیب * و هر روز ختم
قرآن میکرد و بترتیل و تجوید قرأت مینمود و بفصیح مردم لفظ بلفظ از وے می شنیدند
و با وجود تعب سفر این ورد را ناغه نمیکرد و او را حق تعالے ثروت ظاهر بوفور بخشیده
بود و بر طالبان علم شریف صدقات و خیرات او بسیار جاری بود و در حج چون متصل
آب زمزم رسید سه بار از آن آب مبارک سیر شد و سه چیز را از خدا تعالے درخواست
کرد که در آنحالت دعا مستجابست اول آنکه تاریخ بغداد را روایت کند و منتشر سازد دوم
آنکه در جامع منصور که بهترین بقاع بغداد است باملا و تعلیم حدیث مشغول شود سوم آنکه مدفن
او متصل بشر حافی باشد هر سه حاجت او روا شد والحمد لله و مرتبه او در بغداد بحدی رسیده
بود که خلیفه وقت حکم نمود که هیچکس از واعظان و خطیبان و دیگر اصناف علما حدیثی را ذکر نکنند
تا آنکه آن حدیث بر خطیب نگذرانند و او اجازت ندهد و در زمان او یهودیان که در خیبر سکونت
داشتند و در وقت حضرت عمر از آنجا برخاسته در اطراف و جوانب شام منتشر شدند بحضور
خلیفه نامه قدیم ظاهر نمودند بخط حضرت علی رض و مهر جناب رسالت علیه الصلوة والسلام و شهادت جمعی کثیر
از صحابه مضمون نامه آنکه از فلان و فلان قبیله یهود جزیه را ساقط کردیم و معاف نمودیم خلیفه آنرا نزد خطیب فرستاد
خطیب بعد از تأمل گفت که این نامه زور و جعل است زیرا که در وی شهادت معاویه و سعد بن معاذ نیز ثبت بود حالانکه
معاویه رض در وقت فتح خیبر مسلمان نشده بود و شرف صحبت حاصل نکرده و سعد بن معاذ در غزوه خندق
زخم تیر خورده بود و متصل غزوه قریظه وفات او است در وقت فتح خیبر زنده نبود چون
بیمار شد بخلیفه گفته فرستاد که من هیچ وارث ندارم مال من به بیت المال
میرسد اگر اذن باشد من آنرا ابتدا بخود و لله صرف نمایم خلیفه فرمود تا به همه کتابهای او وقف کرد

او جمیع [illegible] مال را در راه خدا صرف نمود و هفتم ذی حجه سنه ۴۶۳ چهارصد و شصت و سه وفات
یافت شیخ ابو اسحاق شیرازی که از مشاهیر مشایخ شافعیه و در علم ظاهر و باطن جامع جنازه
او را خود برداشته اند و بعد از وفات او بعض صالحین بغداد او را بخواب دیدند و از حال او پرسیدند
گفت انا فی روح وریحان وجنة نعیم و یکی از بزرگان آن عهد گفت که من در بغداد
بخواب بودم دیدم که گویا بنزد خطیب حاضر ایم و میخواهیم که تاریخ بغداد بنا بر عادت نزد او بخوانیم
و بر دست راست شیخ نصر بن ابراهیم مقدسی نشسته اند و بر دست راست ایشان بزرگی دیگر
نشسته بسیار بجلالت و هیبت که چشم از جمالش خیره می شد گفتم که این بزرگ کیست گفتند
ایشان حضرت رسول صلی الله علیه وسلم برای شنیدن این تاریخ تشریف آورده اند و این شرف
عظیم خطیب را رحمة الله تعالی علیه داد و او را بشعر هم الفت بود و این چند قطعه از وست قطعه

انکنت تبغی الرشاد محضا ... لامر دنیاک والمعاد
فخالف النفس فی هواها ... ان الهوی جامع الفساد

وله ایضا

الشمس تشبهه والبدر یحکیه ... والدر یضحک والمرجان من فیه
ومن سری وظلام اللیل معتکر ... فوجهه عن ضیاء البدر یغنیه

وله ایضا

تغیب الخلق عن عینی سوی قمر ... حسبی من الخلق طرا ذلک القمر
محله فی فوادی قد تملکه ... وحاز روحی فما لی عنه مصطبر
والشمس اقرب منه فی تناولها ... وغایة الحظ منه للوری النظر
وددت تقبیله یوما مجالسة ... فصار من خاطری فی خده اثر
وکم حلیم راه ظنه ملکا ... ورد والفکر فیه انه بشر

وله ایضا

لا تغبطن اخا الدنیا لزخرفها ... ولا للذة وقت عجلت فرحا
فالدهر اسرع شئ فی تقلبه ... وفعله بین للخلق قد وضحا
کم شارب عسلا فیه منیته ... وکم تقلد سیفا من به ذبحا

امالی محاملی کتابی است مختصر بقدر شانزده جزو اولش این حدیث است حدثنا [illegible] ثنا
محمد یعنی ابن جعفر ثنا شعبة عن الحکم عن ابراهیم عن علقمة عن [illegible]
عن النبی صلی الله علیه وسلم انه صلی الظهر خمسا فقیل له فسجد سجدتین بعد ما [illegible]
قال شعبة وسمعت حمادا وسلیمان یحدثان ان ابراهیم کان لا یدری ثلاثا
صلی او خمسا محاملی هم از محدثان بغداد و مشایخ آن مبارک بنیاد است کنیتش ابو عبد الله و نام
او حسین بن اسمعیل محمد ضبی بغدادیست و او را قاضی حسین نیز گویند زیرا که بر قضاء کوفه تا مدت
شصت سال ماند تولد او در اول سال دو صد و سی و پنج است و آغاز طلب او در سال چهل و چهار از
ابو حذافه سهمی که صاحب نسخه موطا است و از شاگردان امام مالک است اخذ علم کرده و از عمرو بن علی
فلاس و احمد بن المقدام و یعقوب بن ابراهیم دورقی و محمد مثنی عنبری و زبیر بن بکار و دیگر علماء آن طبقه
روایت کرده و دارقطنی و ابن جمیع و دعلج و دیگر محدثان عمده اقتباس نموده اند و او را قریب هفتاد کس
از اصحاب سفین بن عیینه رحمه الله شیخ علم حدیث بوده اند و در مجلس املاء او قریب ده هزار کس حاضر
می شدند و آخرها از قضاء استعفا نموده و مادام که در خدمت قضا بود محمود خلایق بود و هیچ کس انگشت اعتراض
و اتهام بر وی ننهاده و در کوفه خانه خود را مجمع اهل علم ساخته بود هر روز مردم برای شغل این
علم شریف در خانه او جمع می شدند و فایدها می گرفتند محمد بن الحسین که یکی از بزرگان عهد بود گفته
است که من بخواب دیدم که گویا گوینده می گوید حق تعالی از اهل بغداد به برکت محاملی بلا را دفع میکند در دوم
ربیع الثانی سال سه صد و سی محاملی بعد از فراغ از مجلس درس حدیث موافق عادت خود بر خاست مریض
شد و بعد از پانزده روز وفات یافت **فواید ابو بکر شافعی** که آن را غیلانیات نیز گویند
زیرا که شیخ ابو طالب محمد بن محمد بن ابراهیم بن غیلان بزاز این کتاب را روایت کرده و بنسبت
او مشهور گشته همگی یازده جزو است و دارقطنی رباعیات او را جدا نوشته رساله مستقل کرده و او
ست و در وقت تحصیل اجازت و سماع آن را می خوانند اول رباعیات این حدیث است قال الحافظ ابو بکر
شافعی ثنا محمد بن الفرج الازرق و احمد بن عبد الله النرسی قال ثنا محمد بن کناسة قال ثنا

اسمعیل بن ابی خالد قال قلت لابی جحیفة هل رایت رسول الله صلی الله
علیه واله وسلم قال نعم وکان الحسن بن علی تشبهه حدثنا موسی بن
اسحاق ابو عمران قال ثنا اسمعیل بن عُلَیَّة قال اخبرنا حنظلة الدوسی عن
انس بن مالک قال قیل یا رسول الله الرجل یلقی صدیقه او اخاه فینحنی له قال
لا قال فیلتزمه ویقبله قال لا قال فیصافحه ویاخذ بیده قال نعم
او نیز از محدثین عراق است و در بغداد سکونت داشت تولد او در چهل است که شهریست
متصل واسط در سال دو صد و شصت تولد او است و در سال هفتاد و شش آغاز طلب او است
ناشی محمد بن عبد الله بن ابراهیم عبد ربه است و او بزاز بود و جامه ها می فروخت از سوی
بن دشاکه اخص از اصحاب اسمعیل بن علیه بود استفاده این صنعت نموده و از محمد
بن شداد که خاتمه یاران یحیی القطان بود نیز تکمیل کرده و از ابو بکر بن ابی الدنیا و ابو قلابه
رقاشی و دیگر محدثان اجله تلمذ نموده و بسوی جزیره و مصر و شهرهای دور برای طلب
این علم شریف سفرها کرده و دارقطنی و عمر بن شاهین و ابن المحاملی و ابو طالب بن غیلان
و ابن بشران و ابو علی بن شاذان و دیگر رؤسا این فن شاگردان او یند و دارقطنی و
خطیب او را تعریف و توصیف کرده اند وفات او در سال سه صد و پنجاه و چهار است
چهل حدیث که آن را در زبان عرب اربعون گویند از تصانیف محمد بن اسلم الطوسی و لفظ این
حدیث ثنا عبد الله بن یزید قال ثنا عبد الرحمن بن زیاد عن عبد الله بن یزید عن
عبد الله بن عمرو رض ان رجلا قال یا رسول الله من المسلم قال من سلم
المسلمون من یده ولسانه قال فمن المؤمن قال من امنه الناس علی انفسهم و
اموالهم قال فمن المهاجر قال من هجر السیئات قال فمن المجاهد قال من جاهد
نفسه لله عز وجل کنیت او ابو الحسن و نام محمد بن اسلم بن سالم بن یزید کندیست بالولاء و ساکن شهر
طوس است که حالا در مشهد مقدس آباد است یکی از مشاهیر مشایخ خراسان است از یزید بن هارون

و جعفر بن عون و یعلی بن عبید اخذ علم حدیث نموده و کلان ترین شیوخ او نضر بن شمیل است و ابن
خزیمه و ابو بکر ابی داود از وی شاگردی کرده اند و او از اجله علما و از اولیا
وقت بود محمد بن رافع گفته است که من زیارت او کرده ام بلا شبهه مشابهت به
پیغمبر بود روزی اسحاق بن راهویه را از معنی این حدیث سوال کردند علیکم بالسواد
الاعظم گفت محمد بن اسلم و اتباع او پنجاه سال است که او را امتحان کردم هرگز
خلاف سنت از وی حرکتی بوقوع نیامده و چون وفات یافت بروی هلکه کسی نماز گذاردند
و در وقت خود او را با امام احمد حنبل تشبیه میدادند وفات او در محرم سال دو صد و چهل و دو است
چهل حدیث استاد ابو القاسم قشیری قال استاد ابو القاسم عبد الکریم القشیری فی باب
طلب العلم حدثنا السید ابو الحسن محمد بن الحسین قال ثنا ابو بکر محمد بن علی بن ایوب ثنا
محمد بن یزید السلمی ثنا حفص بن عبد الرحمن ثنا محمد بن عبد الملک عن هشام بن عروة عن
ابیه عن عایشة رضی الله عنها سمعت رسول الله صلی الله علیه و سلم یقول ان الله اوحی الی انه من سلک
مسلکا فی طلب العلم سلکت به طریق الجنة و من سلبت کریمتیه اثبته علیهما الجنة و فضل فی
علم خیر من فضل فی عبادة و ملاک الدین الورع از تصانیف ابو القاسم قشیری مشهورترین
آنها رساله قشیریست و تفسیریست نهایت کلان و آن بهترین تفاسیر است و کتابی است
مسمی نحو القلوب مجموع و دیگر کتاب لطایف الاشارات و کتاب الجواهر و کتاب احکام السماع و
کتاب آداب الصوفیه و کتاب عیون الاجوبة فی فنون الاسئلة و کتاب المناجات و کتاب المنتهی فی نکت
اولی النهی و شهرت ایشان مغنی است از تعریف و توصیف ایشان نام ایشان عبد الکریم بن هوازن
بن عبد الملک بن طلحه بن محمد القشیری النیشاپوریست در زهد و تصوف سرآمد اهل زمان خود بودند ایشان طفل
صغیر السن بودند که پدر ایشان فوت شد و ایشان را در عالم طفولیت صحبت ابو القاسم یمانی که در علم ادب و عربیت مشهور بود
در رسید و علم ادب و عربیت از وی گرفتند بعد از آن در مجلس حضرت شیخ ابو علی دقاق حاضر میشدند و شوق ایشان خاطر پسند کرده شیخ ابو علی
دقاق فرمودند که اول از علم دین بهره حاصل بکنید بعده ایشان فرموده ایشان در مجلس ابو بکر طوسی رفتند و ملازمت اختیار نمودند تا آنکه از فقه فارغ

بعد ازان در درس استاد ابوبکر بن فورک که اصولی و متکلم مشهور است آمد و رفت شروع کردند و نیز ازو [illegible]

[illegible] تحصیل تمام نمودند بعد ازان در مجلس ابو اسحاق اسفراینی داخل شدند و تصانیف ابوبکر بن

[illegible]لانی را گرفتند بعد ازین شیخ ابوعلی دقاق دختر خود فاطمه را با ایشان نکاح کرده دادند

و در صحبت خود داشتند بعد از فوت ایشان با شیخ ابوعبدالرحمن سلمی صحبت داشتند و فیض باطن

و ظاهر گرفتند در احوال عالیه و مجاهدات و تربیت مریدین و تذکیر و تصنیف بعبارت شیرین ایشان

تصنیف ایشان شد و بی نظیر وقت خود گشتند و ایشان را در سوارکاری و سلاح داری عجب دستی بود

که درین امر هیچ کس این صفت نبود و نداز محدثین عمده مثل ابی الحسن بن بشران و ابی نعیم اسفراینی

و ابی الحسن خفاف و علی بن عبدالرحمن اهوازی سماع حدیث نمودند و در تفسیر و حدیث و کلام و اصول

و فقه و نحو و شعر و کتابت مهارت کلی داشتند ابوبکر خطیب محدث بغداد از ایشان روایت دارد

و پسر ایشان عبدالمنعم و نبیره ایشان ابوالاسعد هبة الرحمن نیز شاگردان رشید ایشان بودند صبح یکشنبه

شانزدهم ربیع الثانی سال چهارصد و شصت و پنج رحلت نمودند و در احوال ایشان بتواتر منقول است

که در مرض موت نوافل که مقرر داشتند از ایشان هرگز فوت نشد و همه نماز با استاده ادا میکردند

ابوتراب مراغی ایشان را بعد از وفات بخواب دید و پرسید گفتند که من در عیش و راحتم نظم شعر هم

میکردند این دو بیت از ایشان مشهور است و در کتب تصوف مذکور است شعر

سقی الله وقتا کنت اخلو بوجهکم	وثغر الهوی فی روضة الانس ضاحك
اقمنا زمانا والعیون قریرة	واصبحت یوما والجفون سوافك
واین قطعه نیز از ایشان است قطعه	البدر من وجهك مخلوق
والسحر من طرفك مسروق	یا سیدا تیمنی حبه
عبدك من صدك مرزوق	

چهل حدیث ابوبکر احمری در حدیث یازدهم

میگوید اخبرنا خلف بن عمرو العکبری قال حدثنا محمد بن طلحة التیمی ثنا عبدالرحمن

ابی سالم بن عبدالرحمن بن ساعدة عن ابیه ان رسول الله صلی الله علیه وسلم

قال ان الله اختارني واختار لي اصحابا فجعل لي منهم وزراء وانصارا واصهارا فمن
سبّهم فعليه لعنة الله والملائكة والناس اجمعين لا يقبل الله منه يوم
القيمة صرفا ولا عدلا کنیت او ابوبکر ونام او حسین بن عبد الله بغدادی است واو
مصنف کتاب الشریعة فی السنة واین جمل حدیث ودیگر تصانیف بهم اوست شاگرد ابو مسلم کجی
وخلف بن عمرو عکبری وجعفر فریابی ودیگر اعیان آن طبقه هست وحافظ ابو نعیم وابو الحسن بن بشران
وابو الحسن حمامی شاگردان وی اند ودر آخرها مجاورت مکه معظمه اختیار فرموده وحجاج دیار بعید را از وی
فیض این علم بسیار رسید وعالم با عمل وصاحب اتباع سنت بود در محرم سال سیصد وشصت در
مکه معظمه وفات یافت نزهة الحفاظ تالیف ابو موسی مدینی در مسلسل احمدین که در سند ان
شش کس متصل بهم دیگر بنام احمد واقع شده می گوید اخبرنا ابو رجاء احمد بن محمد الكسائي
قال ثنا ابو العباس احمد بن محمد بن ابراهيم الوراني ثنا ابو بكر احمد بن موسى
قال ثنا احمد بن اسحق قال ثنا احمد بن الحسين الانصاري قال ثنا احمد بن سنان
الرملي قال ثنا عبد الرحمن بن مغرا ثنا مجالد سمعت الشعبي يقول العلم اكثر من عدد
القطر فخذ من كل شئ احسنه ثم قرء فبشر عبادي الذين يستمعون القول
فيتبعون احسنه قال ابن سنان هذا خصلة من الانتخاب نام ابو موسی محمد
بن ابی بکر عمر بن ابی عیسی احمد بن عمر بن محمد المدینی است واصل وی از اصفهان است یکی از اعلام
محدثین وصاحب تصانیف نافعه درین فن شریف در سال پانصد ویک در ذی القعده متولد شده
ودر سال سوم در مجلس سماع حدیث از ابو سعید محمد بن محمد مطرز حاضر شده والد او وی را
دران مجلس میبرد وچون هوشیار شد وبسن رشد وتمیز رسید از ابو علی حداد وحافظ ابو الفضل محمد
بن طاهر مقدسی وحافظ ابو القاسم اسمعیل بن محمد بن الفضل التیمی اخذ این علم نموده وگویند در حقیقت شاگرد رشید ابو القاسم اوست وفواید او ازوست
واز حافظ یحیی بن عبد الوهاب بن منده نیز در اصبهان ودر همدان استفاده این علم نموده وصاحب تبحر
عظیم بود در معرفت علل حدیث وابواب آن ودر معرفت رجال ورواة دستگاهی تمام داشت

در وقت خود [illegible]انه عصر بود و درین فن حافظ عبد الغنی مقدسی و حافظ عبد القادر رهاوی
[illegible] بکر محمد بن موسی حازمی و دیگر محدثان عمده شاگردان او بودند از تصانیف او آنچه بدان
[illegible] مشهور شده چند کتاب نافع است از انجمله است کتاب تتمیم معرفة الصحابة که گویا ذیل
کتاب ابو نعیم است و کتاب الطوالات است که مثل آن از متقدمین مصنفی نشده بسیار چیزها
نوشته است لیکن دران کتاب ابیات و موضوعات بسیار مندرج است بی تمیز اعتماد بران
نباید کرد و کتاب تتمة الغریبین که ازان عبور او بر لغت عرب بوده کمال ثابت می شود و کتاب
اللطائف و کتاب عوالی التابعین و قوت حافظه او باین مرتبه بود که یکبار از یاد خود کتاب علوم الحدیث
للحاکم در مقام مقابله نسخه خوانده رفت و در عفت و استغنا از دنیا و اهل آن مرتبه عالی داشت از هیچکس چیزی
و نیاز قبول نمیکرد جز قلیلی از مال داشت و از منفعت تجارت آن قوت بسر میبرد و یکبار شخصی [illegible]
مال کثیر باو داد که تا او صرف خود کند و گفت ما در مستحقان صرف کنی گفت من قبول نمیکنم اما ترا بر شخصی
دلالت خواهم کرد که اینکار را بوجه حسن بهتر از من سرانجام دهد و خیلی مرد متواضع بود و کسی را
همراه نمیگرفت چون جای میرفت حافظ عبد القادر رهاوی گفته است که یکنیم سال نزد وی بودم هر
دو وقت آمد و رفت کردم در مدت از وی چیزی که خلاف شرع و مروت باشد ندیدم نهم جمادی
الاول پانصد و هشتاد و یک وفات یافت و اتفاق عجیب این شد که هنوز از دفن او فارغ
نشده بودند که باران بسیار بهجوم آمد و موسم گرما بود و آب در اصفهان آن روزها کمیاب
بود و بعضی از صالحین آن زمان خبر دادند که من جناب رسالت را علیه الصلوة و السلام بخواب
دیدم که او وفات یافته انرا پیش معبری رفتم او گفت که اگر خواب تو راست است ماهی ازانشهر
مسلمی که بی نظیر وقت باشد رحلت نماید زیرا که همین قسم خواب نزدیک رحلت امام شافعی دیده
بودند و نیز نزدیک وفات سفیان ثوری و امام احمد حنبل نیز بیننده خواب گفت که هنوز تمام نشده
بود که خبر وفات حافظ ابو موسی در کوچه و بازار شایع شد [illegible] و در مختصر
الاذکیا که عمده و چیده است از تصانیف شمس الدین محمد [illegible] است که [illegible]

کمال شهرت این کتاب حاجت بنقل فقره از ان نیست ما از تصانیف نادر این بزرگ
کتابی دیگر دیده شد عقود اللآلی فی الاحادیث المسلسلة والعوالی دیباچه اش
الحمد لله المعین لاهل الکتاب والسنة واشهد ان لا اله الا الله
لا شریک له ذو الفضل والمنة واشهد ان محمدا عبده ورسوله الهادی الی
طریق الجنة والمرسل الی الناس والجنة صلی الله علیه وسلم وعلی
اله واصحابه صلوة تکون من النار لنا جنة وسلم وشرف وکرم
وبعد فهذه احادیث مسلسلات صحاح وحسان وعوال صحیحة عشاریة
عالیة الشان لا یوجد فی الدنیا اعلی منها ولا یحسن لمؤمن الاعراض فیها اذ قرب
الاسناد وعلوه قربة من الله تعالی ورسوله صلی الله علیه وسلم ثم انی ختمتها باتصال
تلاوة القرآن العظیم الی النبی الکریم علیه افضل الصلوة والتسلیم ثم باتصال
الصحابة ولبس خرقة الصوفیة العالیة الرتبة ولقبتها باسم سلطان الاسلام رئیس ملوک
الانام معلی کلمة الایمان معز الملة والشریعة والدین شاه رخ بهادر نصر الله به
الاسلام علی مر الزمان الحدیث الاول اخبرنا الشیخ الصالح الراحلة المحدث الثقة ابو الثنا
محمود بن خلیفة بن محمد بن خلف المنبجی قراءة منی علیه یوم الاحد العاشر من صفر سنة سبع
وستین وسبعمائة بدمشق المحروسة وهو اول حدیث سمعته قال انا الشیخ الشیوخ العارف شهاب
الدین ابو حفص عمر بن محمد بن عبد الله السهروردی وهو اول حدیث سمعته منه قال اخبرنا الشیخة الصالحة
ست الدار شهدة ابنة الکاتبة وهو اول حدیث سمعته منها قالت اخبرنا طاهر الشحامی وهو اول حدیث سمعته
قال اخبرنا ابو صالح احمد بن عبد الملک المؤذن وهو اول حدیث سمعته منه بسنده الی عبد الله بن عمرو بن
العاص ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال الراحمون یرحمهم الرحمن تبارک وتعالی ارحموا من فی الارض یرحمکم من فی السماء هذا
حسن اخرجه ابو داؤد وفی سنة الترمذی ثم قال هذا حدیث حسن صحیح کنت ما حصن حصین
ابو الخیر ناشر قاضی القضات شمس الدین محمد بن محمد بن علی بن یوسف دمشقی بعد از ان شیرازی شد و شهید

بعد از آن تیرازی شده و مشهور بابن الجزری است نسبت بجزیرهٔ ابن عمر که در ملک دیار بکر متصل موصل واقع
است این جزیره دریای شور نیست و ما بین دجله و فرات زمین معمور است پدرش تاجر بود و تا
[مد]تی دراز او را فرزند روزی نمی شد چون بحج کعبه رسید آب زمزم خورد و طلب ولاد نمود
حق تعالی او را این فرزند بزرگوار عنایت فرمود به بیست و پنجم ماه رمضان بعد از نماز تراویح
شب شنبه از سال پنجاه و یک بعد از هفتصد سال هجری در دمشق متولد شد و در همانجا نشو و نما
یافت و از حافظ عماد الدین بن کثیر فقه و حدیث آموخت اما بمایه استعداد او از فن حدیث
برتر شد و طلب علم قراءت نیز برو مستولی گشت از ابن امیله و صلاح بن ابی عمر و ابن کثیر و جماعت
بسیار تحصیل این هر دو علم نمود و از عز الدین بن جماعه و محمد بن اسمعیل النجار نیز اجازت دارد و بعد از آن بقاهره
که دار الملک مصر است و اسکندریه و دیگر بلاد مغرب گردید و علم قراءت را تکمیل نمود و در آن مهارت
کلی پیدا کرد و در مصر مدرسه بنا کرد که آن را دار القرآن نام نهاد و بعد از آن در بلاد الروم داخل
شده و در آن ملک ترویج علم قراءت و حدیث را نشر نمود و مردم را نفع عظیم بسبب او رسید
خصوصاً رایت علم قراءت در ممالک اسلامیه او را مسلم شد و مردم خوش شکل و خوش لباس و زبان
آور و فصیح و بلیغ در ملک روم او را امام اعظم لقب داده بودند و بارها بالطواف مشرف گشته و آخر او در
شیراز استقرار گرفت و اوقات او معمور بود بهمین سه شغل یا قراءت قرآن یا اسماع حدیث یا عبادت
و در اوقات او برکت محسوس بود با وجودی که مردم جهت طلب دعا و علم شریف بروی هجوم و ازدحام
داشتند و اوراد و عبادات هم وظیفه داشت هر روز آن قدر تصنیف میکرد که یک کاتب جید سریع الکتابة
می تواند نوشت و در سفر و حضر بیدار و قایم اللیل میمانده و هرگز روزه دوشنبه و پنجشنبه او ازو فوت نشده
و سه روزه از هر ماه نیز روزه می داشت و مؤلفات او همه مفید و نافع افتاد و النشر فی القراءات العشر که
خیلی شهرت دارد و مختصر او تقریب النشر نیز مشهور است و منظومه نشر که او را طیبة النشر نام نهاده
نیز مروج و متداول قراء است و از کتب غیر مشهور او الاولة الواضحة فی تفسیر سورة الفاتحة است
و الکمال فی اسماء الرجال و بدایة الهدایة فی علوم الحدیث والروایة و توضیح المصابیح که شرح مصابیح است

در رشته جلد خوب نوشته والمسند الاحمد فی ما یتعلق بمسند احمد والتعریف بالمولد الشریف ومختصر ان فی
التعریف واسنی المطالب فی مناقب علی بن ابی طالب والجوهرة العلیة فی علم العربیة و ...
نیز دارد چنانچه علامه ابو القاسم عمر بن فهد در معجم شیوخ والد خود حافظ تقی الدین بن فهد مکی و ...
ابن جزری ذکر کرده یوم الجمعه پانزدهم ... و سی و سه وفات اوست و نظمی هم دارد از جمله قصیده نبویه این

دو بیت محفوظ خاطر است نظم	الا یا مسود الوجه الخطایا
وبیضت السنون سواد شعری	فما یعد التقی الا المصلی
وما بعد المصلی غیر سبق	و در تضمین حدیث مسلسل بالاولیة است می گوید
تجنب الظلم عن کل الخلائق	کل الامور فیا ویل الذی ظلما
وادم بقلبک خلق الله کلهم	فانما یرحم الرحمن من رحما

و در وقتی که ختم شمائل ترمذی در مجلس او شده و شاگردان از خواندن فارغ شدند این دو بیت لطیف انشا فرموده

اخلای ان شط الحبیب و ربعه	وعز تلاقیه وناءت منازله
فاتکم ان تبصروه بعینه	فما فاتکم بالسمع هذی شمائله
و در شوق مکه معظمه میگوید قطعه	اخلای ان رمتم زیارة مکة
وواقیتم من بعد حج بعمرة	فعوجوا علی جعرانة واسئلوا لی
واوفوا بعهد لا تکونن تلتی	و در باب مدینه منوره می گوید قطعه
مدینة خیر الخلق تجلو النواظر	فلا تعذلونی ان قتلت بها عشقا
وقد قیل فی زرق العیون شامة	وعندی ان الیمن فی عینها الزرقا

کتاب الجمع بین الصحیحین للحمیدی احادیث صحیحین را بر مسانید صحابه ترتیب داده و در مرتبه
ثالثه که مرتبه مکثرین است مسند انس بن مالک است تا اینجا بنظر راقم الحروف نرسیده و خطبه دراز
دیباچه نوشته کنیت او ابو عبد الله و نامش محمد بن ابی نصر فتوح بن عبد الله بن فتوح بن حمید
ازدی حمیدی اندلسی است و او را میرقی نیز گویند نسبت بوطن حاضر او و ظاهری نیز گویند بنابر نسبت

بمذهب ظاهریه یعنی ظاهریه صفات نه ظاهریه فروع در اندلس و مصر و شام و عراق و
[illegible] به تحصیل سماع حدیث نموده و آخر سکونت بغداد نمود شاگرد رشید ابن حزم ظاهری
بود و از ابو عبدالله قضاعی و ابو عمر بن عبدالبر و ابوبکر خطیب و دیگر محدثین عمده نیز
استفاده نموده تولد او در عشره اولی از قرن خامس است و در مکه معظمه با کریمه مروزیه
که راویه بخاری است ملاقات نموده و روزی ابوبکر بن میمون بر در حجره او آمد و تخته
در را حرکتی داد تا استیذان باشد حمیدی را از آن غفلت شد ابوبکر بن میمون دانست
که چون مرا منع نکرد اذن است در حجره در آمد ران حمیدی مکشوف بود بر حمیدی این امر
بسیار شاق شد تا دیر میگریست و گفت از آن باز که تمیز و شعور پیدا کرده ام تا اینها
ران مرا کسی برهنه ندیده امیر ابن ماکولا که از مشاهیر محدثین است یار و دوست حمیدی
بود و گفته است که مثل حمیدی در پاکی و نزاهت و عفت و تورع و تشاغل بعلم هیچکس را
ندیدم و در فن معرفت علل حدیث و تحقیق معانی بر طبق اصول مهارت تمام
داشت و در علم عربیت و ادب و حل تراکیب قرآن مجید و دریافت لطایف بلاغت
آن نیز دستگاهی کلی نصیب او بود و از تصانیف او ورا این کتاب تاریخ اندلس است
که مشهور است نام او جذوة المقتبس فی تاریخ اندلس و کتابی دیگر است مسمی بکتاب
تاریخ الاسلام و کتاب الذهب المسبوک فی وعظ الملوک و کتاب مخاطبات الاصدقاء
فی المکاتبات واللقاء و کتاب حفظ الجار و کتاب ذم النمیمة و شعری هم دارد لیکن در وعظ
و نصیحت مردم بسیار در مجلس خانه او را امتحان کردند هرگز ذکر دنیا بر زبان او نرفته
بود وفات حمیدی هفدهم ذی حجه سال چهار صد و هشتاد و هشت وفات یافت
و ابوبکر شاشی که از مشاهیر فقهای شافعیه است بر وی نماز جنازه خواند و نزد قبر
شیخ ابو اسحاق شیرازی مدفون شد و وی قبل از موت بارها بمظفر که رئیس
الرؤسا بغداد بود و این خدمت از خدمات عمده آن وقت بود که صاحبان منزله

چو دهری تمام شهر شنید وصیت کرده بود که مرا نزد بشر حافی دفن خواهی کرد رئیس الروسا ورا نوقت بسبب مانعی با [illegible] دیگر خلاف وصیت وبعمل [illegible] سوبت او را بخواب دیدند که شکایت کلمه و شکایت این میکند [illegible] ماه صفر سنه [illegible] بود و یکی از انجا نقل کرده متصل بشر حافی مدفونش ساختند

کرامات حمید کفن او تازه وبدن او هر گز

نگاهیده بود و خوشبو [illegible] دور میرفت این قطعه از نتایج نظم اوست واکثر بیانات مفید ست

لقاء الناس لیس یفید شیئا	سوی الهذیان من قیل وقال
فاقلل من لقاء الناس الا	لاخذ العلم او اصلاح حال
وایضا رکتاب الله عز وجل قولی	وما صحت به الانباء دینی
وما اتفق الجمیع علیه بدء	وعودا فهو عن حق مبین
فدع ما صد عن هذی وخذها	تکن منها علی عین الیقین

وازین قطعه معلوم می شود که او در فروع نیز ظاهری بود چنانچه جماعه از احوال نویسان او نیز نوشته اند و گفته اند ظاهریه خود را فی الجمله اخفا می کرد و در نفح الطیب شیخ شهاب الدین مقری مذکور ست که از تصانیف او کتاب من ادعی الایمان من اهل الایمان و کتاب تسهیل السبیل الی علم الترسیل و کتاب الاماء الی الصادقه و از نظم او

ایحیمله سب ارق الناس بیت ورباب للقوب	فانجعص کم را نفته من مرافق + ولم احص کم خیمت فی الارض موضعا	روض واهل الحدیث الماء والزهر
من کان عوله رسول حاکمه	ومن بعد جوب الارض شرقا ومغربا + فلا بد لی من ان فی مصرعا	فلا شهود له الا الا ذکرا
وله ایضا این الفقیه حیث لیستقاء به		عند الحجاج والا کان فی الظلم
ان تاه ذو مذهب فی وقه مشکله		لا الحدیث له فی الوقت کالعلم
من لم یکن للعلم عند فنائه ارج		فان بقائه کفائه
ما لعلم یحی المرء طول حیاته		فاذا انقضی احیاه حسن ثنائه
وله الفت التوی حتی النست توحشها		وصرت بهذا فی الصبابه مولعا

الشهاب للمواعظ والاداب للقضاعی للّه القادر الفرد الحکیم

[الحمد] الصمد الکریم، بعث نبیّه محمد صلی الله علیه وسلم بجوامع الکلم
وبدائع الحکم بشیرا ونذیرا، وداعیا الی الله باذنه وسراجا منیرا، صلی الله علیه
وعلی آله الذین اذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهیرا، اما بعد فان فی الالفاظ النبویة
والاداب الشرعیة جلاء لقلوب العارفین، وشفاء لادواء الخائفین، لصدورها
عن المؤید بالعصمة، والمخصوص بالبیان والحکمة، الذی یدعو الی الهدی
ویبصر من العمی، ولا ینطق عن الهوی صلی الله علیه وسلم افضل ما صلی علی احد
من عباده الذین اصطفی، وختم آن کتاب بباب دعا نموده نقل می کند اللهم انی اعوذ بک
من علم لا ینفع وقلب لا یخشع ودعاء لا یسمع ونفس لا تشبع اعوذ بک من شر
هؤلاء الاربع الی آخر الباب وهو مشتمل علی تعوذات کثیرة نافعة کنیت او ابو عبد الله
ونامش محمد بن سلامة بن جعفر بن علی است نایب القضاة وشافعی فقیه بود ودر نسبت او قضاعی گویند
نسبت بنی قضاعه قاضی مصر بود از ابو الحسن بن جهضم وابو مسلم بن محمد بن احمد کاتب وابو محمد بن النحاس
سماع دارد وحمیدی صاحب الجمع بین الصحیحین شاگرد اوست ومحمد بن برکات السعیدی وابو سعید عبد الجلیل
نیشاپوری نیز از تلامذه اویند واز تصانیف او ورای شهاب که بغایت مشهور است تاریخیست مختصر مشهور
بتواریخ القضاعی قریب بجزو خواهد بود از مبدا الخلق تا زمان تصنیف بطریق اختصار در ان درج نموده
وکتاب مناقب الشافعی ومعجم شیوخ خود وکتاب دستور الحکم نیز تصنیف کرده وابو بکر خطیب وابو نصر بن ماکولا
نیز اخذ [illegible] او کرده اند در مصر در ماه ذی حجه سال چهارصد وپنجاه وچهار وفات یافت خطیب ابو حاکم
عمر بن محمد بن فرج در مدح کتاب شهاب چند بیت خوب دارد نوشته می شود بیت

شهب السماء صارت مستورصنا	اذا افلت توارى الستور
فافرغ هدیت الشهاب بنوره	مثالو ابنا له تبصیر
یشفی جواهرة القلوب من العمی	ولطالما انشرحت لهن صدور

فاذا

قاذا اتی فیه حدیث محمد | خذ فی الصلوة علیه بتحریر
وترحمن علی الفضاعی الذی | جمع الشهاب فسعیه [illegible]

ودیگری نیز درهمین معنی گفته و مروارید صدق و راستی سفته نظم کتاب السبع الاقالیم نورید

هذی حدیث ماثورة وبیان | تطلع من افق النبی محمد
بالحدیث بعبرها مابان | اذا التاج فی جو النبوة نوره
اشار بتصدیقه الثقلان

صحیح ابن خزیمه کنیت او ابوعبدالله و نامش
محمد بن اسحاق بن خزیمه است در صحیح خود می گوید حدثنا عبد الوارث بن عبد الصمد
بن عبد الوارث قال ثنا ابی قال ثنا حسین المعلم عن عبد الله بن بریدة ان
عبد الله المزنی حدثه ان رسول الله صلی الله علیه وسلم صلی قبل المغرب
رکعتین ثم قال صلوا قبل المغرب رکعتین ثم قال فی الثالثة لمن شاء ان یحسبها
الناس سنة کتاب المنتقی لابن الجارود این کتاب گویا مستخرج است بر صحیح ابن خزیمه
لیکن اکتفا کرده است بر اصول احادیث وی ولهذا منتقی نام کرده وتصنیف ابو محمد عبد الله بن
علی بن الجارود در آخر منتقی میگوید اخبرنا محمد بن عبد الله بن عبد الحکم
ان عبد الله بن نافع حدثهم قال ثنا هشام بن عروة عن زید بن اسلم
عن ابیه عن معاویة لما قدم المدینة حاجا جاءه عبد الله بن عمر فقال ما
حاجتک یا ابا عبد الرحمن قال حاجتی عطاء المحررین فانی رایت رسول الله صلعم
حین جاءه سبی لم یبدأ باول منهم کتاب الادب المفرد للبخاری این کتاب بسیار
پرخیر است و در آخر این کتاب واقع است قال الامام الحجة ابو عبد الله البخاری لا یکن بغضک تلفا
حدثنا اسماعیل بن ابی مریم قال اخبرنا محمد بن جعفر قال ثنا زید بن اسلم عن ابیه
عن عمر بن الخطاب قال لا یکن حبک کلفا ولا بغضک تلفا فقلت کیف ذاک قال اذا احببت
کلفت کلف الصبی واذا ابغضت احببت لصاحبک التلف کتاب رفع الیدین

للبخاری کتاب الجمعة للنسائی در احوال ابیهر دو کتاب تفصیلا اطلاع نیست

عمل الیوم واللیلة للنسائی

کتاب عمل الیوم واللیلة للنسائی درین کتاب درباب فضل قراءة قل هو الله احد میگوید حدثنا قتیبة بن سعید ثنا [illegible] عن مهاجر ابی الحسن عن رجل من اصحاب النبی صلعم قال کنت اسیر مع النبی فسمع رجلا یقرء قل یا ایها الکافرون حتی ختمها فقال قد بری هذا من الشرک ثم سرنا فسمع آخر یقرء بها قل هو الله احد فقال اما هذا فقد غفر له

مسند حمیدی

مسند حمیدی واین حمیدی غیر آن حمیدی است که صاحب الجمع بین الصحیحین است ومقدم است بزمان بسیار ازان زیرا که از شیوخ بخاری است وشاگرد سفین بن عیینة از فضیل بن عیاض ومسلم بن خالد نیز اخذ علم کرده ودر اول مسند میگوید حدثنا محمد بن علی بن الربیع السلمی عن عبد الله بن محمد بن عقیل بن ابی طالب عن جابر بن عبد الله قال قال لی جابر اما علمت ان الله تعالی احیا اباک فقال له تمن قال احیی فاقتل فی سبیل الله مرة اخری فقال جل وعلی انی قضیت انهم لا یرجعون کنیت او ابوبکر ونام او عبد الله بن الزبیر است واو قرشی اسدی حمیدی مکی است واو از کبار اصحاب شافعی رح شمرده اند واو خواسته بود که در حلقه امام شافعی بنشیند لیکن ابن عبد الله الحکم ودیگران بروی تعصب کرده مانع آمدند وبخاری وذهلی وابوزرعه شاگردان اویند ابوحاتم در حق او گفته است که اثبت الناس فی سفین بن عیینة الحمیدی وامام احمد بن حنبل در حق او فرموده الحمیدی عندنا امام ووفات او در مکه بسال دو صد ونوزده واقع شد

معجم ابن جمیع

معجم ابن جمیع نام او محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن عبد الرحمن بن یحیی بن جمیع است واو را صیداوی وغسانی نیز گویند صاحب رحلت بوده وبلاد بسیار گشته واز ابوسعید بن الاعرابی وابی العباس بن عقده وابوعبد الله محاملی ودیگر علما آن عصر سماع دارد ودر مکه وبصره وکوفه وبغداد ومصر ودمشق علما بسیار را دریافته چنانچه معجم او بران دلالت دارد وحافظ عبد الغنی بن سعید وتمام رازی صاحب فواید ومحمد بن علی صوری ولیسر او حسن بن جمیع ودیگر مردم بسیار از وی گرفته اند ودر سال سه صد وپنج متولد شده ودر سال چهار صد ودو درماه رجب وفات اوست [illegible] ساله بود وکه صوم دهری شروع نموده تا آخر عمر بدان قیام کرد وفوت نشد ابوبکر خطیب ودیگر علماء این فن او را توثیق وتعدیل

نموده انتخطیب گفته است که بود اسند من بقی بالشام در معجم خود میگوید حدثنا محمد بن محمد بن محمد
بن عیسی بن عمار العطار ببغداد قال حدثنا عبد الله بن محمد ثنا سفین بن
عن اسماعیل عن قیس بن عزرة قال اتانا رسول الله صلعم فقال یا معشر التجار ان البیع
یحضره الحلف والکذب فشوبوه بالصدقة معجم ابن قانع نام او کنیت او
ابوالحسین عبد الباقی بن قانع بن مرزوق واثق است واو اموی است بالولا ساکن بغداد
بود از حارث بن ابی اسامة وابراهیم صاحب معجم مسعر بی و محمد بن مسلمة و اسماعیل بن
الفضل بلخی والهیثم بن الهیثم بلدی و دیگر مردم ان طبقه روایت دارد در رحلت بسیار
کرده و حدیث بسیار فراهم اورده دار قطنی وابو علی بن شاذان وابو القاسم بن بشران
ودیگران از وی روایت میکنند برقانی گفته است که علماء بغداد او را توثیق میکنند
ومعتبر میشمارند و نزد من ضعیف است و دار قطنی گفته است که حافظ خوب داشت اما
خطا میکرد و خطیب گفته است که در آخر عمر او را اختلال عقل و سوء حفظ رو داد و در سال
دو صد وشصت و پنج ولادت او و در سال سه صد و پنجاه و یک در ماه شوال وفات
او بست در معجم خود میگوید حدثنا ابراهیم بن الهیثم البلدی قال حدثنا ابو صالح قال حدثنا
معویة بن صالح عن عبد الرحمن بن جبیر عن ابیه عن کعب بن عیاض قال قال رسول الله صلعم لکل امة
فتنة وفتنة امتی المال شرح معانی الآثار للطحاوی در اول کتاب میگوید قال الامام الحافظ ابو جعفر
احمد بن محمد بن سلامة الطحاوی سألنی بعض اصحابنا من اهل العلم ان اضع لهم کتابا اذکر فیه
الآثار المروية عن رسول الله صلعم فی الاحکام التی یتوهم اهل الالحاد والضعفة من اهل
الاسلام ان بعضها ینقض بعضا لقلة علمهم بناسخها من منسوخها وما یجب العمل منها
لما یشهد له من الکتاب الناطق والسنة المجتمع علیها واجعل لذلک ابوابا اذکر فی کل باب
منها الناسخ من المنسوخ وتأویل العلماء واحتجاج بعضهم علی بعض واقامة الحجة لمن یصح عندی
قوله منهم بما یصح به مثله من کتاب او سنة او اجماع او تواتر من اقاویل الصحابة او تابعیهم

وانی نظرت فی ذلک وبحثت عنه بحثا شدیدا فاستخرجت منها ابوابا علی النحو الذی سأل و
بینت ذلک کتابا ذکرت فی کل کتاب منها اجناس الاخبار فاول ما ابتدأت بذکره
فی ذلک ما روی عن رسول الله صلعم فی الطهارة فمن ذلک باب الماء یقع فیه النجاسة حدثنا
محمد بن خزیمة بن راشد البصری قال ثنا حجاج بن منهال قال اخبرنا حماد بن سلمة عن محمد
بن اسحاق عن عبید الله بن عبد الرحمن عن ابی سعید الخدری ان رسول الله صلی الله علیه وسلم
کان یتوضأ من بئر بضاعة فقیل یا رسول الله انه یلقی فیها الجیف والمحایض فقال
ان الماء لا ینجس الخ تمت نسبتش این است هو ابن سلامة بن عبد الملک الازدی الحجری المصری الطحاوی است
وطحا دیهی است از دیهات مصر از هرون بن سعید ایلی و یونس بن عبد الاعلی و محمد بن الحکم و بحر بن نصر وجماعة
کثیر از شاگردان ابن وهب سماع حدیث دارد و از وی احمد بن القاسم خشاب و ابو بکر مقری و طبرانی و محمد بن
بکر بن مطروح و دیگر محدثان روایت کرده اند در سال دوصد و سی و نه پیدا شد و مرد ثقه و فقیه و عاقل بود
و در مصر ریاست حنفیه بوی تعلق داشت در اول حال شافعی بود و از مزنی شاگرد امام شافعی تلمذ میکرد
و در اثنای درس مزنی او را تعییر ببلادت کرد و گفت که قسم بخدا از تو هیچ نخواهد شد این کلمه بروی گران
آمد و صحبت مزنی را ترک کرده بدرس ابو جعفر احمد بن ابی عمران حنفی انتقال نمود و سعی بسیار کرد تا آنکه در فقه
مهارت پیدا کرد و مختصری تصنیف نمود که او را مختصر طحاوی گویند و بعد از تصنیف آن مختصر میگفت که
رحم الله ابا ابراهیم یعنی المزنی لو کان حیا لکفر عن یمینه انتهی کاتب حروف گوید که این حکم بر مذهب مزنی است
نه بر مذهب طحاوی زیرا که این قسم نزد حنفیه از قسم لغو است که کفارت دران واجب نمیشود بخلاف
شافعیه که نزد ایشان این قسم منعقده است و لغو آن است که بی قصد بجهت اعتیاد بر زبان جاری گردد
بالجمله طحاوی همشیره زاده مزنی بود و عوام الناس سببی دیگر در وجه انتقال او از مذهب بیان می کنند
بهر حال تصانیف مفیده در مذهب حنفی دارد و بزعم خود در نصرت این مذهب سعی جمیله بتقدیم رسانیده
و از تصانیف او وسعت علم او معلوم می شود تصنیفی دارد در اختلاف علما و تصنیفی دیگر دارد در شروط
و همچنین در احکام القرآن وفات او غره ذی القعده سال سه صد و بیست و یک است هشتاد و چند ساله بود

باید دانست که مختصر طحاوی دلالت میکند که وی مجتهد منتسب بود و محض مقلد مذهب حنفی نه زیراکه در آن
مختصر چیزها اختیار کرده که مخالف مذهب ابوحنیفه است رحمة الله تعالی علیه و لهذا آن مختصر در [illegible]
این مذهب که محض مقلد اند چندان شیوع پیدا نکرده و کفوی طبقات الحنفیه نوشته است که کتاب احکام
او زیاده بر بیست جز است و از تصانیف او شرح جامع کبیر و شرح جامع صغیر و کتاب الشروط کبیر و کتاب الشروط
صغیر و کتاب الشروط اوسط و کتاب السجلات و الوصایا و الفرایض و تاریخ کبیر مسمی بتاریخ کبیر و کتاب مناقب
ابی حنیفه و کتاب النوادر الفقهیه و کتاب نوادر الحکایات و کتاب اختلاف الروایات علی مذهب الکوفیین
نیز از دست والله اعلم **کتاب المائتین للصابونی** این کتاب مشتملست بر دو صد حدیث و دو صد
حکایات و دو صد قطعه شعر که مناسب مضمون هر حدیث آورده و نام صابونی و کنیت او ابوعثمان اسمعیل
بن عبدالرحمن بن احمد بن اسمعیل بن ابراهیم بن عابد بن عامر صابونی است و او ساکن نیشاپور
بود و در وعظ و تفسیر مهارت تمام داشت در سال سه صد و هفتاد و سه متولد شده از زاهر بن احمد سرخسی
و ابی سعید و از عبدالله بن محمد رازی و ابی بکر مقری و ابی طاهر بن خزیمه و ابی الحسین خفاف و عبدالرحمن
بن ابی شریح و مردم آن طبقه اخذ علم نموده و از وی عبدالعزیز کتانی و علی بن الحسین صفرای و ابوبکر
بیهقی و دیگر خلایق بسیار روایت حدیث نموده اند و آخر شاگردان او ابوعبدالله فراوی است و بیهقی در حق
او چنین گفته است که اخبرنا امام المسلمین و شیخ الاسلام ابوعثمان الصابونی
بعد از آن حکایت دراز آورده و علماء عصر او همه گواهی بکمال او در علم تفسیر و حفظ احادیث داده
اند هفتاد سال متصل بوعظ اشتغال داشت و خطبه و امامت نماز نیز در جامع نیشاپور تا بیست سال
کرده و آوازه تصانیف بسیار است و در بلدان بسیار گردش کرده خصوصا در نیشاپور و هرات و سرخس
و شام و حجاز شریف و کوهستان بسیار تلاش تعلیم نموده و او را حق تعالی در دین و دنیا عزت
و جاه بکمال بخشید و او زینت شهر نیشاپور میدانستند و نزد موافق و مخالف مقبول بود و او را بلای روزگار
بر او انگاشتند و سیف السنه و شمشیر برهنه بود و در مقابله مبتدعین و در اعلاء سنت کوشش بسیار میفرمود و در
بلاد او علامات نیز [illegible] و در شهر [illegible] دریا وعظ فرموده و چون از آن شهر کوچ کرد با مردم

انجا گفت که من از عرصه چند ماه نزد شما وعظ میگفتم و هنوز در تفسیر یک آیت گذرانیدم و از متعلقات
آن فارغ نشدم و اگر تمام سال نزد شما می بودم غیر از متعلقات بیان آیت دیگر چیزی مذکور نمیکردم
بر اهم حروف گوید از شیخ تقی الدین ابن تیمیه حنبلی بطریق تواتر و شهرت تا به ثبوت پیوسته که زیاده
بر یکسال در تفسیر سوره نوح گذرانیده سبحان الله چه وسعت علم در این امت محمدیه بتصدیق قایل رب
زدنی علما علیه الصلوة و التحیه کرامت فرموده اند که عقل خیره میشود قصه ابن تیمیه را ذهبی که مفسر ترین
مورخان اسلام است در تاریخ خود آورده بالجمله صابونی در وقت خود از اعاظم علمای ربانیین بود
و سبب موت او نیز دلالت بر کمال میکند نوشته اند که روزی وعظ میگفت شخصی آورده بدست
او کتابی داد که مسمی است بر وسر الملاقی کشف البلا چون آن کتاب را خواند هول و خوف بر وی
مستولی شد قاری وعظ را فرمود که این آیت بخوان ٭ افامن الذین مکروا السیات
ان یخسف الله بهم الارض الی آخر الایات و مناسب همین مضمون ایات دیگر تلاوت
کنانید و مردم را نیز تخویف و تحذیر شدید فرمود و این صحبت در وی تاثیر عظیم
کرد و تغیر الحال گشت و در شکم او از همان وقت درد سخت شدید پیدا شد او را بخانه
بردند و در بهیچ علاج تسکین نمییافت بگفته اطبا در حمام بردند و تا وقت مغرب در
حمام ماند اما در د تسکین نمی یافت و از پشت بشکم و از شکم به پشت میگردید و فریاد
میکرد تا هفت روز همین بود بوصیت اولاد و وداع اقارب و احبا و بنصیحت ایشان
در همین شدت درد اشتغال منمود تا آنکه روز جمعه چهارم ماه محرم سال چهار صد و چهل
و نه وفات یافت و وقت عصر نماز بر وی گزارده مدفون ساختند از مبشرات
عمده در حق او خواب امام الحرمین است که بر وی جناب رسالت علیه الصلوة
و السلام در منام مشرف شده و قبل ازین رویا در مذاهب فلاسفه و معتزله و اهل
سنت نظر کرده و دلایل هر طرف را با قوت دیده سراسیمه و حیران گشته
بود و در آن منام جناب رسالت علیه السلام او را فرموده اند که علیک باعتقاد الصابونی

و ابو الحسن عبد الرحمن داودی که از عمده محدثان است در مرثیه صابونی قطعه دارد نوشته میشود شعر

ادای الامام الحبر اسماعیل	لهفی علیه لیس منه بدیل
بکت السماء والارض یوم وفاته	وبکی علیه الوحی والتنزیل
والشمس والقمر المنیر تناوحا	لحبرنا علیه وللنجوم عویل
والارض خاشعة تبکی شجوها	ویلی تقول این اسمعیل
این الامام الفرد فی اوانه	ما ان له فی العالمین عدیل
لا یخدعنک من الحیوة فانها	تلهی وتنسی والمنی تضلیل
وتاهبن للموت قبل نزوله	فالموت حتم والبقاء قلیل

کتاب المجالسة للدینوری کتابی است مشهور و در کتب قدیمه ازان نقل بسیار آمده و نام دینوری ابو بکر احمد بن مروان است دران کتاب میگوید حدثنا اسماعیل بن اسحق قال حدثنا حرمی بن حفص قال حدثنا حرب بن میمون الانصاری قال حدثنا النضر بن انس قال حدثنا انس بن مالک انه سال رسول الله صلعم فقال خذ بید مالک انس اشفع له یوم القیمة قال انا فاعل قال فاین اطلبک قال اطلبنی اول ما تطلبنی عند الصراط فان ... درین حدیث بعضی علما را اشتباه میشود و میگویند که مرور بر صراط بعد از وزن اعمالست و همچنین سقی از حوض نیز در محشر و موقف است پس اول بر صراط طلب کردن و اگر در آنجا نیابند باز بر حوض و میزان طلب کردن چه معنی دارد اگر امر بالعکس میشد مناسب بود درین قسم حروف گویند که مرور بر صراط دفعة جمیع امت را میسر نخواهد شد بلکه فوج فوج از موقف فارغ شده بر صراط خواهند گذشت و هنوز جمعی کثیر در موقف گرفتار عطش و منتظر وزن اعمال خواهند بود آنحضرت صلعم بجهت کمال شفقت سر دو خواهند فرمود و بلا تجشیم قدمها مرور بر صراط خواهند کنانید و چون ازین مهم فارغ خواهند شد باز بسر میزان چه آمده انجام مهم وزن خواهند شتافت و درمیان موقف بجهت برای تسکین عطش امت گاه گاه بسر حوض نیز خواهند تشریف برد

و در نوشانیدن آب به تابیان و کارپرداران خود مثل مرتضی علی کرم الله وجهه تعیین خواهند فرموده
[illegible] صراط خواهند ایستاد بین تقدم مرور بعض امت را خواهد بود و مرور [illegible] بعضی ساقی بعضی دیگر نه کلام است
[illegible] اشکال در آنچه فرموده اند که اول مرا نزد صراط طلب کن بنا بر آنست که قبل از شروع مرور
بر صراط آنحضرت نزد تمام امت خود که در موقف مجتمع خواهند بود و به وزن اعمال مشغول خواهند بود
و محل آنحضرت هر کس را معلوم خواهد بود و حاجت طلب و تفتیش نخواهد بود چون امت متفرق خواهند شد
و بعضی بر صراط خواهند رسید و بعضی بر سر میزان موقوف و بعضی دیگر العطش گویان بر سر حوض آن وقت
وقت تلاش و طلبیت پس اول بر صراط طلب باید کرد که مقصد ازین غیبت همان موضع است و اگر
در آنجا نیابند باز بر سر میزان باید جست و اگر در آنجا هم نباشند باز بر سر حوض باید دید
والله اعلم سلاح المؤمن تصنیف تقی الدین عسقلانی است که مشهور بابن الامام است و مقاصد آن
کتاب دیباچه اش معلوم توان کرد میگوید الحمد لله المنعم على خلقه بجميل آلائه + المحسن اليهم
اللطيف قدره وجزيل عطايا + المحقق لمن امله حسن ظنه ورجائه الذي من على عباده
بان فتح لهم بابه وامرهم بالدعاء ووعدهم بالاجابة ووفق منهم من شاء
بلطفه وحكمته + للتعرض لنفحات فضله ورحمته فهذه السبيل اليه +
والهمه الطلب شكر ما منه عليه + احمده والحمد من نعمه واساله المزيد من فضله
وكرمه + واشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له مجيب الدعاء كاشف الا
سواء واشهد ان محمدا عبده ورسوله خاتم الانبياء ومبلغ الانباء
صلى عليه وعلى آله وصحبه الاتقياء البررة صلوة هي لنا في القيمة مدخرة
ونسلم تسليما كثيرا + وشرف ومجد وعظم وكرم اما بعد فان اولى
ما انصرفت الى حفظه عنايته اولى الهمم واحق ما اهتدى بانواره في غياهب
الظلم + وانفع ما استدرت به صنوف النعم وامنع ما استدريت
به صروف النقم ما كان بفضل الله تعالى لابواب الخير مفتاحا وبنصر رسول الله

صلی الله علیه وسلم للمومن سلاحا، وذلك التحميد والثناء والتمجيد والدعاء به امر
الله تعالی فی کتابه العظیم وفیه رغب رسوله الکریم صلی الله علیه حبیب المرسلین ولانبیا
وعلیه عول الصالحون والاولیاء وان احسن ما توخاه المرء للدعائه فی کل امر وتحراه
الکشف کل خطب مدلهم ما یحصل به مقصود الدعاء مع برکة التاسی والا فدعاء له
ویکون لفظه وسیلة لقبول، وهو ما جاء فی کتاب الله وسنة رسوله وقد انکر الا
عراض عن الادعیه السنیة تام وکیت ونبت، ابو الفتح تقی الدین محمد بن تاج الدین محمد
بن علی بن تمام بن راجی الله بن سرایا بن ناصر بن داود العسقلانی الاصل المصری المسکن معروف بابن
الامام در شعبان سال ششصد وهفتاد وهفت متولد شده وطلب علم وقراءة قرآن ونوشتن کتب حدیث
وتحصیل نسخ معتبره واجزای متفرقه بتعلیم شروع کرد واکثر تلمذ او از دمیاطی است واز ابن الصواف
نیز فوائد بسیار برداشته واین کتاب او یعنی سلاح المومن مروج ومشهور است وکتب دیگر
نیز دارد از انجمله کتاب الاهتدا فی الوقف والابتدا وکتاب متشابه القران در ربیع الاول سال هفتصد
وچهل وپنج وفات اوست گویند نجاة مرد رحمه الله واز حسن قبول این کتاب آنست که در زمان
مصنف اشتهار عظیم پیدا کرد وعلما اجله آنرا پسند فرمودند وذهبی که از عمده محدثین آنزمان بود اورا
اختصار فرموده یاد گرفت وبخط خود نسخه ازان نوشت وشهاب الدین قریانی نیز اورا مختصر نموده
وانتخابش بهتر از مختصر ذهبی است زیرا که مقاصد اصل را مستوفی است احادیث الخلفاء الحسن بن
عبد الله الابرازی فواید تمام رازی نام رازی ابو القاسم تمام بن محمد ابی الحسن بن جعفر
بن الجنید البجلی الرازی ثم الدمشقی است ودران کتاب میگوید اخبرنا خیثمة بن سلیمان قال حدثنا
محمد بن عیینة قال حدثنا سفین بن عیینة قال حدثنا عبد الله بن ابی بکر عن خلاد
بن السائب بن خلاد عن ابیه ان رسول الله صلعم قال اتانی جبرئیل فامرنی ان
امر اصحابی ان یرفعوا اصواتهم بالاهلال تولد تمام مذکور در سال سه صد وسی بوده است
وپدرش ابو الحسین محمد نیز از حفاظ حدیث بود واو از پدر خود روایت حدیث کرده واز خیثمه بن سلیمان

طرابلسی و احمد بن عبد الملک قاضی و حسین بن صلت حضایرے و ابو میمون بن راشد و دیگر علماے
خیار اخذ علم نموده و ابو الحسن بن نصر لنبے و ابو علی اهوازی و عبد العزیز بن احمد کتانی و احمد بن
عبد الرحمن طریفی و دیگر محدثان نمده از وی تلمذ کرده اند و او بعلل حدیث آشنا بود و در معرفت
رجال مهارت تمام داشت و در حفظ حدیث و جمیع خیرات و محاسن ضرب المثل زمان خود
بود وفات او در سیوم محرم سال چهار صد و چهارده اتفاق افتاده و در حدیث شامیین احفظ
از و نگذشته **مسند العدنی** نام عدنی بن یحیی عدنی است **معجم دمیاطی** و دمیاط
بکسر دال مهمله است و بعضی مردم بذال معجمه خوانند لیکن این اعجام خطاست چنانچه خود دمیاطی بدان
تصریح نموده و دمیاط نام شهریست از توابع مصر و دمیاطی صاحب سیرة مشهوره است که ازان در اکثر
کتب سیرة نقل میکنند و این معجم معجم شیوخ اوست چهار جلدست مشتمل بر یکهزار و سه صد کس و نام
و کنیت و نسب او ابو محمد عبد المومن بن خلف بن ابی الحسن دمیاطی است و مذهب شافعی داشت
و تصانیف مفیده دارد از انجمله است سیرة او که پیشوای جمیع علمای سیرست در آخر سال ششصد
و سیزده تولد اوست و در دمیاط اول بفقه مشغول شد و ماهر شد بعد ازان طلب علم حدیث
نمود و از ابن المقیر و علی بن مختار و ابو القاسم بن رواحه و عیسی خیاط و حافظ زکی الدین منذری
و دیگر علمای آن عصر اخذ این علم نمود و در مصر و اسکندریه و بغداد و حلب و حماة و ماردین
و حران و دمشق و دیگر بلاد آنقطعه گردش کرد و در صدق و دیانت و حفظ و اتقان سرآمد
اهل زمان خود بود و در لغت و عربیت مهارت تمام داشت و علم نسب را نیز خوب میشناخت
و در حسن صورت ضرب المثل بود و او را ابن الماجد میگفتند و در دمیاط مثل مشهور است که چون
مردمی را مبالغه در حسن کنند گویند کانها ابن الماجد و از تصانیف او کتاب الخیل و کتاب
الصلوة الوسطی و دیگر توالیف نافعه است ابو الفتح بن سید الناس صاحب سیرة مشهوره
و ابو حیان و تقی الدین سبکی شاگردان وے اند فجارۀ وفات یافت بعد از درس حدیث
او را غشی عارض شد بخانه برداشته بردند چون رسیدند تفحص نمودند جان داده بود

دکان را دلکه

وکان ذلک فی ذی القعده سنة خمس وستمائة و بر جنازه او نهایت ازدحام مردم و تعشد از لطائف او آنست

که روزی در مجلسی داخل شد که در آن مجلس حدیث میخواندند در آن حدیث [illegible] عبد الله بن سلام

واقع شده بود و بعضی اهل مجلس آنرا بتشدید لام میخواندند که این بزرگ رسید فی الفور گفت سلام علیکم

سلام سلام با صنعانی ملاقات کرده بود و از وی بیست کتاب از مصنفات او فرا گرفته و سخن

شافعی را بسیار دوست میگفت و در مقام انصاف منجر بود که اکثر الفاظ این سخن مخالف

روایت صحیح این است و با وصفی که شافعی المذهب بود و در مدح امام مالک آنچه حقست

بجا می آورد حتی که مردم را گمان میشد که این عزیز مالکی المذهب باشد و از منظومات او این قطعه است

علم الحدیث له فضل ومنقبة		قال العلاء به من کان معینا
ما حازه ناقص الا وکمله		او حازه عاطل الا به حلیا
وما العلم الا فی کتاب وسنة	واین قطعه است	وما الجهل الا فی کلام ومنطق
وما الخیر الا فی سکوت بحسبة		وما الشر الا من کلام ومنطق

راقم حروف گوید کلام ومنطق در بیت اول بمعنی هر دو علم مشهور است و در بیت ثانی بمعنی لغوی و مبالغه را

در ذم منطق مبالغه تمام است خصوصا چون در مصر در زمان او شیوع این علم بسیار شده بود و در مقابل آن

مردم هجو شدید اختیار نمودند و چیزی از کلام درین باب برای تفنن طبع سامع نقل افتد قال ومن

الامر المنکر علیهم والنکر المالوف لدیهم تدریسهم فعل الفضول وتشاغلهم بالمعقول عن المنقول

فی اکبابهم علی علم المنطق واعتقادهم ان من لا یحسنه لا یحسن ان ینطق فلیت شعری هل قرأه الشافعی

ومالک او هو اصحابه لابی حنیفة المالک او هل یعلمه احمد بن حنبل او کان الثوری علی تعلمه قد اقبل

وهل استعان به ایاس فی ذکائه او بلغ به عمرو ما بلغ من دهائه او تمرس به قس فی سحبانه

ولولاه لما افصح به احدهما ولا ابان اتری عقول القوم کلیلة اذ لم تشحذ علی سنة

افتری فطنتهم علیلة اذ لم یکن فی اجنته کلا هی اشرف من ان تقید فی سجنه

واشرف من ان یستعین علیها طارق حبة بالله لقد اغرقوا القوم فیها الا ینبهم وافظعها

والافتقار الی مالا یعنیهم بل یتبعهم دمع الساعات عینیهم والشیطن یعدهم ویمنیهم اما
انه قد کان احاد من اهل العلم ینظرون فیه غیر مجاهرین ویطالعونه لا متظاهرین
کان افل فانه ان یکون ... بما لا یعنی الانسان واظهار یحوج الی ما اغنی عنه
الرب المنان واما هؤلاء فقد جعلوه من اکبر المهمات واتخذ وا عمدة الثوابت والسیارات
فهم یکثرون فیه الاوضاع وتنفرد کل احد منهم فی تحصیله العمر المضاع و
بجهم اما سمعوا قول داعی الهدی لمن امه حین رای عمر قد کتب التوریة فی لوح و
ضربه فغضب قال للحافظ الواعی لو کان موسی حیا ما وسعه الا اتباعی فلم یسعه عمل را
فی کتاب الذی جاء به موسی نورا فما ظنک بما وضعه المخطون فی ظلام الشک وافتروا فیا
کذبا وزورا فبالله المعقول المخرفة غرقت فی بحار ضلال الفلسفة واز تصانیف او اربعین
متباینة الاسناد است ومختصر این اربعین است که او را اربعین صغری گویند واربعین موافقات
عوالیست واربعین تساعیات الاسناد الابدال است وهرگاه از تصنیف این اربعین فارغ

این چند بیت نظم کرده است

تساعیه الاسناد فی العدد	هذی احادیث ابدال الاسنة
لا... شعیب فاتل السدد	فی اول وقعت فیه مرافقة
... حافظ الالفاظ والسند	وتلوه وردت فیه مصافحة
	ومثله بعد عشرین موافقة

الترمذی ابی عیسی جمتاه ... واز تصانیف او صد حدیث دیگر است که او را بایه
تساعیة فی الموافقات والابدال العلیه گویند ونیز از تصانیف او تساعیات مطلقه است واربعین
حنفیه فی احکام النبویه است واربعین دیگر است در جهاد ومجالس بغدادیه ومجالس دمشقیه وکشف المغطی
فی تبیین الصلوة الوسطی است وکتاب فضل صوم ستة من شوال وکتاب فضل الخیل وکتاب النهی
والاغتباط بثواب من تقدم من الافراط وکتاب الذکر والتسبیح عقاب الصلوة وکتاب ذکر ازواج النبی
... واولاده واسلافه وغیر این مذکورات نیز تصانیف بسیار دارد وکتاب کرامات الاولیا للخلال ام

نام و نسب وی ابو محمد حسن بن محمد بن حسن بن علی بغدادی است در سال سیصد و شصت [illegible] متولد
شده و از ابو بکر وراق و ابوبکر بن شاذان و طبقهٔ ایشان [illegible] فرا گرفته خطیب [illegible]
و ابو الحسین طیوری و جعفر بن احمد سراج و علی بن عبد الواحد دینوری و دیگر ثقات همه از وی
روایت دارند و نزد همگنان ثقه و معتبر بود و در حفظ حدیث سرآمد ابنای روزگار خود بود و او را
مسندی است بسی نیکو لیکن با تمام نرسیده در جمادی الاول سنه چهارصد و سی و نه وفات
اوست حافظ ذهبی در تاریخ خود میگوید اخبرنا جعفر بن منیر قال حدثنا الحافظ احمد بن محمد
یعنی السلفی قال حدثنا ابو سعید محمد بن عبد الملک بن اسد قال اخبرنا ابو محمد الخلال قال
حدثنی علی بن احمد الحمصی الحافظ من حفظه قال حدثنا عبد الله بن عثمان الواسطی قال
سمعت ابا القاسم بن ایوب بن محمد خطیبنا بواسط یقول سمعت ابا عثمان المازنی یقول حدثنا
سیبویه عن الخلیل بن احمد عن [illegible] بن عبد [illegible] الهمدانی عن الحارث عن علی قال
قال رسول الله صلی الله علیه وسلم اهل المعروف فی الدنیا اهل المعروف فی الآخرة واهل
المنکر فی الدنیا هم اهل المنکر فی الآخرة جزء ابن نجید او یکی از اوتاد زمین و شیخ صوفیه
در وقت خود بود در زهد و عبادت طاق و در علو اسناد در خراسان مشهور و مشار الیه
آفاق در اول جزء میگوید حدثنا ابو مسلم ابراهیم بن عبد الله الکجی قال حدثنا ابو عاصم
الضحاک بن مخلد النبیل عن الاوزاعی قال حدثنی قرة بن عبد الرحمن عن ابن شهاب
عن ابی سلمة عن ابی هریرة قال قال رسول الله صلعم احب عبادی الی اعجلهم فطرا نام و نسب
ابو عمرو اسمعیل بن نجید بن احمد بن یوسف بن خالد سلمی نیشاپوری است شیخ عصر خود در تصوف
و عبادت و علم از آبا و اجداد خود مال بسیار یافته بود همه را در راه خدا [illegible] شیخ
[illegible] صحبت جنید و ابو عثمان حیری و دیگر بزرگان دریافته و از ابراهیم بن ابی طالب
و عبد الله بن احمد بن حنبل و محمد بن ایوب رازی و ابو مسلم کجی حدیث ها فرا گرفته [illegible] و
ابو عبد الرحمن سلمی که شیخ الصوفیه است و ابو عبد الله حاکم و دیگر بزرگان همه از وی [illegible]

فیض باطن وظاهر نموده اند و او در عصر خود بیش از اوتاد و ابدال سید استند بود و سه ساله بود که
در سال [illegible] صد و شصت این بعد وفات یافت و از مناقب جلیله او آنست که شیخ ابو عثمان
حیری را مصرفی ضروری در بعضی ثغور جهاد و برای اعانت مجاهدین در پیش آمد هر چند سعی و
تلاش نمود از ابنای وقت هیچ حاصل نشد روزی در همین مجلس بحسرت آنکه این عمل خیر
از دست او میسر و نشد تنگدل شد و گریه آغاز نهاد ابو عمرو بن نجید چون حال برا همینوال دید و کیسه
پر از دو هزار درم در خلوت شیخ از خانه خود آورد و در پای شیخ انداخت شیخ خوشحال شد
و بر سر مجلس بحضور مردم این عمل خیر او را اظهار فرمود و گفت که یاران خوشوقت باشند
که ابو عمرو از طرف همه شما این بار برداشت و من امیدوارم که در برابر این عمل او مراتب
عالیه قرب الهی باو دهند ابن نجید در ان مجلس حاضر بود دید که عمل من ظاهر شد بے محابا
برخاست و گفت ای حضرت شیخ من این مال از مادر خود دزدیده آورده بودم حالا او رضا
نمی دهد پس این در راه خدا چه قسم مقبول خواهد شد امیدوارم که آنهمه مال بر من رد فرمائید
که بمادر خود را برسانم و ازین گناه وارهم شیخ بمجرد شنیدن این قصه مال کیسه باز گردانید و او
برداشته برد چون هنگام شب شد و مردم از نزد شیخ متفرق شدند آنهمه مال را باز آورد
و نزد شیخ عرض کرد که این را پوشیده بمستحقان برساند و هرگز نام من نبرد شیخ ابو عثمان را
گریه مستولی شد و فرمود که آفرین باد بر همت تو و از کلام ابن نجید است که گفته است
هر حالی که بسالک واده شود اگرچه حال بزرگ باشد چون نتیجه علم نباشد ضرر او بر صاحب
حال بیشتر از نفع او پیدا شود و هم او گفته است که صفائی مقام عبودیت وقتی دست
میدهد که افعال خود را همه ریا و اقوال خود را همه دعوی انگارد و نیز گفته است که چون
شخص سازد ال جاه خود نزد خلق آسان شود اعراض او از دنیا و اهل آن سهل گردد
و شیخ او ابو عثمان حیری در حق او گفته که مرا در محبت این فرزند ملامت میکنند و نمیدانند
که بر طریقه من غیر از وی نخواهد بود و او ست که بعد از من خلیفه من خواهد بود جعفر الفضل

لابی عمرو بن السماک در حدیث ... فی فضل ابی بکر ... آن جزء است
میگوید حدثنا احمد بن عبد الجبار العطاردی الکوفی قال حدثنا ابو معاویه عن هشام بن عروة عن ابیه
عن عائشة قالت یا ابن اختی کان ابوک یعنی ابابکر والزبیر من الذین استجابوا لله والرسول
من بعد ما اصابهم القرح قالت لما انصرف المشرکون من احد واصاب النبی صلعم واصحابه
ما اصابهم خاف ان یرجعوا من ینتدب لهؤلاء فی آثارهم حتی یعلموا ان بنا قوة قال فانتدب
ابو بکر والزبیر فی سبعین فخرجوا فی آثار القوم فسمعوا بهم فانصرفوا قالت فانقلبوا بنعمة من الله
وفضل قالت لم یلقوا عدوا انتهی و نسب ابو عمرو عثمان بن احمد بن یزید بغدادی دقاق
است معروف بود بابن السماک از محمد بن عبید الله منادی و حنبل بن اسحق و حسن
بن مکرم و یحیی بن ابی طالب و دیگر اجله این فن تحصیل علم حدیث نموده و از وی حاکم و
ابن منده و ابن القطان و ابو علی بن شاذان و دیگر کبراء این قوم اخذ نموده اند خطیب
گفته است که من از ابن رزقویه شنیدم که میگفت خرج من البادیة الابیض ابو عمرو بن
السماک در ربیع الاول سنه چهل و چهار و سیصد وفات یافت و از خانه تا مدفن او همراه
جنازه اش پنجاه هزار کس متابعت نمود **جزء فضائل اهل البیت** تصنیف ابو الحسن علی
بن معروف البزار است در آخر کتاب در حدیث البر والصلة میگوید حدثنا ابو اسحق
ابراهیم بن عبد الصمد بن موسی بن محمد بن ابراهیم بن محمد بن علی بن عبد الله بن عباس
قال حدثنی ابی عن جدی عبد الله قال قال النبی صلعم انه کان فی بنی اسرائیل ملکان
اخوان علی مدینتین وکان احدهما بارا برحمه عادلا فی رعیته وکان الآخر عاقا لرحمه جائرا
علی رعیته وکان فی عصرهما نبی فاوحی الله الی ذلک النبی انه قد بقی من عمر هذا البار ثلث
سنین و بقی من عمر هذا العاق ثلثون سنة فاخبر ذلک النبی رعیة هذا و رعیة هذا فاحزن ذلک
رعیة العادل واحزن ذلک رعیة الجائر قال ففرقوا بین الاطفال والامهات وترکوا الطعام
والشراب وخرجوا الی الصحراء یدعون الله عز و جل ان یمتعهم بالعادل ویزیل عنهم امر الجائر

فهولاء ما بقي من عمرهم الذي [illegible] الجابر و ما بقي من عمر د الجابر ابرا هذا الجابر قال فارجعوا

[illegible] ت الجابر ثمانين [illegible] سنين و بقي العادل فيهم ثلاثين سنة ثم تلا رسول الله

صلعم و ما يعمر من معمر و لا ينقص من عمره الا في كتاب ان ذلك على الله يسير و ابن علي بن

معروف استاذ ابو علي بن الفراء است که از عمده محدثين است و شاگرد ابراهيم بن عبد الصمد

الهاشمي چنانچه درين سند گذشت و خطيب گفته است که شاگرد وي محمد بن الباغندي و

ابو القاسم بغوي و قاضي محاملي و من از وي بيکواسطه روايات بسيار دارم صاحب تصانيف

سنجيده است سال وفات او معلوم نيست ليکن ابن الجوزي از وي در سنه شصد و هشتاد

و پنج سماع حديث نموده پس تا آن سال باقي بوده وفات او بعد از آنست اربعين

شحامي چهل حديث است که در آخر آن انشادات و حکايات نيز آورده و نام شحامي

ابو منصور عبد الخالق بن زاهر الشحامي است و در ديباچه اش مي گويد الحمد لله رب العالمين على

الآئه حمدا کما ينبغي لکرم وجهه و عز جلاله و الصلوة و السلام على المفضل على جميع خلقه محمد و آله

الطيبين و صحبه الطاهرين من بعده و بعد فقد سلف مني جمع اربعين حديثا عن رسول الله

صلعم عن اربعين شيخا من مشايخي الذين ادرکتهم و سمعت منهم و درجت فيه الکتاب المدخول

في نشرة الدين ورد فيهم الخبر المشهور عن رسول الله صلعم من حفظ اربعين حديثا على امتي

فاستمکنت بي رغبة ان اخرج من مسموعاتي اربعين حديثا عن اربعين شيخا من

مشايخي عن اربعين نفرا من الصحابة الاکرمين و اتيمن بالبداية بالعشرة المشهود لهم بالجنة

فمنهم [illegible] شرفت التي [illegible] جعل الله تعالى سعينا خالصا لوجهه و لا اخلانا من [illegible]

برکاته بفضله و سعة جوده الحديث الاول اخبرنا جدي ابو عبد الرحمن طاهر بن محمد المستملي

قال اخبرنا ابو سعيد محمد بن موسى بن الفضل الصيرفي قال حدثنا محمد بن يعقوب بن يوسف الاصم

قال حدثنا ابو الدرداء هاشم بن محمد الانصاري [illegible] بيت المقدس قال حدثنا عتبه

بن ... عن ابي ... ... قال حدثنا ... بن ... عمرة عن ابي نصير عن
ابي رجاء العطاردي عن عمران بن الحصين عن ابي بكر الصديق قال قال رسول الله صلى الله
عليه وسلم من اغتسل يوم الجمعة كفرت ذنوبه وخطاياه فاذا اخذ في المشي كتب الله له بكل خطوة عمل
عشرين سنة فاذا قضيت الصلوة اجير بعمل مائتي سنة وقال في الانشادات اخبرنا
ابو الحسن علي بن محمد بن احمد المؤذن قال اخبرنا ابو عبد الله محمد بن عبد الله بن باكويه قال
اخبرنا نصر بن ابي نصر قال اخبرنا جعفر بن نصير قال سمعت الجنيد يقول حججت على الوحدة
فجاورت مكة فكنت اذا جن الليل دخلت المطاف فاذا بجارية تطوف وتقول ابى
الحب ان يخفى وكم قد كتمته فاصبح عندي قد اناخ وطنبا اذا اشتد شوقي هام قلبي بذكره
فان رمت قربا من حبيبي تقربا ويبدو فافنى ثم احيى له به ويسعدني حتى الذ واطربا
قال فقلت لها يا جارية اما تتقين الله في مثل هذا المكان تتكلمين بمثل هذا الكلام فالتفتت الى
وقالت لي يا جنيد ○ ولولا التقى لم ترني :: اهجر طيب الوسن :: ان التقى شردني ::
كما ترى عن وطني :: افر من وجدي به :: فحبه هيمني :: ثم قالت تطوف بالبيت ام برب البيت
فقلت اطوف بالبيت فرفعت راسها الى السماء وقالت سبحانك سبحانك ما اعظم مشيتك في خلقك
خلق كالاحجار ثم انشأت ○ تقول يطوفون بالاحجار يبغون قربة :: اليك وهم اقسى
قلوبا من الصخر :: وتاهوا فلم يدروا من التيه من هم :: وحلوا محل القرب في باطن الفكر فلو اخلصوا في
الود غابت صفاتهم :: وقامت صفات الود للحق بالذكر قال الجنيد فغشي علي من قولها فلما
افقت لم ارها ○ **الامتاع بالاربعين** المتباينة بشرط السماع تصنيف شيخ ابن حجر است كه از
چهل شيخ روايت نموده كه هر شيخ مختص بصاحبي عليحده پس بوده است انها از صحابه
نيز چهل كس اند و از جمله آنها عشره مبشره اند و بعد از روايت حديث شعري مناسب آن
نيز انشاد مي نمايد چنانچه بعد روايت حديث ان الناس لم يؤتوا شيئا بعد كلمة الاخلاص مثل
العافية و اين حديث دوم است از ان چهل حديث اين قطعه را انشا نموده ○

وبعد از حدیث سیوم که حدیث انما الاعمال بالنیات است این قطعه نوشته انما الاعمال بالنیات فی
کل امر ابکرت رحمته فانوا اخیار وبنی بغیر ان # لم القطعة اخبرت ختمه وبعد از حدیث چهارم که امر
مسلم امر بتعلیم مسیئ صلوة بکلمتی تعدیل بطور ها ودر رکوع ها وخشوعها است این قطعه انشا کرده احسن
التطهیر واخشع فانما # طمأننا فی جمیع الرکعات # فهو کفارة ما قدمته # من صغیر الذنب ان
الحسنات # وبعد از حدیث پنجم که نهی عن الشرب قائما است میگوید اذا رمت تشرب
فاقعد تفز # بسنة صفوة اهل الحجاز # وقد صححوا الشرب قائما ولکنه لبیان الجواز # وبعد از حدیث ششم که
حدیث ضمام بن ثعلبة است این قطعه است واظب علی السنن الصحیحة کتب # اجر او رضی الله عنک
وترجح # فان اقتصرت علی الفرائض فلیکن # من غیر زید فی النوافل تفلح # وبعد از حدیث هفتم
که حدیث بشارة عشرة است بجنت میگوید لقد بشر الهادی من الصحب زمرة # بجنات
عدن کلهم فضله اشتهر # سعید زبیر سعد طلحة عامر # ابو بکر عثمان ابن عوف علی عمر #
مسلسلات صغری تصنیف جلال الدین سیوطی از انجمله حدیث مسلسل بیوم العیدین است
وازانجمله حدیث مسلسل بمصافحه است وازانس بن مالک رسیده واکثر ان مسلسلات
در کتاب المسلسلات حضرت شیخ ولی الله دهلوی قدس سره داخل است وسماع آن قم
حروف را حاصل والحمد لله باین جهت چیزی از ان مرقوم نشد مختصر حصن حصین که
مسمی بعدة است از خود صاحب حصن حصین یعنی شیخ شمس الدین ابو الخیر محمد بن محمد الجزری
است در خطبه اش میفرماید الحمد لله الذی جعل ذکره عدة الحصن الحصین وصلوته وسلامه
علی سید الخلق محمد النبی الامی الامین وعلی آله الطیبین الطاهرین واصحابه اجمعین والتابعین
لهم باحسان الی یوم الدین وبعد فانه لما کان کتابی الحصن الحصین من کلام سید المرسلین
مما لم اسبق الی مثله من المتقدمین ومتمم تالیف نظیره علی من سلک طریقة المتأخرین
لما حوی من الاختصار المبین والجمع الرصین والتصحیح المتین والذی هو علی الغرر والسمین

مسلسلات صغری

حصن حصین

کلام

جدا الی حلی اختصاره فی هذه الاوراق من اصله المذکور بعدا [illegible] نت سلکت فی ذلک مرارا
فی سنین وشهور من النفس شرهتی وکشف کربتی واوجب [illegible] علی مکافاته ولم اقدر [illegible]
الا بالدعاء له فاسأل الله تعالی نصره ومعافاته انتهی **تخریج احادیث الاحیاء** مسمی
بالمغنی عن حمل الاسفار تصنیف شیخ زین الدین عراقی قدس سره وسبوا[illegible] ذلك ابو الفضل عبد الرحیم
بن الحسین العراقی **صحیح بخاری رحمة الله علیه** احوال این کتاب ومصنف آن در شهرت وشیوع
بدرجه رسیده که اشتغال ببیان آن فضول مینماید اما بنیت استنزال رحمت بذکر صالحین
درینجا و درکتب مشهوره ومصنفین آنها بقدر گنجائش این رساله مختصره برخی از حالات
این بزرگان رقم نموده نام ونسب او ابو عبد الله محمد بن اسمعیل بن ابراهیم بن المغیرة بن
بردزبه بفتح باء موحده وسکون راء مهمله وکسر دال مهمله وسکون زاء معجمه بعد ازان باء موحده
مفتوحه وتاء تانیث موقوفه ومعنی آن در لغت دهستان بخارا مزارع وکارنده است او بخاری
جعفی است بالولا زیرا که جد ثانی او مغیره بردست یمان جعفی (یعنی دهقان) مسلمان شد یمان جعفی والی
بخارا بود وران زمان هرکه بردست کسی مسلمان میشد بقبیله آن کس نسبت ولاء میکرد وچهار ده مرد
نحیف البنیه بود نه دراز قامت ونه پست بلکه میانه قامت ودر حالت طفولیت هر دو چشم
او از نور بصارت عاری گشته بود ومادرش را باین سبب قلق شدید واندوه حال
می ماند روزی حضرت ابراهیم خلیل علیه الصلوة والسلام را بخواب دید که گویا میفرمایند
خوش باش که حق تعالی بصارت پسر ترا باز عنایت فرمود واین بسبب بسیاری
دعا وگریه وزاری تست صبح که برخاست چشم پسر را بینا دید وده ساله بود که در مکتب هر جا نام
حدیث میشنید می اورا یاد گرفتی ودر همان سن وسال مشغوف بیاد کردن احادیث بود چون
از مکتب بر آمد شخصی را از علماء حدیث در بخارا شنید که مشهور بداخلی بود نزد او آمد ورفت
شروع کرد روزی داخلی از نسخه خود برکرم احادیث میخواند ودر اثنای خواندن بر زبان او
جاری شد که سفیان عن ابی الزبیر عن ابراهیم بخاری مساورت کرده گفت که حضرت ابو الزبیر

از ابراهیم روایت ندارد و [illegible] ورا تهنیت کرد بخاری باز گفت که مراجعت باصل نسخه خود بکنید
فرمود [illegible] اشتغلی و بخانه رفت [نظر نمود] در اصل نسخه پس از خانه بر آمد و گفت که این طفل را طلبید
چون بخاری حاضر شد گفت چیزی که من خوانده بودم البته غلط بر آمد باری بگو که صحیح چگونه است
بخاری گفت که در اصل سفیان عن الزبیر بن عدی عن ابراهیم است داخلی حیران شده گفت که
فی الواقع همچنین است پس قلم برداشت و نسخه خواست با تصحیح نمود و این قصه او را در سن یازده
سالگی اتفاق افتاده و چون شانزده ساله شد تمام کتابهای ابن مبارک یاد گرفت
و نسخه وکیع را از بر کرد باز همراه مادر و برادرش که احمد نام داشت برای حج بمکه معظمه روانه شد
چون از حج فارغ شدند مادر و برادرش [بروایتی] بوطن رجوع کردند و او در بلاد حجاز برای طلب حدیث
متوقف ماند چون هجده ساله شد تصنیف آغاز نهاد و در فضائل صحابه و تابعین و اقاویل ایشان
تصنیفات پرداخت و آخر آنهمه را مجموع و مرتب ساخته کتاب التاریخ پرداخت و کتاب
التاریخ نزد قبر منور رسول مطهر تبییض نموده در شبهای ماهتاب می‌نوشت بخاری گفت که
هیچ اسمی در تاریخ من مذکور نیست مگر که قصه درازی از قصص او یاد دارم لیکن ترسیدم که اگر آنهمه
قصه‌ها درین کتاب درج کنم موجب تطویل و ملال شاگردان خواهد شد حامد بن اسماعیل که
یکی از محدثان همعصر اوست میگوید که بخاری همراه ما در طلب حدیث پیش شیوخ وقت آمد و رفت
میکرد و هرگز دوات و قلم و محبره نمی‌برداشت و هیچ نمی‌نوشت ما او را گفتیم که ترا ازین آمد و رفت
چه فایده است چون هیچ نمی‌نویسی آنچه میشنوی از یاد میرود و چون باد در یک گوش
می‌وزد و از گوش دیگر بیرون می‌آید بعد از شانزده روز گفت که شما بسیار مرا تنگ کردید حالا
بیارید هرچه شما نوشته‌اید و محفوظ مرا با آن مقابله کنید چون دیدیم که تا پانزده هزار حدیث
نوشته بودیم اینهمه را از یاد خواندن گرفت و آنقدر صحت نمود که ما نوشته‌های خود را از
خواندن او تصحیح میکردیم بعد از آن گفت که شما می‌پندارید که من عبث سرگردانی میکنم از
بهمان روز یقین کردیم که این شخص [illegible] است و کسی با وی برابری نخواهد کرد و سبب تصنیف این

جامع صحیح او را چنین شد که روزی در مجلس اسحاق بن راهویه [illegible]ر بود یاران اسحاق بن راهویه
گفتند که اگر کسی توفیق یابد و مختصری در سنن جمع نماید از احادیث صحیحه که بدرجهٔ اعلای
صحت رسیده اند اکتفا کند چه خوب باشد که عمل کنندگان بی دغدغه و بی مراجعت بمجتهدین
بدان عمل نمایند این سخن در دل بخاری جا کرد و از همان وقت تصنیف این جامع بخاطرش
افتاد و از جمله شش لکه حدیث که نزد او موجود بود انتخاب شروع کرد و آنچه بسیار صحیح بود
بر همان اکتفا نمود و بعضی احادیث صحیحه که هم باین درجه رسیده اند ترک هم کرده بخوف
تطویل یا بوجهی دیگر و برای نوشتن هر حدیث غسل بجا می آورد و دو رکعت میگذارد و در
عرصه شانزده سال از انتخاب این احادیث فارغ گردید چون خواست که آن احادیث
را بر مضامین آن تطبیق دهد و این را در عرف محدثین ترجمه گویند در مدینه منوره فیما بین قبر
مبارک و منبر اطهر آنسرور علیه صلوة الله العلی الاکبر این مهم را سرانجام داد و در وقت
نوشتن هر ترجمه شفعی ادا می نمود و بالجمله بحسن نیت او این جامع بآن حد مقبول افتاد که در حیات
او این کتاب را بلاواسطه از وی نود هزار کس شنیدند که آخر همه فربری است و بالفعل بجهة
علو اسناد روایت او شایع گشته و از نوادر بخاری آنست که می گفت من امیدوارم که مرا
روز حساب از غیبت کسی نپرسند که هیچکس را غیبت نکرده ام و این تورع و تعفف بسیار
عجیب است او را بر سنت صالحین ابتلائی و محنتی در پیش آمد که خالد بن احمد ذهلی امیر
بخارا او را تکلیف داد که بخانه آمده پسران مرا جامع و تاریخ و دیگر کتب خود درس گفته
باشد بخاری گفت که این علم علم حدیث است این را ذلیل نمی کنم اگر ترا غرض باشد
پسران خود را در مجلس من بفرست تا بدستور طلبه دیگر تحصیل نمایند امیر گفت اگر چنین است
پس باید که در وقت حضور پسران من کسی را از دیگر طلبه بار ندهی و حجاب چوبداران من بر
استاده باشند نخوت من قبول نمی کند که در مجلسی که پسران من باشند هر اسکافی و
حائکی پهلونشین ایشان باشد بخاری این هم قبول نه کرد گفت که این علم میراث پیغمبر است

تمام است ... امیر ... بود از بخاری دل گران گرد

و کدورتی در خاطر ... تا آنکه امیر مذکور ابن ابی الورقا و دیگر علماء

ظاهر آن وقت را با خود رفیق ساخته در مذهب بخاری و در اجتهاد او طعن و تخطئه آغاز نهاده محضری

درست ساختند بخاری را از بخارا اخراج کردند چون بخاری از بخارا برآمد بجناب الهی دعا

فرمود که بار خدایا این مردم را مبتلا کن بچیزی که مرا می خواهند که برسانند کم از یک ماه نگذشته

بود که خالد بن احمد معزول شد و بحکم خلیفه سیاه او را به خر سوار کرده تشهیر نمایند و آخر حال او

بکمال تباهی انجامید چنانچه در تواریخ معروف و مسطور است و حریث بن ابی الورقا را رسوایی

و فضیحت عظیم در ناموس رسید و یکی دیگر را از علماء آن وقت که درین امر شریک شده بود آفت

اولاد رسید و بخاری رحمة الله درین غربت اول به نیشاپور رفت و از آنجا هم بجهت ناموافقت

امیر آنجا برگشت و آخر بخرتنک که دهی است بر دو فرسنگ از سمرقند وفات یافت شب

شنبه که لیلة الفطر بود وقت نماز عشاء و روز عید غره شوال بعد از نماز ظهر در سال دو صد

پنجاه و شش مدفونش ساختند و شصت و دو سال عمر او بود چنانچه گفته اند و کان فی صدق

و مات حمیدا ... عبد الواحد طوسی که یکی از اکابر و صلحاء بود جناب رسالتمآب را

علیه الصلوة والتحیة بخواب دید که آنجناب با جماعه اصحاب بر سر راهی منتظر ایستاده اند عبد الواحد

سنت سلام بجا آورد و معروض داشت که یا رسول الله سبب انتظار چیست فرمود انتظار آمدن محمد

بن اسماعیل بخاری میکشیم عبد الواحد گفت که چند روز نگذشته بود که خبر وفات بخاری

شنیدم چون از وقت وفات او تفتیش کردم همان ساعت بود که من آنجناب را در آن خواب

دیده بودم و خواندن این جامع صحیح در اوقات شدت و خوف ها و شفا و علاج مرض و ... و

دیگر بلا ها تریاق مجرب است و آن کتاب را در منامات بسیار آنجناب بنسبت بخود

فرموده اند از انجمله آنکه محمد بن مروزی در میان رکن و مقام خوابیده بود و آنجناب را بخواب

دید که می فرمایند که ای ابو زید تا کجا کتاب شافعی را درس خواهی گفت چرا کتاب مرا

درس نمیگوئی محمد بن احمد سمرقندی شنیده عرض کرد که یا رسول [illegible] باشد شوق کتاب شما
کدام است فرمودند جامع محمد بن اسمعیل و از انام البحرین [illegible] این بیان منقول است
شخصی تواریخ ولادت و وفات و سنین عمر او را چنین نظم آورده کان البخاری
حافظا و محدثا ٭ جمع الصحیح مکمل التحریر ٭ میلاده صدق و مدة عمره ٭ فیها حمید و انقضی فی نور ٭
و بخاری را بزرگان گاهی بسیار نظم نموده و این قصیده را سبکی در طبقات کبری تصنیف خود وی کرده
اغتنم فی الفراغ فضل رکوع ٭ فعسی ان یکون موتک بغتة ٭ کم صحیح رأیت من غیر سقم ٭
ذهبت نفسه الصحیحة فلتة ٭ و اثیر الدین ابو حیان در مدح بخاری و جامع او میگوید اسامی اخبار
الرسول لک البشری ٭ لقد سدت فی الدنیا ٭ و قد فزت فی الاخری ٭ تشنف آذانا بعقد جواهر
تود الغوانی لو تقلدنه النحرا ٭ جواهر کم حلیت نفوسا ٭ نفیسة محلت بها صدرا و جلیت بها قدرا ٭
اهل الدین الابرار و نقلة اکابر ٭ لنا نقلوا الاخبار عن طیبة خبرا ٭ و ادوا احادیث الرسول مصونة ٭ عن
الزیف و التصحیف فاستوجبوا الشکرا ٭ و ان البخاری الامام لجامع ٭ بجامعه منها الیواقیت و الدرا
٭ علی مفرق الاسلام تاج مرصع ٭ به شمسا فاز به بدرا ٭ و بحر علوم تلفظ الدر لا الحصی ٭
فانفس درا ما اعظمه بحرا ٭ تصانیفه نور و نور لناظر فقد اشرقت زهرا و قد اینعت زهرا
سنة المختار ینظم بینها ٭ یلخصها جمعا و یخلصها تبرا ٭ و کم بذل النفس المصونة جاهدا ٭ وصار لها
بحرا و جاب لها برا ٭ و طورا عراقیا و طورا یمانیا و طورا حجازیا و طورا الی مصرا ٭ الی ان حوی منها الصحیح
فوافی کتابا قد غدا الآیة الکبری ٭ کتاب له من شرع احمد شرعة مطهرة تعلو السماکین و الشعرا
و این قصیده بس دراز است بخوف تطویل برین قدر اکتفا رفت و شیخ تاج الدین سبکی
نیز در حق او مدحی طویل دارد که برخی از آن این است میگوید شعر علا عن المدح حتی ما یزان به
٭ کانما المدح من مقدار یصنعه ٭ له الکتاب الذی یتلو الکتاب هدی ٭ هذی السماء و هذی بعض مصنعه
الجامع المانع الدین القویم و سنة الشریعة ان قسنا لها البدیع فاضی المراتب و الی المفضل منتسب ٭
کالشمس [illegible] و سناها [illegible] تفهم ٭ و [illegible] قاسیة مجاهیر الانام له ٭ فکلهم [illegible] حال فیهم

خضعوا له لا تشمر ... ح و قبل لمن لا م یحکیه احد طبارک
لا تعجز غایتی لذهنی تنغیه ممتنع [illegible] مشتاقی کما یحکی شکایته النفس یحکی محیا الجامع البدیع صحیح مسلم
بن الحجاج القشیری النیشاپوری کنیت او ابو الحسین و لقبش عساکر الدین نام جد او مسلم بن ورد بن
کوشاد است و قشیر نسبت به بنی قشیر است که قبیله‌ایست معروف در عرب و نیشاپور شهریست
در خراسان بحسن و عظمت موصوف یکی از کبار این فن است و ابو زرعه رازی و ابو حاتم
بامامت و جلالت او گواهی داده و او را پیشوائی این گروه نهاده اند و ابو حاتم رازی و دیگر اجله آن
عصر مثل ترمذی و ابو بکر بن خزیمه از وی روایات دارند و او را مولفات بسیارست که در همه آنها
داد تحقیق و امعان داده و خصوصا درین صحیح عجایب این فن را ودیعت نهاده هم بالخصوص در تسهیل
اسانید و حسن سیاق متون و ورع تام و تحری مالا کلام در روایت و تلخیص طرق مع الاختصار
و ضبط انتشار بی نظیر افتاده و لهذا حافظ ابو علی نیشاپوری صحیح او را بر تصانیف این علم
ترجیح میداد و میگفت ما تحت ادیم السماء اصح من کتاب مسلم و جماعه از مغاربه نیز
بهمین رفته است و دلیل ایشان آنست که شرط مسلم آنست که در صحیح خود نمی نویسد مگر حدیثی را که
لا اقل دو تابعی ثقه آنرا از دو صحابی روایت کرده باشند و هکذا فی جمیع الطبقات من تبع
التابعین فمن دونهم تا آنکه بوی منتهی شود و در اوصاف رواة اکتفا بمحض عدالت ندارد
بلکه شرایط شهادت را رعایت می فرماید و این قدر ضیق تر در بخاری نیست راقم حروف
گوید که علمای دیگر درین شرط بحث کرده اند زیرا که حدیث انما الاعمال بالنیات به خلاف
این شرط است و در صحیح مسلم موجود است الا از حضرت عمر رض بجمیع وجوه در روایات و از حضرت عمر
روایت آن نکرده مگر علقمه آری از علقمه تفرق و انشعاب بسیار رو داده مغاربه جواب داده اند
که این حدیث را بقصد تبرک و یمن آورده است و هم بجهت شهرت طرق آن و ثبوت صحت آن
شرط خود را در آن مراعات ننموده علاوه آن که این شرط در آن حدیث موجود است
که در صحیح او مذکور نباشد زیرا که از صحابه حضرت عائشه و ابو هریره آنرا روایت کرده اند

از این هر دو تابعین بسیار روایت کرده بالجمله این صحیح را از سه [illegible] حدیث مسموع خود انتخاب نموده
و احتیاط در آن بکار برده و از عجایب مسلم آنست که گاهی د[illegible] از کسی غیبت و نه [illegible] زده
و نه کسی را دشنام کرده و در معرفت صحیح از سقیم حدیث او مقدم بود بر جمیع اهل عصر خود بلکه بر بخاری
هم در بعض امور مرجح و مفضل است تفصیل این اجمال آنکه بخاری را در اهل شام غلط می افتد
مثلا یک کس را گاهی بکنیت مذکور می کند و گاهی بنام و می پندارد که دو کس باشند زیرا که
روایت او از اکثر اهل شام بطریق مناوله کتب است نه بطریق تحقیق شفاهی بخلاف
مسلم که او را در هیچ جا غلط نمی افتد و نیز بخاری را در بعض احادیث بسبب تقدیم و تاخیر و حذف
و اسقاط بعضی الفاظ تعقید متون رو داده اگرچه بمراجعت بروایات دیگر که هم درین صحیح آورده
آن تعقید منحل می شود بخلاف مسلم که وی الفاظ را بنوعی سوق نموده و از بجالی آورده که اصلا در
نسخ آن تحریفی واقع نیست و مسلم را ورای این صحیح مولفات دیگر هم هست بسیار مفید از انجمله
کتاب المسند الکبیر علی الرجال و کتاب الاسماء و الکنی و کتاب العلل و کتاب الوحدان
و کتاب حدیث عمرو بن شعیب و کتاب مشایخ مالک و کتاب مشایخ الثوری و کتاب اوهام
المحدثین و کتاب الطبقات ابوحاتم رازی که از اجله محدثین است مسلم را بخواب دید و از حال او
پرسید مسلم گفت که بر من حق تعالی جنت را مباح گردانیده است هر جا که میخواهم می باشم
و ابوعلی زاغونی را بعد از وفاتش شخصی ثقه بخواب دید و پرسید که بکدام چیز نجات
یافتی گفت بسبب این جزئی که در دست من است و آن جزئی بود از صحیح مسلم تولد مسلم در سال
دو صد و دو بود و بعضی گفته اند که در سنه چهار و بعضی گفته اند که در شش و ابن الاثیر در مقدمه
جامع الاصول همین را اختیار نموده والله اعلم وفات او بالاجماع شام یکشنبه و دفن او در روز
دوشنبه بیست و پنجم رجب سال دو صد و شصت و یک و سبب وفات او نیز غرابتی دارد
گویند در مجلس مذاکره حدیث او را از حدیثی پرسیدند او آن حدیث را نشناخت بمنزل خود
آمد و یک سبد خرما نزد او گذاشتند در کتابهای خود آن حدیث را تجسس میکرد و یکان یکان

خرما بطریق [illegible] سد و خرما تمام گشت و [illegible]
علمای [illegible] راشهوری نماند [illegible] زیرا که بسبب موت او شد حافظ عبد الرحمن بن علی الدیبع
یمنی شافعی گفته است شعر تنازع قوم فی البخاری ومسلم * لدی وقالوا ای ذین تقدم * فقلت
لقد فاق البخاری صحة * کما فاق فی حسن الصناعة مسلم **سنن ابی داود** و این کتاب
سه نسخه مشهوره است نسخه لؤلؤی و نسخه ابن داسه و نسخه ابن الاعرابی روایت لؤلؤی
در مشرق مشهورتر است و روایت ابن داسه در بلاد مغرب رواج بسیار داشت و این هر دو
روایت قریب یکدیگر اند بیشتر اختلاف فیما بین این هر دو بتقدیم و تاخیر است نه بزیادت و نقصان
بخلاف روایت ابن الاعرابی که از این هر دو نقصان بیّن دارد و نام لؤلؤی ابو علی محمد
بن احمد بن عمرو اللؤلؤی است و نام ابن داسه ابو بکر بن محمد بن بکر بن محمد بن عبد الرزاق ابن
داسه التمار البصری و نام ابن الاعرابی ابو سعید احمد بن محمد بن زیاد بن بشر المعروف بابن
الاعرابی و نام ابو داود سلیمان بن الاشعث بن اسحاق بن بشیر بن شداد بن عمرو بن
عمران الازدی السجستانی و ابن خلکان را با وجود کمال تاریخ دانی و تصحیح انساب
و نسب درین نسب غلط افتاده گفته است که نسبة الی سجستان او سجستانه قریة من
قری البصرة انتهی شیخ تاج الدین سبکی بعد از نقل این عبارت گفته است که هذا وهم
والصواب انه نسبة الی الاقلیم المعروف متاخم لبلاد السند انتهی یعنی این نسبت بسیستان
که ملکی است مشهور فیما بین سند و هرات متصل قندهار و چشت که مکان بزرگان چشتیه است
نیز در همین ملک واقع است و بست در قدیم الزمان پایه تخت آن ملک بود و عربان گاهی
در نسبت این ملک سجزی نیز گویند تولد وی نیز در سنه دو صد و دو واقع شده و در
اکثر بلاد اسلام خصوصاً مصر و شام و حجاز و عراق و خراسان و جزیره و غیر ذلک گردش
کرده و علم حدیث را فرا گرفته و در حفظ حدیث و اتقان روایت و عبادت و تقوی و صلاح
و احتیاط درجه عالی داشت گویند که یک آستین خود کشاده میداشت و یک آستین را تنگ

مردم از این معنی پرسیدند گفت که آستین را کشاده داشتن بهتر از کتاب است و آستین دیگر را
کشاده داشتن چه ضرور است محض اسراف است [illegible] امام احمد بن حنبل [illegible]
و ابو الولید طیالسی است و از علما بسیار سماع و روایت دارد و ترمذی و نسائی از وی روایات دارند
و چهار کس از جمله شاگردان او خیلی مشهور محدثین شدند اول پسر ابوبکر بن ابی داود دوم لؤلؤی سوم
ابن الاعرابی چهارم ابن داسه و استاد امام احمد بن حنبل از وی روایت کرده است حدیث عتیره
موسی بن هارون که یکی از بزرگان آن عصر بود در حق او گفته است که ابوداود در دنیا برای حدیث و در عقبی برای
بهشت آفریده شده و ابو داود در سنن خود گفته است که من در مصر خیار درازی دیدیم که آن را پیمایش نمودم
سیزده بالشت بر آمد و یک ترنج را دیدیم که بالای شتری بریده بار کرده بودند مثل دو نقاره کلان هر دو نصفت او
بران شتر نمودار شدند و چون از تصنیف این سنن فارغ شد پیش امام احمد بن حنبل برد و عرض نمود امام
دیدند و بسیار پسند کردند و ابوداود در وقت تصنیف این سنن پنج لک حدیث حاضر داشت از جمله آن
همه انتخاب نموده این سنن را مرتب ساخت که چهار هزار و هشت صد حدیث است و در و التزام نموده است
که حدیث صحیح باشد یا حسن و گفته است که از جمله این احادیث مرد عاقل را در دین چهار حدیث کفایت
میکند حدیث اول انما الاعمال بالنیات حدیث دوم من حسن اسلام المرء ترکه ما لا
یعنیه حدیث سوم لا یؤمن احدکم حتی یحب لاخیه ما یحب لنفسه حدیث چهارم الحلال بین
والحرام بین وبینهما مشتبهات فمن اتقی الشبهات استبرأ لدینه و عرضه راقم حروف گوید معنی کفایت
آنست که بعد از معرفت قواعد کلیه شریعت و ضروریات آن در جزئیات وقائع حاجت مجتهدی و مرشدی
باقی نماند زیرا که در تصحیح عبادات حدیث اول کفایت میکند و در محافظات اوقات عمر عزیز حدیث دوم
و در مراعات حقوق همسایه و اقارب و دیگر اهل تعارف و معامله حدیث سوم و در رفع شک و تردد که بسبب اختلاف
علما یا اختلاف ادله رو میدهد حدیث چهارم پس این هر چهار حدیث نزد مرد عاقل حکم هر چهار استاد میدهد و از [illegible]
ابراهیم حربی که از عمده محدثین آن عصر بود چون سنن ابوداود دید گفت که الین لابی داود الحدیث
کما الین لداود الحدید و حافظ ابوطاهر سلفی این مضمون را اینکه پسند نموده [illegible] قطعه نظم کرده است لان الحدیث [illegible]

و علمیکماله تمام اهلیه ابی داود ... الدین ... ان بحدیده و سیلة ابی اهل زمانه داود ... و نیز حافظ ابو طاهر
بسند خود از ... محمد بن ابراهیم داود ... روایت کرده که وی گفت بخواب دیدم پیغمبر خدا را صلعم که می
فرماید من اراد ان یستمسک بالسنن فلیقرء سنن ابی داود و از یحیی بن زکریا بن یحیی ساجی روایت کرده که می گفت
که اصل اسلام کتاب الله است و ستون اسلام سنن ابی داود و ابن الاعرابی گفته است که شخصی را علم کتاب
الله و سنن ابی داود حاصل شود او را در مقدمات دین کافی و بسند باشد و لهذا در کتب اصول مایه اجتهاد را
از علم حدیث تمثیل بسنن ابی داود نموده اند و مردم را در مذهب او اختلاف است بعضی گویند شافعی بود
و بعضی گویند حنبلی و الله اعلم و در تاریخ ابن خلکان مذکور است که او را شیخ ابو اسحاق شیرازی در طبقات
الفقها از جمله اصحاب امام احمد بن حنبل شمرده است و از حافظ ابو طاهر در مدح سنن ابی داود نظمی است منا
که مرقوم میگردد میگوید شعر ولی کتاب لذی فقه و لذی نظر | و من یکون من الاوزار فی وزر

ما قد تولی ابو داود محتسبا | تالیفه فاق فی الضوء کالقمر | لا یستطیع علیه الطعن مبتدع
و لو تقطع من ضغن و من ضجر | فلیس یوجد فی الدنیا اصح و لا | اقوی من السنة الغراء و الاثر
و کل ما فیه من قول النبی و من | قول الصحابة اهل العلم و البصر | یرویه عن ثقة عن مثله ثقة
عن مثله ثقة کالانجم الزهر | و کان فی نفسه فیما احق | و لا شک فیه ما علی الخطر
یدعی الصحیح من الاثار یحفظها | و من فنی لک من انثی و من ذکر | محققا صادقا فیما یجیء به
قد شالم الیه عنه داود و فی الحضر | و الصدق للمرء فی الدارین منقبة | ما فوقها ابدا فخر لمفتخر

وفات ابو داود شانزدهم شوال سال دو صد و هفتاد و پنج است و در بصره مدفون گشت و عمر او هفتاد و سه سال بود
جامع کبیر ترمذی یعنی ابو عیسی محمد بن عیسی بن سورة بن موسی بن الضحاک سلمی ضریر بوغی بضم با موحده
سکون واو بعد از ان غین معجمه نسبت بوغ که دهی است از دیهات ترمذ بمسافت شش فرسنگ از ان
و ترمذ نام شهری قدیم بر کناره آب اموریه که آنرا جیحون و نهر بلخ نیز گویند و در لفظ ماوراء النهر
مراد همین نهر میباشد و در لفظ ترمذ اختلاف بسیار است بعضی تا و میم را
مفتوح سازند و بعضی هر دو را مضموم و متداول بر زبان مردم انجا و دیگر

خلایق بسیار دوست و جماعه بفتح تا . و بسیم تکلم کنند [illegible] کرد رشید بخاری است و روی تر
اورا اموخته و آز مسلم و ابی داؤد و شیوخ ایشان [illegible] روا [illegible] دارد و در بصره و کوفه و واسط
و ری و خراسان و حجاز سالها در طلب علم حدیث بسر برده و تصانیف بسیار درین [illegible]
شریف از وی یادگار است و این جامع بهترین آن کتب است بلکه به بعضی وجوه حیثیات از
جمیع کتب حدیث خوبتر واقع شده اول از جهت ترتیب و عدم تکرار دوم ذکر مذاهب فقهاء و
وجوه استدلال هر یک از اهل مذاهب سیوم بیان انواع حدیث از صحیح و حسن و ضعیف و غریب
معلل بعلل چهارم بیان اسماء رواة و القاب و کنیت آنها و دیگر فوائد متعلقه بعلم رجال و ترمذی را در
حفظ مثل میدانستند و اورا خلیفه بخاری گفته اند و تورع و زهد و خوف بحدی داشت که فوق آن
متصور نیست بخوف الهی سالها گریه و زاری کرد و نابینا شد و از حکایات صحیحه او در حفظ آن است
که در راه مکه با شیخی از شیوخ ملاقات کرد و سابق از آن شیخ دو جزء حدیث نوشته
گرفته و فرصت عرض و قراءة نیافته درین وقت از شیخ استدعا سماع نمود شیخ قبول کرد
و گفت که اجزاء مرقومه بیار و در دست دار تا من بخوانم و آنرا مقابله کن اتفاقا آن دو جزء
گم کرده بود ترمذی بسبب کمال شوق سماع آن احادیث دو جزء دیگر سفید آورد و بحضور
شیخ بدستور تلامذه نشست و شیخ آغاز قراءة نمود ناگاه شیخ نظر کرد دید که در دست او
اجزاء سفید اند بسیار غضبناک شده فرمود که گویا با من استهزا می کنی ترمذی گفت یا شیخ من
اجزاء مکتوبه را گم کردم لیکن احادیث را محفوظ دارم بهتر از نوشته شیخ گفت بخوان ترمذی همه
آن حدیث را یاد بخواند تعجب شیخ زاید شد و از راه استبعاد گفت که مرا باور نمی آید که
بمجرد شنیدن یکبار یاد گرفته باشی از سابق یاد داشته باشی ترمذی گفت امتحان باید
فرمود شیخ چهل حدیث دیگر از غرائب خود که نزد دیگری نبود خوانده رفت و ترمذی آن
حدیث را مع اسانیدها فی الفور اعاده نمود هیچ جا خطا نیفتاد و این قسم امتحانات در باب
حفظ او را بارها واقع شده ترمذی هم گفته است که من هرگاه از تصنیف این جامع فارغ شدم اول

آزا العلما — پیش علماء عراق

بر دم ایشان نیز رضا مند شد بعد از ان آنرا ترویج و تشهیر نمودم و نیشنم گفتند
در خانه هر که این کتاب باشد پس گویا در خانه او پیغمبری است که تکلم میکند بعضی از
علماء اندلس در مدح این کتاب نظمی دارد که مرقوم می شود ۞ کتاب الترمذی ریاض علم
حکمت ازهار روزهر النجوم ۞ به الآثار واضحة ابنیت ۞ بالقاظ اقیمت کالرسول
واعلاها الصحاح وقدانات ۞ بحوما لخصوص والعموم ۞ ومن حسن یلیها اوغریب
وقد بان الصحیح من السقیم ۞ فعلله ابو عیسى مبینا ۞ معادله لارباب العلوم
وطرزه باثار صحاح ۞ تخیرها اولو النظر السلیم ۞ من العلماء والفقهاء قدما
واهل الفضل والنهج القویم ۞ فجاء کتابه علقا نفیسا ۞ تفنن فیه ارباب العلوم
ویقتبسون منه نفیس علم ۞ یفید نفوسهم سنی الرسوم ۞ کتبناه رویناه لنرجی
من التسنیم فی دار النعیم ۞ وعاص الفکر فی بحار المعانی ۞ فادرک کل معنی مستقیم
جزی الرحمن خیرا بعد خیر ۞ ابا عیسى علی الفعل الکریم ۞ وفات او در ترمذ شب
دوشنبه هفدهم رجب سال دوصد هفتاد و نه بوده است ابن ابی شیبه در مصنف
خود بابی آورده باین مضمون ما یکره ان یکنی بعد ازان گفته
حدثنا الفضل بن دکین عن موسى بن علی عن ابیه ان رجلا کتنی
بابی عیسى فقال له رسول الله صلى الله علیه وسلم ان عیسى لا اب له
حدثنا الفضل بن دکین عن عبد الله بن عمر بن حفص عن زید بن اسلم عن ابیه
ان عمر بن الخطاب ضرب ابنا له اکتنی بابی عیسى فقال ان عیسى لیس له اب
انتهى ودر سنن ابی داود در کتاب الادب واقع است باب الرجل یتکنى بابی
عیسى بعد ازان سند آورده عن زید بن اسلم عن ابیه ان عمر بن الخطاب ضرب ابنا له
تکنى ابا عیسى وان المغیرة بن شعبة تکنى بابی عیسى فقال له عمر اما یکفیک ان تکنى بابی

[illegible]

عبد الله فقال ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال ان رسول الله صلعم
قد غفر له ما تقدم من ذنبه وما تأخر وانا فی جلجتنا فلم یزل یکلمه عبد الله حتی هلک
انتهی الجلجة بجیمین بینهما لام مفتوحات الامر المضطرب و حکمی ان رسول الله کنا
آنست که آنحضرت مرا ابو عیسی خوانده بود نه آنکه فرمود که کنیت تو ابو عیسی است و معنی
کلام حضرت عمر رض آنکه کنیت با بو عیسی مکروه است نباید کرد و آن حضرت اگر یکبار ترا ابو
عیسی خوانده ترا نمیرسد که این کنیت برای خود قرار دهی زیرا که آنحضرت چه برای بیان جواز
کاهی ترک اولی می فرمود و در حق او این ترک اولی اسلوب الکراهة می گردید برای ضرورة
تبلیغ حکم و همین است معنی غفر له ما تقدم من ذنبه وما تاخر سنن صغری النسائی که مسمی مجتبی است
روایت ابن السنی محدث مشهور است و نام او ابو بکر احمد بن محمد بن اسحاق بن السنی است و
سنن کبری النسائی که روایت ابن الاحمر است و نام ابو بکر محمد بن معویة است او مشهور با بن الاحمر گشته هر دو تصنیف
ابو عبد الرحمن احمد بن شعیب بن علی ابن بحر بن سنان بن دینار نسائی بعد از سین همزه مکسوره است یای
نسبت به نسا که شهری است در خراسان و گاهی عربان درین نسبت نسوی نیز گویند همزه را بواو
بدل کنند چنانچه موافق قیاس همین است و اول اشهر است یکی از ارکان حدیث است تولد او در سال دو صد و
چارده واقع شده در بلاد بسیار شیوخ کبار را دریافته خراسان و حجاز و عراق و جزیره و شام و
مصر و غیر ذلک اول رحلت او بسوی قتیبه بن سعید بغلانی بلخی است و او در آنوقت پانزده ساله
بود و نزد قتیبه یکسال و دو ماه کسب علم حدیث کرد و او شافعی المذهب است چنانچه مناسک او دلالت
میکند و بر صوم داؤد و ی مواظبت داشت با وصف این نهایت کثیر الجماع بود و چهار زن داشت که نزد
هر یک یک شب میگذرانید و سراری نیز بسیار داشت چون از تصنیف سنن کبیر فارغ شد
امیری از امرای آنوقت از وی پرسیدند که این کتاب همه صحیح است گفت لا صحیح و حسن همه دارد آن امیر التماس
نمود که از جمله احادیث آنچه در درجه اعلای صحت باشد برای من جدا باید نوشت پس مجتبی را تصنیف کرد و
لفظ مجتبی اشهر آنست که بباء موحده است بعد از تای فوقیه و بعضی بنون نیز جا نیز داشته اند و

ومعنی قریب … این شیوه پخته از درجه

وسبب موت او آنست که چون از تصنیف مناقب مرتضوی فارغ شد خواست که
این کتاب را در جامع دمشق بر ملا بیان کند تا مردم آنجا که بسبب طول سلطنت بنی امیه وارد
دیار میلی بمذهب نواصب پیدا کرده بودند مهتدی شوند قدری از ان کتاب مذکور کرده بود
که سائلی گفت که در مناقب امیر المومنین معاویه نیز چیزی نوشته نسائی گفت که معاویه را همین بس
است که سر بسر نجات یابد او را مناقب کجاست و بعضی گویند که این کلمه هم گفت که نزد
من از مناقب او هیچ صحیح نشده مگر حدیث لا اشبع الله بطنه عوام مردم او را بتشیع تهمت کرده
لگد کردند و چند ضربه شدید بخصیتین او رسید که بسبب آن نیم جان شد شاگردانش برداشته
بخانه آوردند او گفت مرا همین وقت روانه مکه معظمه کنید که تا در مکه بمیرم یا در راه مکه گویند که
بعد از رسیدن بمکه وفات یافت و درمیان صفا و مروه مدفون شد وفات او روز
دوشنبه سیزدهم صفر سال سه صد و سه بوده است و بعضی گویند که در راه مرو در شهر رمله و از آنجا
نعش او را بمکه رسانیدند والله اعلم سنن ابن ماجه تصنیف ابو عبد الله محمد بن یزید بن
عبد الله ابن ماجه قزوینی ربعی است و ربعی براء و باء هر دو مفتوح نسبت بربیعه است بالولاء ابن
خلکان گفته است که ربیعه نام قبائل متعدده است که در عرب معلوم نیست که نسبت این بزرگ
بکدام یک از آنهاست و قزوین نام شهریست مشهور در عراق عجم و او صاحب تصانیف مفیده نافعه
است از انجمله است این سنن که یکی از صحاح سته است و چون از تصنیف آن فارغ شد
بحضور ابو زرعه رازی برده و او این سنن را دیده گفت که اگر این کتاب بدست مردم خواهد افتاد
اکثر جوامع و مصنفات فن حدیث معطل بیکار خواهند ماند و فی الواقع از حسن ترتیب و سرد احادیث
بی تکرار و اختصار که این کتاب دارد هیچ یک از کتب ندارد و نیز ابو زرعه شهادت بر
صحت این کتاب داده و فرموده که ظن غالب آنست که درین کتاب حدیثی که در سند آنها
خلل است یا متهم بوضع و شدید النکارت اند تا سی نرسیده باشند درین سنن سی

و در کتاب آورده و در ضمن آن یکهزار و پانصد [illegible] است [illegible] احادیث وی چهار هزار حدیث
و صحیح آنست که ماجه بتخفیف جیم مادر او بود پس بالا [illegible] الف [illegible] نوشت تا معلوم شود که ابن ماجه
صفت محمد است نه صفت عبدالله بدستور عبدالله بن مالک ابن بحینه الراوی که صحابی مشهور است
و بدستور اسماعیل بن ابراهیم ابن علیه است که معاصر امام شافعی ست و از جمله تصانیف او تفسیر قرآن
مجید است و کتاب التاریخ است تولد او در سال دوصد و نه بوده است و رحلت او بسوی عراق
و بصره و کوفه و بغداد و مکه و مدینه و شام و مصر و واسط و ری و دیگر بلاد اسلام اتفاق افتاده
بجمیع علوم حدیث عارف و آشنا بود از جباره بن المغلس و ابراهیم بن المنذر و ابن نمیر و هشام بن
عمار و دیگر اجله آن طبقه اخذ علم حدیث نموده و از ابوبکر بن ابی شیبه بیشتر استفاده کرده و ابوالحسن
قطان که صاحب روایت سنن او ست از جمله شاگردان رشید او ست و عیسی ابهری و دیگر مردم خوب از
کبار او را اندید وفات او در روز دوشنبه بیست و هفتم رمضان سال هفتاد و سه بعد از مائتین بوده و دفن او
روز سه‌شنبه واقع شده **مشارق قاضی عیاض** که گویا شرح موطا و صحیحین است و
قاضی عیاض ابوالفضل عیاض بن موسی بن عیاض یحصبی سبتی است در حق این کتاب او را حافظ
ابوعمرو بن الصلاح نظم کرده مشارق انوار تبینت بسبته و ذا عجب کون المشارق بالغرب
و ابوعبدالله رشید سبتی گفته است شعر مرعی خصیب فی بلاد خلا لها الا فاجتنوا الخصب فی منزلها الجدب
شرح کرمانی بر بخاری که مسمی بکواکب دراری و این نام او را الهام شده در مطاف
شریف بعد فراغ از طواف نام او محمد بن یوسف بن علی بن عبدالکریم کرمانی است
ملقب بشیخ شمس الدین او آخر در بغداد سکونت نموده بود تولد او شانزدهم جمادی الآخر
سال هفتصد و هفده بوده است و الا تر دید پدر خود تحصیل علوم نموده باز از قاضی عضدالدین ایجی استفاده
کرده و مدتی دراز ملازمت آن بزرگ اختیار نموده تا دوازده سال از وی جدا نشد بعد از آن
در بلاد گردش کرد و از علمای مصر و شام و حجاز و عراق فواید بر داشته در بغداد عصای سفر
انداخت و تا سی سال در آنجا مشغول بنشر علم و تعلم آن ماند از دنیا و ارباب آن اعراض داشت

در شغل علم چه چیز افتاده بود و یکپای وانه کار نیز

بی استغنائی عصا راه نمی توانست [illegible] در اقصای خود باز قصد حج نموده و بعد فراغ از حج بسمت بغداد که مسکن او
بود مراجعت کرد در اثنای راه [illegible] در شهر حله که معروف است بروضه [illegible] سال هفتصد و هشتاد و شش وفات
یافت نعش او را ببغداد نقل کردند در ایام حیات خود برای خود قبری عاقبت خانه در جوار قبر حضرت ابو اسحاق شیرازی درست
ساخته بود و بالای آن قبه عالی ترتیب کرده در همان قبر مدفون شد فتح الباری شرح بخاری مقدمه فتح الباری بر دو
تصنیف قاضی القضاة خاتمة الحفاظ ابو الفضل شهاب الدین احمد بن علی بن محمد احمد بن حجر الکنانی
العسقلانی المصری الشافعی تولد او در بیست و سیوم شعبان سال هفتصد و هفتاد و سه است در مصر
از آنجا برای طلب علم باسکندریه رحلت نموده و در قدس و شام و حلب و حجاز و یمن گردش کرده
سیراب گردیده در نظم و نثر قدرت تمام داشت و تصانیف او همه مقبول افتاد و در
حیات او از دور و قریب مردم طلب تصانیف او میکردند و اساتذه و مشایخ او قائل بکمالات
و عظمت او در این فن یعنی علم حدیث شدند و او را بر خود تقدیم و ترجیح دادند وفات او است
شنبه بیست و هشتم ذی الحجه سال هشتصد و پنجاه و دو در قاهره مصر اتفاق افتاد و در قرافه
صغری متصل مزار بنی الخروبی مدفون گشت و در جنازه او ازدحام مردم بسیار شد پادشاه
بنفس نفیس جنازه او را تبرکاً برداشت بعد از آن امرا و رؤسا دست بدست تا مزار
بردند و در قرات حدیث عجایب بسیار از وی بظهور رسیده سنن ابن ماجه را در چهار
مجلس خوانده و صحیح مسلم را در چهار مجلس سوای مجلس ختم در عرصه دو روز و چند ساعت تمام فرمود
و شیخ ابن حجر که مجد الدین لغوی صاحب قاموس است نیز صحیح مسلم را بسرعت تمام خوانده و
در دمشق برای شنوانیدن ناصر الدین ابو عبد الله محمد بن جهبل در سه روز درمیان باب النصر
باب الفرج مقابل مزار نعل شریف نبوی که در آنجاست در سه روز ختم نموده بآن افتخار فرموده میگوید
قرأت بحمد الله جامع مسلم ٭ بجوف دمشق الشام جوف الاسلام ٭ علی ناصر الدین الامام بن جهبل
بحضرة حفاظ مشاهیر اعلام ٭ وتم بتوفیق الاله وفضله ٭ قراءة ضبط فی ثلثة ایام ٭ و حسن

کبیر سامی را نزد شیخ ابن حجر در ده مجالس خوانده بر شیخ ... الدین ... یک مجلس قریب چهار ساعت
نجومی می شد که بعرف هندوستان ده دقیقه میشود و ... در ... جلسه معجم صغیر طبرانی را در یک مجلس تمام
کرده بین الظهر والعصر و این کتاب یکهزار و پانصد حدیث دارد مع الا... و صحیح بخاری را در ده
مجالس تمام کرده هر مجلسش چهار ساعت نجومی بود و بالجمله اوقات او معمور بود و هرگز خالی نمی نشست از
شغل تحریر بسیار و مطالعه یا تصنیف یا عبادت و در مدت اقامت خود بدمشق که قریب دو ماه و ده
روز بود برای افاده مردم قریب صد جلد از کتب حدیث خوانده بود و شغل تصنیف و عبادة و دیگر
ضروریات سوای این اوقات می شد و این برکت در علم و اوقات و قبول تصانیف او را از
دعای شیخ صنافیری که ولی صاحب کرامات مشهوره است حاصل بود نقل میکنند که والد شیخ ابن
حجر را فرزندی نمی زیست کشیده خاطر بخدمت شیخ رسید شیخ فرمود از پشت تو فرزندی بر آید که بعلم خود
دنیا را پر خواهد کرد از لطایف و ظرایف شیخ آنست که چون ایشان از قضا معزول شدند و شمس الدین
ابو عبد الله محمد بن علی قایانی بجای ایشان منصوب شد با یکدیگر در خوردند و حافظ ابن حجر این قطعه خواند

ــه عندی حدیث ظریف بمثله یتغنی ۷ من قاضیین یعزی هذا وهذا یهنی ۷ یقول
ذا اکرهونی وذا یقول استرحنا ۷ ویکذبان جمیعا فمن یصدق منا ۷ و نیز از لطائف او آنست
که چون سلطان مدرسه جدیدی را بنا کرده تمام نمود منارهٔ او از منارهای
آن مدرسه که بر برج شمالی بنا شده بود میلان کرد و قریب بسقوط شد
پادشاه حکم فرمود که آنرا هدم کرده باز تیار نمایند اتفاقا عینی شارح بخاری
در زیر آن مناره نشسته درس میگفت حافظ ابن حجر این قطعه را نظم
نموده بحضور پادشاه خوانده ــه لجامع مولانا المؤید رونق ۷
منارته بالحسن تزهو و بالزین ۷ تقول وقد مالت عن القصد امهلوا
فلیس علی حسنی اضر من العین ۷ مردم در ... اند از این قصه را بعینی
رسانیدند و گفتند که حافظ ابن حجر بتو تعریض نموده بدر الدین عینی از این معنی

از بینی خشمناک بعض ابن حجر نظم کنانیده و شنایع
ساخت بدر الدین عینی بود پندار[?] قدرت شعر نداشت و آن قطعه اینست و خالی از لطافت
نیست منارة الع[?] حسن قد جلبت وهدمها بقضاء الله والقدر
قالوا اصيبت بعين قلت ذا غلط ما واجب لهدم الاختيار الحجري تصانیف ابن حجر زیاده
بر یکصد و پنجاه کتابست و بهتر و محکم تر از تصانیف جلال الدین سیوطی ست زیرا که تصانیف جلال الدین
سیوطی هرچند در عدد بیشتر است اما تصانیف ابن حجر اکثر کلان و کبیر الحجم واقع اند و مضامین جید و فواید مفیده دارند
بخلاف تصانیف جلال الدین سیوطی چنانچه بر عالم متبحر پوشیده نمی ماند و اتقان و ضبط در علم
حافظ ابن حجر بیشتر از علم جلال الدین سیوطی است هرچند در عبور و اطلاع فی الجمله جلال الدین
سیوطی را زیاده باشد از عمده تصانیف ایشان کتاب یعنی فتح الباری فی شرح البخاری
است که بعد از اتمام آن شادی کرد و قریب پانصد دینار در ولیمه آن صرف نمود و شرح
دیگر بر بخاری دارد کلان تر از فتح الباری مسمی بهدی الساری و مختصر آن شرح نیز دارد
لیکن این هر دو با تمام نرسیده اند و از تصانیف و تعلیق التعلیق است و لباب فی شرح قول
الترمذی وفی الباب و اتحاف المهرة باطراف العشرة اطراف المسند المعتلی و باطراف المسند
الحنبلی و تهذیب التهذیب و تقریب و اعتقال بیان احوال الرجال و طبقات الحفاظ و الکاف الشاف
فی تخریج احادیث الکشاف و نصب الرایه فی تخریج احادیث الهدایه و هدایة الرواة
فی تخریج احادیث المصابیح و المشکاة و تخریج احادیث الاذکار و اصابة فی تمییز الصحابة
و الاطعام البیان ما فی القرآن من الابهام و نخبة الفکر فی مصطلح اهل الاثر و شرح النخبة
و الایضاح نکت ابن الصلاح و لسان المیزان و تبصیر المنتبه بتحریر المشتبه و ترتیب السامیر[?]
فی روایة الصحابة عن التابعین و المجموع العام فی آداب الشراب و الطعام و دخول الحمام
و الخصال المکفرة للذنوب المتقدمة و المتاخرة و توالی التانیس بمناقب ابن ادریس و فهرس المرویات
و النعم السنوح و الانوار بخصایص المختار و انباء الغمر بانباء العمر و الدرة الکامنة فی اعیان المایة الثامنة

وبلوغ المرام فی احادیث الاحکام و قوة الحجاج فی عموم المغفرة للحجاج ... الخصال الموصلة للظلال وبذل الماعون فی فضل من صبر فی الطاعون والامتاع بالاربعین المتباینة ... السماع ومناسک الحج والاحادیث العشاریة والاربعون العالیة لمسلم علی البخاری ودیوان شعر و دیوان خطب از هر یکی حدیثیه که عدد آنها زیاده بر هزار مجلس است و قبل از موت خود در حق آن کتاب این ابیات نظم نموده

بود مشق یقول راجی الی الخلق احمد من / اهل حدیث نبی الخلق مستدلا / یدلو من الالفاظ بعد ما جالس

تخریج اذکار رب ناقد وسلا / ولی برحمة للخلق یرتقی بسم / کما علا عن سمات المحدثات علا

فی مدة بحکم قد سعدت سهلا / ولی من العمر فی ذا الیوم قد کملا / سنا و سبعون عاما احسبها

من سیر عشرة السیر ساعات و یا خجلا / اذا رایت الخطایا او بقیت ... / فی موقف الحشر لولا ان لی املا

توحیدی لی ... الحساب له / وخدمتی والاکثار الصلوة علی / محمد صباحی والمسا و ...

خطایای ... الحق لا ... / فاقرب الناس ... / من بالصلوة علیه کان مشتغلا

یا رب ... والادلی ... / منی ... بعفو ... قد شهدا / و شیخ شمس الدین مصری ...

حافظ ابن حجر سوال منظومی نوشت که مضمون این ابیات است ع یا حافظ العصر یا من لم نشد من اقصی البلاد الرجال

ویا اماما للوری باسمه اما الثقات الرجال / ابن العماد الشافعی ادعی ورود ما فاه به فی المقال

شیرا ... انه من ... حقا یقال / فهل فی مسند ادعی او اثر ویا اهل الکمال

بین ... یا سیدی جواب ... فی السوال / لا زلت یا مولی لنا و ... فی الحال والماضی کذا فی المآل

و حافظ ابن حجر در جواب آن بدیهه این چند بیت نوشته فرستاد الا یا مضار ذات الکمال

بالنقش ... بالصقال / منت بوصل بعد فصل ... / من ... النفرقة بعد اتصال

لسان ... مسندا / ... الکمال / ... فهم ... مال

عن ... ذی الکف ... ل / ارا ... الاموات ... کم / ... کم ... یا رجال

اخرجه احمد والموصلی / والطبرانی الثقات الرجال / من ... فیها ... حالة

ولا ... کل حال / تنقیح الالفاظ الجامع الصحیح / از تصانیف بدر الدین

ابن حجر العسقلانی

محمد بن بهادر بن عبد ... و از شاگردان حافظ
بدر الدين زركشی مغلطايی است و ... حديث از جمال الدين اسنوی هم اخذ علوم كرده خصوصاً حديث
فقه و سماع حديث از ابن كثير و ... هم دارد و صاحب تصانيف بسيار است خصوصاً در فقه
شافعی و علوم قرآن بسيار نموده از انجمله است تخريج احاديث الرافعی در پنج جلد و از انجمله خادم الرافعی
در بيست جلد و شرحی ديگر دارد بر بخاری بسيار دراز و مطول كه آنرا از شرح ابن الملقن تلخيص نموده و چيزها
دران افزوده و جمع الجوامع را نيز شرح نموده در دو جلد و منهاج را در ده جلد و مختصر آن شرح كرده در
دو جلد و تجريد در اصول الفقه در سه جلد نوشته و شعری هم دارد متوسط الدرجه و واقعهٔ وفات او در سوم
رجب سال نود و چهار بعد از هفتصد بود **تعليق المصابيح على ابواب الجامع الصحيح**
تصنيف ابو عبد الله محمد بن ابی بكر بن عمر بن ابی بكر قرشی مخزومی اسكندری است كه مشهور بدمامينی است
ملقب به بدر الدين و در شرح حديث حضرت صفيه كه نزد آنحضرت صلعم در حالت اعتكاف آنجناب برای
زيارت در مسجد آمده بود و چون بخانه برگشتند شب بسيار رفته بود و آنحضرت برای مشايعت ايشان
از مسجد برآمدند در راه شخصی از انصار آنجناب را با صفيه تنها ديده يك گوشه شد آنحضرت او را
فرمودند تعال هی صفية ميگويد اللام من تعال مفتوحة و اما سوار خاطبت سفرة او غيره فذكر او غيره
وقد وقع لابی فراس بن حمدان كسر اللام فی خطاب المونث فی ابيات حسنة اثرت ذكرها
للطافتها قال حين سمع حمامة تنوح بقربه شعر اقول وقد ناحت بقربی حمامة + ايا جارتا هل تشعرين بحالی

معاذ الهوی ما ذقت طارقة النوی	ولا خطرت منك الهموم ببال	ايا جارتا ما انصف الدهر بيننا
تعالی اقاسمك الهموم تعالی	تعالی تری روحاً لدی ضعيفة	تردد فی جسمی يعذب بالی
اضحك ماسور و تبكی طليقة	و يسكت محزون و يندب سالی	لقد كنت اولی منك بالدمع مقلة

ولكن دمعی فی الحوادث غال + تولد او در سال هفتصد و شصت و سه واقع شده و از ابتدای
نشو و نما مشغول بتحصيل علم ماند در سن ... ادراك و قوت حافظه سرآمد اقران خود بود خصوصاً در
علوم ادبيه و نحو و نظم و نثر تقدم صريح دارد و در فقهيات و علم شروط ... ايشان را ... كتب

تعليق المصابيح على ابواب الجامع الصحيح

تمام با اصحاب این فن نصیب او شده مدت دراز در جامع [illegible] مشغول بود باز باسکندریه
عود نمود و میل تحصیل مال کرد کارگاهی کلانی ترتیب داد [illegible] بسیار را علوفه و اجور مشخص کرد
مشغول بکار کرد ناگاه بتقدیر الهی آنجا نه را آتش گرفت و بقیه [illegible] و دیگر ادوات [illegible]
بسوخت و دیون بسیار بر ذمه او ماند قرضداران دنبال او گرفتند ناچار از اسکندریه بصعید فرار
نمود قرضداران نیز عقب او تاخته بازش بقاهره گرفته آوردند تقی الدین بن حجه و ناصر الدین بارزی در
پرورش و حمایت او شدند و حال او فی الجمله باصلاح آمد بعد از ان بسوی یمن رحلت نمود و از انجا ببلاد هند
رسید و در شهر احمدآباد و گجرات که در آن زمان باحسن آباد معروف بود او را اقبال تمام رو داد و از سلطان
آنوقت انتفاع عظیم یافت و بکمال رفاهیت گذرانید تا آنکه در شعبان سال هشتصد و بیست و هشت
وفات یافت و چون موت او فجاءة واقع شد مردم را گمان شد که کسی او را زهر داد والله اعلم او را
تصانیف حدیثیه او همین شرح است و تصانیف او در علم ادب بسیار است از انجمله است شرح
تسهیل و شرح خزرجیه و جواهر البحور در عروض و نواکه بدریه نیز از منظومات اوست و مقاطع الشرب و نزول
الغیث فی الاعتراض علی الغیث الذی انسجم فی شرح لامیة العجم والغیث الذی انسجم از تصانیف
علامه صفدی است ملقب بصلاح الدین که در علم ادب یکتای مشهور است و جواهر البحور را شرحی نیز
نوشته است و تحفة العرب فی حواشی مغنی اللبیب نیز از وی است و از منظومات این لغز مرقوم

مینماید شعر ایا علماء الهند انی سائل	فمنوا بتحقیق به یظهر السر	اری فاعلا بالفعل اعرب لفظه
بجر ولا حرف به یمکن الجر	ولیس بمحکی ولا بمجاور	لذی الخفض والانسان بالبحث یضطر
فهل من جواب عندکم استفیده	فمن بحرکم ما زال یستخرج الدر	و نیز از اشعار اوست شعر
رمانی زمانی بما ساءنی	فجاءت نحوس وغابت سعود	واصبحت بین الوری بالمشیب
علیلا فلیت الشباب یعود	و نیز از وی است شعر	الا یا عذاری بکم سیما او قوما طلب المعنی

النسب فی الحین فجد له بالوصل واسمح بکشف قد هام بلا مین و از استاد خود ابن حجر لطیفه
عجیبه نقل کرده که روزی در درس او در اسکندریه حاضر بودم شخصی از تلامذه او مختصر او در رقعه نوشته

ومقام کتاب ... شنفتند نیز حاضر بودند ناگاه

عبارتی وارد شد که ضمیر بمضاف ... مذکور چرا نشده پرسید که نحویان میگویند که ضمیر را

بمضاف الیه باید باید کرد ... این عبارت چه قسم درست شود شیخ بدیهه جواب گفت که قال الله

تعالی کمثل الحمار یحمل اسفارا و درین جواب لطافتی است که پوشیده نمی ماند و آنچه معروف گویند عود ضمیر بمضاف

ممنوع نیست آری اگر ممکن باشد عود ضمیر بهر یک از مضاف و مضاف الیه اولی آنست که بمضاف عاید سازند

زیرا که مقصود از کلام اوست **اللامع الصبیح فی شرح الجامع الصحیح** تصنیف علامه محقق شمس الدین

محمد بن عبد الدائم برماوی است و عبد الدائم هو ابن موسی بن عبد الدائم بن عبد الله نعیمی است و نعیمی بصیغه تصغیر

منسوب به نعیم ابن عبد الله محمد در اصل عسقلانی است و باعتبار سکونت برماوی مصری است و مذهبا

شافعی است تولد او را پانزدهم ذی قعده سال هفتصد و شصت وسه بود از ابتدائی عمر نشو و نمای

او در مشغله علم شده علم حدیث را از برهان بن جماعه و تاج الدین بن الفصیح و برهان الدین شامی و ابن السفینه

و سراج الدین بلقینی و زین الدین عراقی و دیگر اجله این فن تحصیل نموده و در فقه و اصول فقه و علوم عربیه

نیز مهارت تمام داشت و در آخر ملازمت بدر الدین زرکشی اختیار نمود و از تلامذه رشید او شد از عجایب روزگار

بود بدست خود کتب بسیار نوشت و اکثر نسخ را تحشیه نمود و تعلیقات نوشت و در تقوی و حسن خط ممتاز

بود و مع هذا خوش محاوره و نیک دیدار و با وقار کم گفتار و بی تکلف زیست میکرد و پرتوی از محبوبیت

و مقبولیت داشت از تصانیف او این شرح بخاری است که گویا منتخب کرمانی و زرکشی است و فوائد

بسیار از مقدمه شرح ابن حجر نیز در ان درج نموده و الفیه دارد در اصول الفقه که در نهایت جودت و خوبی

واقع شده و مثل متقدمین بسهم نرسیده و آن الفیه را شرحی نوشته مستوعب تمام این فن و بیشتر

در آن شرح تحریر مذاهب اصولیان ابو حنیفه هم پرداخته و اکثرش ماخوذ از کتاب البحر زرکشی است

باین جهت بغایت بحسب الوضع افتاده و عمدة الاحکام را نیز شرحی نوشته و رجالی ان را نظم نموده

و شرح ان نظم آن نیز بعمل آورده و الفیة الافعال ابن مالک را نیز تمام و رعایتها جوده و تحقیق نوشته

و دیوانی مختصر است در فن سیره و منظومه البیت و در فرائض ... از مردان او کتب است متفرق

منتشر شده روز پنجشنبه دوم جمادی الثانی سال [illegible] فات او ست روز جمعه
بعد از نماز در مسجد اقصی بجوار تربت حضرت [illegible] اشد قبر سی قدس سره مدفون
ارشاد الساری مشهور بقسطلانی شرح بخاری است از تالیف شهاب الدین [illegible] ابن ابی بکر
بن عبد الملک بن احمد بن محمد بن الحسین قسطلانی مصری شافعی تولد او دوازدهم ذی قعده سال
هشتصد و پنجاه و یک در مصر است و در ابتدای نشو و نما مشغول العلم قرائت کند و سبع را یاد
گرفت بعد از ان بفنون دیگر پرداخت و صحیح بخاری را در پنج مجلس بر احمد بن عبد القادر بپایان
گذرانید و در جامع عمری بدرس و وعظ اشتغال آغاز نهاد و عالمی برای شنیدن وعظ
او جمع می شد و در ینباب بی نظیر وقت خود بود و سخن گیرا داشت بعد مدت از شوق
تصنیف درس و افتا و تصانیف مقبوله از وی یادگار ماند از اجل آنها این شرح است
که فتح الباری و کرمانی را دران باختصار تمام جمع نموده و بین الایجاز و الاطناب واقع
گردیده و نیز مواهب لدنیه است که در باب خود بی عدیل است و عقود السنیة فی شرح
المقدمة الجزریة و لطائف الاشارات فی فنون القرات و کتاب الکنز فی وقف حمزه و هشام
علی الهمزه و شرحی دارد بر شاطبیه که زیادات ابن الجزری را دران آمیخته و فوائد غریبه دران
آورده که در کتاب دیگر یافته نمیشود و شرحی دارد بر قصیده برده مسمی بالانوار المضیئة و کتابی
دارد در آداب صحبت الناس مسمی بتقاویس الانفاس و کتابی دارد در مناقب سیدنا الشیخ
عبد القادر مسمی بالروض الزاهر و کتابی دارد بتحفة السامع و القاری بختم صحیح البخاری
و شیخ جلال الدین سیوطی را از وی شکایت و گله بود میگفت که از کتب من در مواهب
لدنیه استمداد نموده بی اعلام آنکه از کتب من نقل میکند و این معنی نوعی از خیانت است
در نقل و شمه از کتمان حق نیز دارد و چون این شکایت شایع شد بحضور شیخ الاسلام
زین الدین ذکریا که افتاد شیخ جلال الدین سیوطی قسطلانی را الزام داد در مواضع بسیار
از انجمله آنکه چند موضع از مواهب از بیهقی نقل نموده و از مولفات بیهقی نیز داو چند

مؤلف کرده است قسطلانی در
تصانیف خود نقل ها از کتب من کرده است ومن از بیهقی نقل کرده‌ام پس واجب بود که بگوید نقل السیوطی عن البیهقی کذا تا حق استفاده من هم بجا می
آورد و از عهدهٔ تصحیح نقل هم فارغ الذمه گشت قسطلانی ملزم شده از مجلس برخاست و
همیشه بخاطر داشت که ازالهٔ این کدورت از خاطر شیخ جلال الدین سیوطی نماید پس روزی بهمین قصد از شهر مصر تا روضه که مسافت دراز دارد پیاده روانه شد و بر در شیخ
جلال الدین سیوطی استاده و دستک زد شیخ پرسید که کیستی قسطلانی گفت منم احمد که برهنه پا
و برهنه سر و بر دروازه شما ایستاده‌ام تا از من کدورت خاطر دور کنند و راضی شوند شیخ
جلال الدین از اندرون خانه جواب داد که کدورت خاطر دور کردم اما در دروازه نکشاد و ملاقات
ننمود وفات قسطلانی شب جمعه هفتم محرم سال نهصد و بیست و سه در قاهره مصر اتفاق افتاد
و بعد از نماز جمعه در جامع ازهر بروی نماز گذارده در مدرسهٔ عینیه که در جوار خانه او بود دفن
کردند **حاشیه شیخ سیدی زروق فاسی بر بخاری** وی ابو العباس
احمد بن احمد بن محمد بن عیسی برنسی فاسی است معروف بزروق روز پنجشنبه وقت
طلوع آفتاب بیست و هشتم محرم سال هشتصد و چهل و شش تولد او است و او را پدرش قبل
از سال هفتم قضا کرده از علمای کبار دیار مغرب مثل قوری و مجاجی و استاد ابو عبد الله
صغیر و امام ثعالبی و ابراهیم تازی و سنوسی و سخاوی مصری و رصاع و دیگر بزرگان آن عهد
علوم کرده شیخ او سیدی زیتون رحمه الله علیه در حق او بشارت داده که او از ابدال
سبعه است و با وصف علو حال باطن تصانیف او در علوم ظاهره نیز نافع شده و مفید و کثیر افتاده
از انجمله است این حاشیه که نهایت برجسته واقع شده و شرح رساله ابن ابی زید در فقه مالکی و
شرح ارشاد ابن عسکر در شرح چند باب از مختصر خلیل که در فقه مالکی مشهورترین کتب
است و شرح قرطبیه و شرح واغلیسیه و شرح عافیه و شرح عقیده قدسیه و ... و چند شرح

حاشیه شیخ سیدی زروق فاسی بر بخاری

بر حکم شیخ تاج بن عطاء الله اسکندرانی و شرح حزب البحر و [illegible] شکال الحزب الکبیر و شرح
حقایق المقرب و شرح اسما حسنی و شرح مراصد از تصانیف شیخ او ابو العباس احمد
بن عقبه الحضرمی و نصیحة کافیه و مختصر آن و اعانة المتوجه المسکین علی طریق الفتح و التمکین و قواعد
التصوف که در غایت خوبی و حسن واقع شده و حوادث الوقت که کتابی است نهایت نفیس در
صد فصل برای بدعات فقرا وقت خود تصنیف نموده و رساله مختصره در علم حدیث و مراسلات
بسیاری برای یاران خود در آداب و حکم و مواعظ و لطایف سلوک نوشته بالجمله وی جلیل القدر بیست
که مرتبه کمال او فوق الذکر است و آخر محققان صوفیه است که بین الحقیقة و الشریعة جامع بوده اند
و شاگردی او اجله علما مفتخر و مباهی بوده اند مثل شهاب الدین قسطلانی که سابق حال او مذکور
شد و شمس الدین لقانی و حطاب الکبیر و طاهر بن زبان رودسی و او را قصیده ایست بر طور
قصیده جیلانیه که بعضی ابیات او این است شعر انا لمریدی جامع لشتاته +
اذا ما سطا جور الزمان بنکبته + وان کنت فی ضیق و کرب و وحشته + فناد بیا زروق آت بسرعته +
وفات او در بلاد طرابلس المغرب در ماه صفر سال هشتصد و نود و نه اتفاق افتاد رحمة الله علیه
بهجة النفوس تصنیف ابو محمد عبد الله بن ابی جمره است در وی قریب سه صد
حدیث را از بخاری انتخاب نموده در دو جلد شرح آن احادیث کرده و بس علوم غامضه و حقایق
خفیه در آن مندرج ساخته یکی از کبار اولیاء الله و عرفاء وقت بود کرامات او بسیار است و از
اعظم کرامات او آنست که وی خود روز می گفته است انی بحمد الله انی لم اعص الله قط شاگرد
رشید او ابو عبد الله بن الحاج صاحب المدخل در مذهب مالکی که مجموعه کرامات و احوال شیخ خود
نیز نوشته ابن مرزوق حفید در شرح مختصر خلیل بتقریبی آورده که ان ابن ابی جمرة و تلمیذه
ابن الحاج لا یعتمد علیهما فی نقل المذهب و غرض از این کلام اعتراض است بر صاحب مختصر خلیل زیراکه
اعتماد او در نقل مذهب بیشتر بر مدخل ابن الحاج است والله اعلم **شرح الجامع الصحیح للسیوطی** تصنیف حافظ العصر ابو الفضل بن ابی بکر سیوطی است در اول دیباچه

میگوید الحمد لله الذی اجزل نعم ... بان ... من ... سنته ... ان لا اله الا الله وحده لا شریک له
شهادة عذا بها لهول یوم القیامة جنته و ان اشهد ان سیدنا و نبینا محمدا عبده و رسوله اول من یقرع
باب الجنة المبعوث الی کافة الانسان و الجنة صلی الله تعالی علیه و علی آله و اصحابه الذین
جعل حبهم آیة الایمان و مظنة الفوز بهذا التعلیق علی صحیح الاسناد شیخ الاسلام امیر المؤمنین
ابی عبد الله البخاری یسمی بالتوشیح یجری مجری تعلیق الامام بدر الدین الزرکشی المسمی
بالتنقیح و یفوقه بما حواه من الزوائد یشتمل علی ما یحتاج الیه القاری و المستمع من ضبط الفاظه
و تفسیر غریبه و بیان اختلاف روایاته و زیادة فی خبر لم ترد فی طریقه و ترجمة ورد بلفظها حدیث
مرفوع و وصل تعلیق لم یقع فی الصحیحین وصله و تسمیة مبهم و اعراب مشکل و جمع بین مختلف بحیث
لم یفته من الشرح الا الاستنباط و قد عزمت علی ان اضع علی کل من الکتب الستة کتابا
علی هذا النمط لیحصل به النفع بلا تعب و بلوغ الارب بلا نصب حقق الله ذلک بمنه و فیه فصل
فی بیان شرط البخاری الخ معالم السنن شرح سنن ابی داؤد تصنیف خطابی است
و نام او ابو سلیمان حمد بن محمد بن ابراهیم بن خطاب بستی خطابی است صاحب تصانیف
مفیده نافعه در مکه معظمه از ابن الاعرابی و در بغداد از اسماعیل بن محمد صفار و دیگر علمای
آن طبقه اخذ علوم کرده و در بصره از ابو بکر بن داسه و در نیشاپور از ابو العباس اصم
سند کتب حدیث حاصل نموده حاکم و ابو حامد اسفرائنی و ابو مسعود حسین بن محمد کرابیسی و
ابو نصر محمد بن احمد بلخی از وی روایت و اخذ نموده اند ابو منصور ثعالبی در یتیمة الدهر
ذکر او آورده و در نام او خطا کرده گفته است که هو ابو سلیمان احمد و همین غلط او مشهور
شده تحقیق آنست که نام او حمد است و الله اعلم و در نیشاپور ابو داود در بیان شهر
مشغول تصنیف شد و غریب الحدیث و معالم السنن و شرح الاسماء الحسنی و کتاب الغنیة
و کتاب الشجاج عن الکلام و اهله و غیر ذلک تصنیف کرده لغت را از ابو عمر زاهد و فقه شافعی را
از ابو علی بن ابی هریره و قفال اخذ کرده و وفات او در بست در ربیع الثانی از سال

معالم السنن خطابی

ارض للناس جمیعا ۰ مثل ما ترضی [illegible] فسک ۰ انما الناس جمیعا [illegible] سهم ابناء جنسک ۰
فلهم نفس کنفسک ۰ ولهم حس مثل حسک ۰ وله ۰ ق [illegible] فرقتا الی غربان فی سعة الدنیا ۰
ولکنها والله فی عدم التشاکل ۰ وانی غریب بین بست واهلها ۰ وان کان فیها اسر
وبها اهل ۰ وله ۰ تسامح ولا تستوف حقک کله ۰ وابق فلم یستوف قط کریم ۰ ولا تغل
فی شیء من الامر واقتصد ۰ کلا طرفی قصد الامور ذمیم ۰ وله ۰ ما دمت حیا فدار الناس
کلهم ۰ فانما انت فی دار المدارات ۰ ولا تعلق لغیر الله فی ۰ توب ان المهیمن کافیک
المهمات ۰ **عارضة الاحوذی فی شرح الترمذی** تصنیف حافظ قاضی ابی بکر بن العربی
مغربی اندلسی است که نامش ابو بکر محمد بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن احمد معروف بابن العربی معافری
اشبیلی ست و او خاتمه علماء اندلس و آخر حفاظ آنجا ست بمشرق رونق یار رحلت نمود و از علماء
اجله هر ملک اخذ علم نمود و در روایت وسعت تمام حاصل ساخت و علم اصول و خلاف و کلام و دیگر فنون
را اتقان کلی نمود با وصف اینهمه کمالات حسن خلق و تحمل ایذا و ثبات دوستی و حسن عهد بمرتبه
اتم داشت تولد او در سال چهارصد و چهل و هشت ست همراه پدر خود بشام رفت و از طراز بن محمد
زینبی و ابو الفضل بن الفرات و قاضی ابو الحسن خلعی و ابن مشرف و حافظ مکی عبد السلام رملی و نصر
بن عبد الله طبری و دیگر بزرگان آن عصر در مکه و بغداد و دمشق و مصر و بیت المقدس و اندلس استفاده نمود
و از امام ابو حامد غزالی بیشتر اقتباس طریق نمود و همچنین از فقیه ابو بکر شاشی و ابو زکریا تبریزی باز در جمع و تصنیف
شروع کرد و در علم ادب و بلاغت نیز دستی دراز داشت و از محدثین محمد بن یوسف بن سعاده و حافظ ابو
القاسم سهیلی و شیخنه بن یحیی غنی شاگردان وی اند و او را فراغت بال و ثروت و جاه و انتشاد صیت بسیار
بود و قضاء اشبیلیه نیز بوی متعلق شد و درین خدمت محمود خواص و عوام گشت بعد از ان ازین خدمت
کشید و بشغل تصنیف و درس و افاده اوقات عزیز خود را مصروف کرد گویند که بمرتبه اجتهاد رسیده بود
در حدیث و فقه و اصول و علم قرآن و علوم ادبیه و نحو و تاریخ تصانیف گزیده از وی یادگار است و بسبب
ثروت مال و سخا ممدوح شعرا گردید و شهر پناه اشبیلیه را از مال خود ساخته از تصانیفش عمدة التفسیر

سمی بانوارا ... ورق حجم اوست و آن تفسیر در قرآن
و در خزانة الکتب ابو عیان ... بن ... بن یوسف هشتاد جلد موجود بود و کتاب قانون التاویل و
الناسخ والمنسوخ و کتاب احکام القرآن نیز از تصانیف اوست و ترتیب المسالک فی شرح موطا مالک
والقبس علی موطا مالک بن انس و عارضة الاحوذی فی شرح جامع الترمذی و کتاب المشکلین یعنی مشکل قرآن
و مشکل سنت و کتاب النیرین فی شرح الصحیحین و شرح حدیث ام زرع و شرح حدیث الافک و شرح حدیث جابر فی
الشفاعة و کتاب الکلام علی مشکل حدیث السبحات والحجاب یعنی حجاب النور لو کشفه لاحرقت سبحات
وجهه ما انتهی الیه بصره من خلقه و تبیین الصحیح فی تعیین الذبیح و تفصیل التفضیل بین التحمید والتهلیل و سباعیات
و مسلسلات و سراج المریدین و کتاب المتوسط فی المعرفة لصحة الاعتقاد والرد علی من خالف اهل السنة من ذوی
البدع والالحاد و شرح غریب الرسالة والانصاف فی مسائل الخلاف در بیست جلد و تلخیص التلخیص
در علم اصول و عواصم و قواصم و کواهی و دواهی و کتاب ترتیب الرحلة و کتاب ملجئة المتفقهین الی معرفة
غوامض النحویین و غیر ازین تصانیف اوست و کتاب الرحلة او مشتمل بر فواید بسیار است از آنجمله آنست که
می گوید که در مدینة السلام از ابو الوفا ابن عقیل که امام حنابله بود شنیدم که می گفت ولد تابع ام است
در مالیه و در حکم اوست در رقیت و حریت از آنکه چون از پدر جدا شد نطفه بی قیمت بود و هیچ مالیت
نداشت آنچه از قدر و منزلت پیدا کرده در شکم مادر کرده و پس تابع او گشته چنانچه اگر کسی در زمین کسی خرما
خورده و استخوان او را انداخته رفت پس درخت پیدا گشت آن درخت ملک صاحب زمین است نه خورنده
خرما زیرا که در وقت خوردن و انداختن استخوانش هیچ قیمت نداشت و نیز می گوید که از اهل آن
شهره در زمین بابل شنیدم که هر که آخر آیات از هر سوره نوشته در گلوی خود اندازد سحر بابل برو کارگر
نشود و نیز می گوید که هنگامی که در مکه معظمه اقامت داشتم التزام کرده بودم که هر گاه از آب زمزم جرعه
نوشم ثبت علم و ایمان در خاطر بگذرانم خدای تعالی بر من باب علم را بوفور تمام کشاده است دریغ و افسوسم
که چرا به نیت عمل نگذرانیدم و جرعه ننوشیدم که توفیق عمل در من کمتر از سیل علم است و نیز می گوید که روزی در
مجلس ابو الوفا ابن عقیل در بغداد حاضر بودم و مذکور تفسیر قرآن بود و قاری بر خواند که تحیتهم یوم یلقونه سلام

شخصی جانب چپ من نشسته بود و من بر پشت ابو الوفا نشسته بودم با آن شخص این گفت که
این بیت دلیل صریح بر رویت باری تعالی است در آخرت زیرا که عرب نمیگوید لقیت ... الا
و صورت رویت ابو الوفا این شخص استنید و بمقام نصرت مذهب اعتزال بزودی این آیه
برخواند و گفت که فاعقبهم نفاقا فی قلوبهم الی یوم یلقونه حالانکه منافقین را باجماع هرگز رویت
نخواهد بود من در آنوقت بپاس مجلس عالی هیچ نگفتم لیکن در کتاب المشکلین در تفسیر این آیه نوشته ام
که ضمیر یلقونه راجع بنفاق است بتقدیر جزاء نفاق بدلیل آنکه اگر راجع بجناب باری تعالی می بود با
اخلفوه ما وعدوه بیفر بود و اظهار لفظ الله را وجهی تلاش بایستی کرد و نیز میگوید که روزی
شاعری مشهور ابن خباره در مجلس من در آمد و در حضور من مجمر آتش بود و خاکستر بالای
آتش گشته بود گفتم در شباب شعری نظم کن فی البدیهه گفت ه شایب نواصی لنا و بعد
سوادها و تستر بالعنا رموز رمادها و از من درخواست که شما این بیت شما بفرمایید
من هم فی البدیهه گفتم ه شبنا کما شاب و زال شبابنا فکانما کنا علی میعاد راقم
حروف گوید هر چند این بیت چندان لطف ندارد لیکن بر قوت طبع دلالت میکند و از اشعار
لطیفه او آنست که روزی همراه امیرزاده خوشرو سوار شده برای شکار میرفت در راه آن
امیرزاده نیزه در دست گرفته بسوی ابن العربی جنبانیدن آغاز نهاد و غرض او انبساط و
بازی بود ابن العربی فی الفور این قطعه را انشا نمود و برخواند ه یهز علی الرمح ظبیٌ
مهفهفٌ لعوب بالباب البریة عابثٌ فلو کان رمحا واحدا لاتقیته ولکنه رمح
ثانٍ و ثالثٌ و شراح اشعار را در تعیین ثانی و ثالث اختلاف است بعضی گفته اند دو نگاه است
و بعضی چیزی دیگر گفته اند و اصح نزد راقم حروف آنست که مراد از رمح واحد یکبار جنبانیدن است
و از ثانی و ثالث تکرار آن والله اعلم و نیز از اشعار او هست ه اتتنی تونبنی بالبکا
فاهلا بها و بتانیبها فقلت اذا استحسنت غیرکم امرت جفونی بتعذیبها و نیز در
تشوق بیار شام میگوید ه امنک سری واللیل یخدع بالفجر خیال حبیب قد حوی قصب الفخر

جلا ظلم الفضل . [illegible] قد حيط الماء بالاجم الزهر ولم يرض بالارض الا ديفية
مسجدًا [illegible] وعلى الحوري لى قلت بحرف وحث مطايا قد مطاها الغير فاوطارها
قسرا على قبة النسر * فصارت ثقالا بالجلال فوقها وسارت عجالا تتقى الم الزجر * وجرت
على ذيل المجرة ذيلها * فمن ثم يبدو ما هنالك من ليسرى * ومرت على الجوازي واضع فوقها
فانا ربما مرت به كلف لبدي * وساقت ريح الجلاد من جيد العلى لى * ونيز در وقت وفات
مي گويد * لم يبق لى سؤل ولا مطلب * منذ صرت جار الحبيب المجيب * لا ابتغي شيئا
سوى قربه * وها انا قريبه قريب * من غاب عن حضرة محبوبه * فلست عن طيبه
ممن يغيب * لا تسال المغبوط عن حاله جار كريم * ومحل خصيب لعيش و الموت
هنا طيب لطيبة لى كل شئ يطيب * وفاتش در سال پانصد و پنجاه و سه بوده است
و در سفر مرده است در وقتیکه از مراکش برگشته متوجه بوطن خود بود و در دیهی از دیهات فاس اجل
او رسیده و از آنجا نعش او را برداشته بفاس در دند و بیرون باب محروق دفنش
کردند رحمة الله علیه امام احادیث الاحکام و مختصر آن الامام المجتهد باحادیث
الاحکام هرد و تصنیف تقی الدین ابن دقیق العید است در اولش میگوید کتاب الطهارة
باب المياه ذكر بيان معنى الطهور وانه المطهر لغيره عن يزيد الفقير قال حدثنا جابر بن عبد الله
ان النبي صلى الله عليه وسلم قال اعطيت خمسا لم يعطهن احد قبلي نصرت بالرعب مسيرة
شهر وجعلت لى الارض مسجدا طهورا فايما رجل من امتي ادركته الصلوة فليصل و
احلت لى الغنائم ولم تحل لاحد قبلي واعطيت الشفاعة وكان النبي يبعث الى قومه
خاصة وبعثت الى الناس عامة متفق عليه من حديث هشيم عن يزيد الفقير واللفظ
للبخاري انتهى و در الامام بعد از حمد و صلوة میگوید و بعد فهذا مختصر في علم الحديث
تاملت مقصوده تاملا ولم ادع الاحاديث اليه الجفلا ولا آلوت في وضعه محررا
ولا ابرزته كيف ما اتفق تهورا فمن فهم مغزاه شد عليه يد الضنانة وانزله من قلبه

وتعظيم الاغر من مكانه وسميته بكتاب الالمام باحاديث الاحكام
وشرطي فيه ان الاحاديث والاحاديث مرفوعه امام من مزكى رواة الاخبار كان
صحيحا على طريقة بعض اهل الحديث الحفاظ وائمة الفقه النظار فان لكل منهم
مجرى قصده وسلكه وطريقا اعرض عنه وتركه وفي كل خير والله تعالى ينفع به
دينا ودنيا ويجعله نورا يسعى بين ايدينا ويمنا لمن ارسله فيه حفظا وفهما واياهم
ببركته منزلة من كرامته عظمى انه هو الفتاح العليم الغني الكريم تمام ابو الفتح تقي
الدين محمد بن علي بن وهب بن مطيع قشيري منفلوطي ست امام هردو مذهب بود مالكي وشافعي
وكثير التصانيف ست تولد او در سال ششصد وبست وپنج در شعبان شده در بحر ينبع از حجاز
از حافظ زكي الدين منذري وابن الحميري وابن عبد الدائم در دمشق سماع حديث نموده وچهل
حديث تساعي بسند خود تا جناب رسالت جمع نموده وشرح عمده وامثال هر دو كتاب از تصانيف
گزيده اوست وكتابى در علوم حديث نيز نوشته واز اذكيار زمان خود عالم واسع داشت
اكثر در شغل علم شب بيدارى ميكرد وبسيارى مى نوشت ودر اصول وعلوم معقوله نيز مهارت تام
حاصل كرده بود ودر ديار مصر چند سال قاضي بود تا آنكه وفات يافت ودر امر طهارت
وآبها خيلى وسواس داشت ودر اصول فقه مقدمه مطرزى را شرح نموده وچهل حديث ديگر
دارد كه در آن احاديث قدسيه را جمع نموده وآنرا اربعين في الرواية عن رب العالمين نام نهاد
وفات او در صفر سال هفتصد ودو واقع شده ودر همين سال محدث بلاد مغرب
ابو محمد عبد الله بن محمد بن هارون قرطبي نيز وفات يافته مردم زمان او در آن متيقن بودند كه عالمي كه بر سر
هفتصد سال موعود است اوست واز طريق تصوف نيز بهره وافر داشت وصاحب كرامات
وخوارق بود تحقيق مذهب مالكي از پدر خود نموده ومذهب شافعي را از شيخ عز الدين عبد
السلام اخذ كرده در فقه هر دو مذهب استاد كامل گشته چون هنگامه تتار روداد وافواج
ستم امواج آن اشقيا بديار شام توجه نمود حكم سلطاني نفاذ يافت كه علما جمع شده ختم صحيح بخاري

بخوانند یک بار ... بودند ... سند که روز جمعه ختم نمایند
شیخ تقی الدین در جامع تشریف آورد و از علمای حاضرین استفسار نمود که ختم بخاری نمودند
گفتند که وظیفه یکروز باقیست میخواهیم که روز جمعه ختم کنیم فرمود که مقدمه فیصل نشد دیروز وقت
عصر فوج تتار شکست فاحش خورده برگشت و مسلمانان در فلان صحرا متصل فلان بکمال خوشی و
خوری مقام کردند مردم گفتند که این خبر را شائع بکنیم گفت آری بعد چند روز مطابق وی رنگ خبر برای
سلطان خبر رسید و روزی در مجلس او شخصی بی ادبی کرده فرمود که خود را بدست مرگ سپردی
این کلمه سه بار فرمود و آن شخص بعد سه روز مرد و یکبار برادر امیری ظالم رنجانید در
حق او فرمود که هلاک شود و همان قسم واقع شد و این جنس قصص و حکایات او بسیار است و
اوقات شب را تقسیم کرده بود پاره در مطالعه کتب حدیث می گذرانید و پاره در ذکر و تهجد
و هیچگاه در شب خواب نکرده و بعضی اوقات به تلاوت یک آیه اکتفا میفرمود و تا طلوع فجر آن را
تلاوت میکرد و شبی از شبها در تهجد باین آیه رسید فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنسَابَ بَيْنَهُمْ
وَلَا يَتَسَاءَلُونَ و تا دم صبح همین آیه را تلاوت فرمود امام نووی بسوی او خطی نوشته بود که
در ان این بیت مندرج بود لكل زمان واحد يقتدى به وهذا زمان انت لا شك
واحده او را نیز میل نظم بود و از افاضت طبع اوست ما تمنيت ان الشيب عاجل المشى ... وقوف
معنى فى صباى مراده لاخذ من عصر الشباب لنشاطه واخذ من عصر المشيب وقاره
وله ايضا الا ان نبت الكرم اغلى مهرها فاخر من اضحى لذلك باذلا تروح بالعقل
المكرم عاجلا وبالنار والغسلين والمهل آجلا وايضا له يقولون لى هلا نهضت الى
العلا فما لذ عيش الصابر المتقنع وهلا شددت العيش حتى تحلها بمصر الى ظل
الجناب المرفع ففيها من الاعيان من فيض كفه اذا شاء روى سيله كل بلقع وفيها
ملوك ليس يخفى عليهم تعين كون العلم غير مضيع وفيها شيوخ الدين والفضل والاولى
يشير اليهم بالعلى كل اصبع وفيها والمهانة ذلة فقمت وانعم واقصد باسر تلك

واقرع فقلت لعم اشتها [illegible] اذا شئت ان [illegible] ی [illegible] لا مها نا مستخفا موضعی و
سعی اذا ما الله لی طول موقفی علی ما به تحقیق النعاد ممنع واسعی اذا [illegible] النفاق
طریقی اروح واغدو فی ثیاب التصنع و اسعی اذ المیتق فی تقیة الا ئی بها حق التقی
والتورع فکم بین ارباب الصدور مجالسا تشب بها نار الغضا بین اضلع فکم
بین ارباب العلوم واهلها اذا بحثوا فی المشکلات بمجمع مناظرة تحمی النفوس فتنتهی
وقد شرعوا فیها الی شر مشرع من السقم المرزی بمنصب اهله او الصمت عن حق
هناک مطیع فاما توقی مسلک الدین والتقی و اما تلقی غصة المتجرع بالجمله اکثر علمای
محقق این فن شریف اجماع دارند که هیچکس از زمان صحابه تا زمان شیخ مذکور در معانی متون
حدیث آنقدر تدقیق و امعان ننموده که این عزیز بعمل آورده و هر کرا شاهد این مقال مطلوب شده باشد
شرح او را که قطعه از الامام نوشته با امعان نظر مطالعه نماید که چه غور و دقت بسیار نماید و در حدیث
براء بن عازب که امرنا رسول الله صلعم بسبع و نهانا عن سبع آ چهار صد فایده استنباط نموده همه آن
همه را بتقریب شایسته ادا فرموده جزاه الله خیرا و شیخ مذکور در تعظیم علم حدیث و اهل آن مبالغه تمام نموده
و اهل دنیا را در نظر او قدری و وقعی نداده بودند و حرص فراوان بر جمیع کتب این فن شریف
داشت و اکثر مدیون و مقروض می بود و بسبب خریدن کتابهای این فن و او را حق تعالی کشف
خواطر قلوب و کشف وقایع و حوادث هر دو را عطا فرموده بود چنانچه ملا قدین مجلس او درین دو
دفتر و دفتر از آن بزرگوار حکایت کرده اند و مرد مصنف بود روزی شخصی پیش او آمد و گفت که
من مرد درویش جاهل هستم که مرا در نماز وسوسه و خطرات بسیار می آید و رنجیده میشوم آن درویش
در جواب فرمود که افسوس بر آن دل که در وی غیر خدا بگذرد و بسبب این حرف علت وسواس از من بالکلیه
زایل گشت شیخ ابن دقیق العید گفت که این درویش جاهل نزد من بهتر از هزار فقیه است راقم حروف میگوید
که بعضی از متقشفه علمای درین سخن او در آویخته اند و گفته که این خلاف حدیث صحیح است که فقیه
واحد اشد علی الشیطان من الف عابد لیکن نفهمیده اند که هر چند آن درویش با صطلاحات فقها از علما

جاهل بود اما بحقیقت فقه در دین بقلب و [illegible] مراد از حدیث شریف همین فقه است که نه کسی که تکلم باصطلاحات نماید و از معانی مقصود شارع غافل بود و کتاب الشفا بتعریف حقوق المصطفی تصنیف قاضی عیاض رحمة الله علیه و در حق آن کتاب علما و شعرا اطالت مدح و ثنا نموده اند چنانچه لسان الدین الخطیب تلمسانی میگوید ع شفاء عیاض للصدور شفاء ۷ ولیس بفضل قد حواه خفاء ۷ هدیة بر لم یکن لجزیلها ۷ سوی الاجر والذکر الجمیل کفاء ۷ وفی لنبی الله حق وفائه ۷ واکرم اوصاف الکرام وفاء ۷ وجاء به بحرا یقول لفضله على البحر طعم طیب وصفاء ۷ وحق رسول الله بعد وفاته رعاه واغفال الحقوق جفاء ۷ هو الذخر یغنی فی الحیاة عتاده ۷ ویترک منه للبنین رفاء ۷ هو الاثر المحمود لیس یناله ۷ دثور ولا یخشی علیه عفاء ۷ حرصت على الاطناب فی نشر فضله ۷ وتمجیده لو ساعدتنی فاء ۷ وابو (عبدالله) الحسن بن احمد بن عبد المجید ازدی که در بجایه سکونت داشت گفته است ع کتاب الشفاء شفاء القلوب ۷ قد ائتلقت شمس برهانه ۷ فاکرم به ثم اکرم به ۷ واعظم من الله من شانه ۷ افاض العوالم مضمونه ۷ رسائل الهدی اصل ایمانه ۷ وجاء بروض التقی ما اشتقا ۷ ازاهر ازهار افنانه ۷ ونال علوما ترقیه فی ۷ ثریا السماء وکیوانه ۷ فلما درابی الفضل وجری ۷ فی الوری بنیل احسانه ۷ بتقریر قدر نبی الهدی ۷ وخیر الانام بتبیانه ۷ فجازاه ربی خیر الجزاء وجاء علیه بغفرانه ۷ ومنه الصلوة على المجتبی ۷ واصحابه ثم اعوانه ۷ مدی الدهر لا ینقضی ۷ ابدا ولا ینتهی طول ازمانه ۷ و برادرزاده قاضی عیاض وزنی عم خود را بخواب دید که همراه آنحضرت صلعم بر تختی از زر نشسته است ترسید از این حالت هیبتی و توهمی لاحق حال وی گشت عم او فهمید و گفت ای برادرزاده من کتاب شفا را محکم کرد و بان تمسک کن گویا اشاره کرد بآنکه این مرتبه مرا از کرامت این کتاب حاصل شده بالجمله این کتاب از عجایب کتب مصنفه این باب است و خیلی مقبول افتاده و او را مصنفات دیگر نیز مطبوع و مقبول بسیار است از انجمله است مشارق الانوار علی صحاح الآثار و آن کتابی است که در حقش گفته اند

که اگر کتاب بنر نویسند بمیه بر دو زن کشند حق دانشوی از انجمله است اکمل المعلم فی شرح
صحیح مسلم و درحق او مالک بن مرحل گفته است، من قرا الاکمال کان کاملا، فی علمه و زین المحافلا
وکتب العلم کنوز الها، تفید نفعا عاجلا واجلا، ولیس من کتب عیاض عوض،
فانه کان اماما فاضلا، و از انجمله است کتاب المستنبط فی شرح کلمات مشکلة والفاظ مغلطة مما
اشتملت علیه الکتب المدونة والمختلط درین فن مثل آن کتاب تصنیف نشده و مشهور به تنبیهات گشته
واین نام بروی غالب آمده و درحق ابوعبدالله نوزری شارح سقر الطبیة گفته است که کاتی مدوا
فی کتاب عیاض، اتنزه طرفی مربع ریاض، فاجتنی الازهار بالقة الجنی
واکرع منها فی الذ نه حیاض، و نیز از تصانیف او ست ترتیب المدارک و تقریب المسالک
لمعرفة اعلام مذهب مالک و کتاب الاعلام بحدود قواعد الاسلام و کتاب الالماع فی ضبط الروایة
و تقیید السماع و بغیة الرائد لما تضمنه حدیث ام زرع من الفوائد و کتاب الغنیة در بیان شیوخ خود
معجم شیوخ ابی علی الصدفی و نظم البرهان علی صحة جزم الاذان و از تصانیف ناتمام او مقاصد حسان
مایلزم الانسان و جامع التاریخ که بسیار محیط و مستوعب واقع شده و علة الکاتب و بغیة الطالب
نیز از او یادگار گذشت و ابوالفضل در نام او عیاض بن عمر و قیل عمرون بن موسی بن عیاض بن محمد بن
موسی بن عیاض یحصبی است بیا تحتیه و حا مهمله ساکنه و صاد مکسره بالحرکات الثلاث و با موحده نسبت
به یحصب اصل در یمن سکونت داشتند قاضی مذکور در سبته که از شهرهای مغرب است متولد شده
در سال چهارصد و چهل و شش و نشو و نمای او در همان شهر اتفاق افتاده و لهذا او را سبتی نیز گویند اول از علما و مشایخ
شهر خود استفاده نمود بعد از ان بطرف اندلس رحلت فرمود و از ابن رشد و ابن حمدین و ابن عتاب و ابن الحاج و ابوعلی
صدفی اخذ احادیث و فنون دیگر کرد در معرفت علوم حدیث و نحو و فقه و کلام عرب و ایام و انساب ایشان مهارت
کلی داشت و بهمین سبب اشعار آبدار دارد از انجمله این قطعه که در وقت ارتحال از قرطبه نظم نموده
اقول وقد جد ارتحال و غردت، حداتی و زمت لفراق رکابی، وقد غمضت من کثرة الدمع مقلتی
و صارت هواء من فؤادی ترائبی، و لم یبق الا وقفة تستحیثها، وداعی للاحباب لا للحبائب

جیرانا یقوت طبنا بالعیب ٭ و سقوا باهالیها والسوالب ٭ وصار ربانا بینهم قد الفته طلیق
المحیا مستهلا لجوانب ٭ اخواننا بالله فیها تذکروا ٭ معاهد جار او مودات صاحب
عدوت لهم من بربهم و احتقابهم ٭ کانی فی اهل القابر ٭ و در زراعتی قدری لاله کاشته بودند نظر قاضی
افتاده باو شدمی و زیده شاخهای لاله در میان آن زراعت می جنبید این قطعه نظم کرده تشبیه عزیبی بخاطرش
افتاده انظر الی الزرع وجامانه ٭ وقد ماست بجریان الریاح ٭ کتایبها خضر مهزم
وشقایق النعمان فیها جراح کتاب المصابیح للبغوی آنچه از احادیث درین کتاب است
همگی چار هزار و هفتصد و نود و سه حدیث است صحاح از بخاری و مسلم دو هزار و پانصد و بست و چهار
و حسان از سنن ابی داؤد و غیره دو هزار و دو صد و نه از عجایب اتفاقات آنکه ابتدای این کتاب
بحدیث نیت واقع شده و نیت بر سر کار رست و ختم این کتاب بلفظ آخره است که از آخر شدن کتاب
خبر میدهد زیرا که برین حدیث ختم کرده در فصل حسان باب ثواب هذه الامة که آخرین ابواب وست
میگوید عن ابی هریره رضی ان رسول الله صلی الله علیه و سلم قال وددت انی رایت اخواننا
الذین یاتون بعدی وانا فرطهم علی الحوض وعن انس رض قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
مثل امتی مثل المطر لا یدری اوله خیر ام آخره تمت

ماده تاریخ از نتایج طبع مولانا غلام رسول صاحب شتوی عزیزا این کتاب بی نظیر است

باحوال اکابر خوش بیانی
شگفته جا بجایش لاله و گل
عجب باغ و عجیبه باغبانی
فلک پشت خمیده گشت جویان
که گشته گور زهر بدگمانی
بعهدش احمد جامی مثابست
خرد گفتا امر البعد از زمانی

زهی بستان ارباب حدیث
بهر شاخش ز بلبل داستانی
جناب مولوی عبد العزیز است
نمی بیند ز مثل او نشانی
بیا ای شایق اتباع سنت
بود ز آفات در حفظ و امانی
به بیخبری که میرسد که این حدیث

آنکه ... اللهم صلوة علی
نسیمش جان فزای طالب دین
محدث دهلوی فرد الزمانی
ز اصحاب حدیث او کرد تحقیق
بجز چندین جمادی داده جانی
بوصف مدح او در ضمن تاریخ
بگو عمر سبز و تازه بوستانی

کتاب المصابیح للبغوی

مطبع جناب مولانا زین العابدین صاحب الهٰ آبادی [illegible] در قصبه [illegible] باهتمام [illegible]